



تحقیقات قرآنی و حدیثی

سالنامه تخصصی

سال هفتم / شماره یازدهم / سال ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی سنة الله العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی قرآن و حدیث

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی

سر دبیر: طاهره ماهرزاده

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مدینه امانی، طاهره عبداللهی، عاقله صابری، زهرا سادات موسوی، زهرا زارعی، رقیه یوسفی، مریم صفری،

بتول سادات حسینی، شکریه محمدی

مدیر داخلی: عطیه مرادی

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشریه علمی - تخصصی تحقیقات قرآنی و حدیثی در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

به شماره ثبت ۸۴۷۱۳ مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کدپستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۱۸۴

شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائیم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.



رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می شود؛
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی شود.
۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)
- تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).
- تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)
- تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)

تنظیم فهرست منابع

الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می شود.
- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله. مقاله درج شده در مجموعه مقالات:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

ج) پایان نامه یا رساله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:

- عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

و) منابع اینترنتی:

- عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.

فهرست مقالات

- اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ / میناسادات حسینی خانقاهی ۹
- بررسی حقوق زنان در سوره نساء با تأکید بر نظریات علامه طباطبائی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان / نازیه بتول ۲۹
- تحلیل مفهومی و مصداقی عفاف با تأکید بر گفتار و رفتار حضرت زهرا علیها السلام / شاهدہ پروین کاظمی، طاهرہ عبدالحی ۴۵
- عوامل و موانع شناختی فقر فکری / مرضیه محمدی، طاهرہ ماهرزاده ۶۱
- تحلیل تفسیری تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان / غدیر زهرا، مدینه امانی ۷۷
- گام‌های نهادینه‌سازی قرآن کریم در جامعه انسانی براساس اندیشه قرآنی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی / عاقله صابری، طاهرہ ماهرزاده ۹۵

اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ

میناسادات حسینی خانقاهی^۱

چکیده

اعجاز، دلیل صدق ادعای حقانیت هر پیامبر و مدعی رسالت الهی است. قرآن، معجزه پیامبر ﷺ و اعجاز بیانی قرآن از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآنی است که با وجود پیشرفت روز به روز سطح سخنوری و فن بیان، عجز بشری از آوردن همانند آن نمایان است و جاودانگی آن به قوت خویش باقی است. یکی از وجوه اعجاز بیانی قرآن، گزینش الفاظ و انتخاب آنهاست. چینش کلمات در عبارت‌های قرآنی بسیار دقیق و جایگزین‌ناپذیر هستند به گونه‌ای که نمی‌توان کلمه‌ای را به جای مترادف خود گذاشت. این دقت و ظرافت در کاربرد الفاظ قرآن فقط منحصر در قدرت الهی است و توان علم انسان در این زمینه محدود است و این نشانه اعجاز قرآن است که با گذر زمان فرسوده نمی‌شود. مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی، اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ را بررسی می‌کند و نمونه‌های متعددی از فرآیندهایی که در انتخاب واژگان قرآنی به کار گرفته شده را ارائه می‌دهد. استواری واژه‌ها، مأنوس بودن واژگان، خوش‌آهنگی، رعایت عفت، نکته‌سنجی، تناسب لفظی و معنایی، سهولت ادای کلمات و نوع تقابل واژه‌ها از مهمترین موارد است.

واژگان کلیدی: اعجاز، اعجاز بیانی، فصاحت، بلاغت، گزینش الفاظ.

۱. مقدمه

یکی از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و بلاغی آن است. این نوع اعجاز از گسترده‌ترین و معروف‌ترین وجوه اعجاز قرآن است که در تمام آیه‌ها، سوره‌ها و سطر سطر قرآن قابل تصویر و تصور است به گونه‌ای که مورد قبول قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی است.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

از آنجاکه ارکان و بخش‌های عمده این وجه یا وجوه در سه بعد فصاحت الفاظ، بلاغت معانی و نظم و اسلوب مضامین تبیین می‌شود، اقوال دانشمندان در این زمینه مختلف است. اعجاز بیانی قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد به طوری که قرآن از این نظر معجزه هر عصر است. خداوند در تنظیم حروف و کلمات قرآن، همان دقایقی را اعمال کرده که در تألیف مجموع عالم هستی و خلقت انسان به کار برده است. در آن نیز اسلوب و شیوه بیانی قرآن با وجود اینکه موجب جذب و کشش عرب شد با هیچ یک از اسلوب‌ها و شیوه‌های متداول عرب شباهتی ندارد.

قرآن سبک نو و اسلوب تازه‌ای در بیان ارائه کرده که برای عرب بی سابقه بود. زیبایی و رسایی آیات قرآن به حدی بود که تمام سخنوران و ادیبان عرب مجبور شدند به ناتوانی خود در مقابل قرآن اعتراف کنند. از آن رو که اعجاز بیانی در قرآن نقش مهمی در حراست از دین اسلام و ارتقای ایمان قلبی دارد و می‌تواند مخاطبان را متقاعد و متأثر کند و موجب تقویت اعتقاداتشان شود، ضرورت دارد این مهم بررسی شود. گسترش اسلام، گذشت زمان و اختلاط اقوام و ملل ایجاب کرد که موضوع اعجاز قرآن به طور مستقل مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و دانشمندان اسلام با براهین و دلایل متقن و استوار، معجزه بودن قرآن را ثابت کرده و موضوع را در يك سطح عالی بررسی کنند. مباحث علم کلام در آغاز قرن دوم هجری به دلیل حفظ اصول عقاید اسلام از افکار و اندیشه‌های باطل توسط دانشمندان اسلامی تأسیس شد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۹، ۵۴۷/۶)

هم‌زمان با به وجود آمدن علم کلام، مباحثی در مورد معجزه و اعجاز بیانی قرآن مطرح شد. این بحث بعدها توسط باقلانی (متوفی ۴۰۳ ه.ق)، قاضی عبدالجبار (متوفی ۴۱۵ ه.ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ه.ق) و دیگران تبیین شد. با توجه به آنکه یکی از شکل‌های اعجاز بیانی، گزینش اعجازین واژگان قرآنی است که بنیادی‌ترین اصل در پدید آوردن يك اثر توانمند ادبی است در مقاله حاضر، اعجاز بیانی در گزینش واژگان بررسی می‌شود. همچنین سعی بر آن است تا نمونه‌هایی از الفاظ قرآنی که اعجاز بیانی در آن متبلور است نیز بررسی شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. اعجاز در لغت

اعجاز مصدر ثلاثی مزید از عجز است. عجز یعنی، از عهده کار برنیامد. قدر به معنای «توانست» است. «أعجزه الامر» یعنی، آن کار او را ناتوان ساخت و نتوانست آن را انجام دهد. «أعجزت فلانا» یعنی، «او را عاجز یافتم یا ناتوان ساختم» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۳۴). معجزه، اسم فاعل مفرد از باب افعال است و «هاء» در آن برای مبالغه (مانند علامه) یا برای تأیید است. این واژه از ریشه عجز به معنای ضعف و ناتوانی و در مقابل قدرت گرفته شده و معانی مختلفی که برای این ریشه ذکر شده است هر یک مصداق و مورد یا کاربرد خاصی از همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۶۹/۵؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۵۸۵). به انسان ناتوان نیز چون همواره در پایان و انتهای قافله وامانده است، عاجز می‌گویند. از این رو، از مفهوم عجز، ضعف و ناتوانی را می‌توان دریافت، اگرچه ضعف و ناتوانی جزو معنای واژه عجز نبوده است. بدین رو، اعجاز در لغت به معنای به عجز درآوردن و ایجاد عجز و درماندگی در طرف مقابل است و معجزه، کاری است که دیگران از انجام آن عاجز و ناتوان هستند.

۲-۲. اعجاز در اصطلاح

مفسران و دانشمندان قرآن پژوه و متکلمان اسلامی برای اصطلاح اعجاز تعاریف گوناگونی دارند که پاره‌ای از مهمترین آنها عبارتند از:

- معجزه، امری است خارق العاده که با ادعای نبوت مطابقت داشته و همراه با تحدی است.

(طریحی، ۱۳۶۲، ۱۲۶/۲)

- اعجاز، کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند، ارائه می‌کنند به گونه‌ای که خرق نوامیس طبیعی کرده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود خود شاهی بر صدق ادعای آنهاست. (خویی، ۱۴۳۰، ص ۳۳)

- «امر خارق العاده، مقرون بالتحدی، مصون عن المعارضة». معجزه کاری خارق العاده، مافوق توان بشری و همراه با تحدی و معارضه طلبی است. با وجود آنکه ماندنی برای آن وجود ندارد. (سیوطی، ۱۳۷۹، ۳/۴)

شایان ذکر است از بین تعاریف مذکور، تعریف مؤلف کتاب البیان، جامع تر و مناسب تر به نظر می‌رسد؛ زیرا به همه شرایط و ویژگی‌های اعجاز اشاره کرده است.

۳. اعجاز بیانی

کلام‌های متداول در میان فصحای عرب عبارتند از: نثر، سجع و شعر. در هریک از این سه شیوه، محاسن و معایبی وجود دارد، اما قرآن سبک و شیوه‌ای ارائه کرده که ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر و حسن و لطافت سجع دارد بدون اینکه در تنگنای قافیه و وزن دچار شود یا پراکنده‌گویی کرده و تکلف به خود راه دهد. همین امر موجب حیرت ادبای عرب شده است. بسیاری از علما این سبک قرآن را از برجسته‌ترین ابعاد اعجاز ادبی و بیانی می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۱۰۶) ساختمان ترکیبی کلمات و سبک بدیع و اختصاصی قرآن نه سابقه دارد و نه تقلیدپذیر است. ترنم و آهنگ شعر را با خود همسو دارد، بشارتش آرام‌بخش روان و دل انسان و هشدارهایش بیدارگر غافلان است. انتخاب کلمات به کار رفته در جمله‌های قرآن، حساب شده است به گونه‌ای که نمی‌توان کلمه‌ای را جابه‌جا یا واژه‌ای را جایگزین واژه‌ای کرد درحالی که تمام ویژگی‌های واژه اصلی را ایفا کند.

اعجاز بیانی که در منابع علوم قرآنی با نام‌های اعجاز ادبی، اعجاز اسلوب بیانی، اعجاز اسلوبی، اعجاز لغوی، اعجاز فصاحت، اعجاز بلاغی و اعجاز لفظی قرآن آمده به معنای فرابشری بودن و بی‌نظیر بودن ویژگی‌های زبان قرآن از قدرت ادراک انسان‌ها در انتقال معانی است که در سبک قرآن مشهود است. این اعجاز در استفاده دقیق و بی‌نظیر از واژگان، ساختار جملات و شیوه ارائه مفاهیم عمیق و الهی است. اعجاز بیانی در اصطلاح به قدرت خارق العاده‌ای اشاره

دارد که قرآن موفق شده است با آن، ذهن انسان را درگیر و مبہوت و این معنویت و الہام را در او ایجاد کند.

یکی از وجوہ اعجاز بیانی آن است کہ در گزینش الفاظ قرآن نہایت دقت و ظرافت صورت گرفته است بہ گونه‌ای کہ با بہ کار بردن واژگان سادہ، مفہیم پیچیدہ بہ شیوہ‌ای روشن و شیوا بیان می‌شود و در تصویرسازی‌های قوی و زیبا، معانی عمیق و ژرف بہ ذهن خوانندہ یا شنوندہ منتقل می‌شود کہ تأثیر مستقیم و ناخودآگاه بر زبان و قلب و روح می‌گذارد. این گزینش واژگان بالاستفادہ از روش‌های خاص و منحصر بہ فردی انجام می‌شود کہ بہ بہترین شیوہ ممکن مفہیم را انتقال می‌دہد. این دقت و کمال در گزینش واژگان نشان از اعجاز قرآن دارد.

۴. روش‌های گزینش واژگان در قرآن

۴-۱. استواری واژه‌ها

ازجملہ ارکان فصاحت سخن، خالی بودن از غلط‌های دستوری در نظم و پیوند کلام است. قرآن کریم از ہرگونہ ضعف و سستی (ضعف تألیف) پیراستہ و واژہ‌ها در کمال استواری است. گاهی ادیبان مشہور و توانمند نیز غلط بہ کار می‌برند و این غلط‌ها گاهی با عذر شہرت پذیرفتہ می‌شود. در قرآن نہ تنها یک واژہ غلط غیرمشہور نیست، بلکہ یک واژہ غلط مشہور ہم وجود ندارد. استواری واژگان قرآن در حدی است کہ تاکنون هیچ ادیبی نبودہ تا چنین استوار قرآن را بفہمد و آن را ستایش نکند. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱)

۴-۲. مانوس بودن واژگان

یکی از ابعاد فصاحت کلمہ، آشنایی و انس واژہ‌هاست. بہ کارگیری واژہ‌های غریب، ناآشنا و مہجور، نہ تنها تبلور فضل و ہنر ادیب نیست، بلکہ بہ فصاحت واژگان آسیب می‌رساند. اثری کہ رسالت ہشدار، ہدایت و بیداری فردی و اجتماعی را بر دوش دارد باید از واژہ‌های مردم فہم و مردم آشنا بہرہ بگیرد تا ہشدارش خروش افکند و بیداری آفریند. شکوہ شگفتی‌زای گزینش واژہ‌های قرآنی در این است کہ نہ تنها واژہ غریب و مہجور ندارد، بلکہ واژہ‌هایی کہ کاربرد عمومی

ندارند و واژه‌های اصطلاحی و گروهی نیز در آن نیامده است. (فتحی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲) ازاین‌رو، بیشتر واژگان به کار رفته در قرآن، زودفهم و پرکار هستند و در مقابل، الفاظ غریب و دشوار در آن بسیار نادر است. این درحالی است که خطبه‌های فصیحان و شعرهای شاعران نامی از واژگان دشوار و نادر پر است. غریب دوگونه است: پیچیده و دور از فهم؛ واژه و سخن قبایل پراکنده و دور از مرکز. غریب در قرآن از نوع دوم است. ازاین‌رو، محل فصاحت آن نیست. سبک قرآن فراتر از سطح عامه است که پیش‌پاافتاده سخن می‌گویند. بسیاری از واژه‌ها کاربرد گروهی دارد مانند ساغر، ساقی، سجاده، می، مطرب، مخمور، خمر، خد، چشم، خال و.... اینها واژه‌های عرفاست و قلمرو ویژه دارد. دست‌کم این واژه‌ها غریب‌نماست (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

۳-۴. سبک خوش‌آوایی واژگان قرآن

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه‌ها، خوش‌آهنگی و خوش‌آوایی واژه‌هاست. قرآن از سوره‌ها و سوره‌ها از آیه‌ها و آیه‌ها از کلمه‌ها و کلمه‌ها از حرف‌ها تشکیل شده‌اند. حرف‌ها نیز صداهای کوتاه و بلند دارند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ۲۰۳/۱) که آواهای صوتی یکایک آنها از نرمی و درشتی، زیری و بمی، سبکی و سنگینی و آشکار و آهسته و بقیه جرس‌ها همراه با صداهای پیش و زیر و زیر و شد و مد، چنان نوای دلربایی را تولید می‌کند که از جهات مختلف، خارق‌العاده و معجزه قرآن به شمار می‌آید (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ۲۰۹-۲۴۱).

این اعجاز از دوجنبه قابل مشاهده است:

اول) نرمی و درشتی جرس‌های صوتی حروف مقاطع آیه‌ها با نرمی و درشتی معانی آنها چنان متناسب است که افراد باذوق و ناآگاه از زبان عربی، تفاوت آیه‌های مهرانگیز و آیه‌های تهدیدآمیز را احساس می‌کنند مانند: «فأما من طغی و أثر الحیة الدنیا فإن الجحیم هی المأوی، و أما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فإن الجنة هی المأوی؛ اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست» (نازعات: ۳۷-۴۱).

دوم) در تنظیم آواهای صوتی و ترغیب آن مجموعه از نوای آیه‌ها، شیوه‌ای به کار رفته است که نغمه آن آیه‌ها از يك طرف براساس فرکانس صوتی همه انسان‌ها و مطلوب فضای شنوایی همه جامعه‌ها شده است. بسیار دیده شده است که کافران مانند مسلمانان و غربی‌ها مانند شرقی‌ها از شنیدن نوای آیه‌ها به غایت متلذذ شده‌اند. از طرف دیگر، تکرار آن نغمه‌ها نه تنها موجب کم شدن لذت آنها نمی‌شود، بلکه لحظه به لحظه آن را بیشتر می‌کند و جز نوای آیه‌های قرآن هیچ نوای دیگری چنین ویژگی‌هایی ندارد و آهنگ‌هایی که در غرب لذت بخش هستند در شرق ملال آور هستند و حتی در شرق (در کشوری و در شهری) و در میان جمعی، يك نغمه و نوا برای برخی از آنها دلپذیر و برای بقیه دل خراش و عذاب آور است. همچنین آهنگی که برای برخی دلپذیر است هرگاه چندبار تکرار شد آن تلذذ اولی را ندارد؛ زیرا فرکانس‌ها و فضای شنوایی در بستر زمان همواره در تغییر هستند و در شرایط عادی حالت ثابتی ندارند.

این دو ویژگی خارق‌العاده نوای قرآن چیزی نیست جز آگاهی کامل به همه فرکانس‌ها و فضاهای شنیداری و توان تطبیق دادن نواها با هر کدام از این فرکانس‌ها و فضاها؛ این آگاهی، در بستر زمان که تغییر می‌کند و تکرار آنها اثر معکوس دارد، به طور قطع نشان می‌دهد که قرآن کلام خداست. وجود این دو ویژگی دلیل روشن معجزه قرآن است. (احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰)

نظم آهنگ و ازگانی قرآن چنان زیبا و شکوه‌مند است که احساسات آدمی را برمی‌انگیزد و دل‌ها را مجذوب خود می‌کند. نوای زیبای قرآن برای هر شنونده‌ای، هرچند غیرعرب محسوس است چه رسد به اینکه شنونده عرب باشد. هنگام گوش دادن به آوای قرآن، نخستین حالتی که اذهان را جلب می‌کند نظام بدیع و شیوایی صوتی آن است. در این نظام، حرکات و سکناات واژگان به شکلی آرایش شده است که به هنگام شنیدن، آوایی دل‌نشین به گوش می‌رسد، آوایی که شوری در دل‌ها می‌اندازد و نشاطی در جان‌ها می‌دمد. حروف «مد» و «غنه» در کلمات آن به شکلی حساب شده نشسته‌اند به طوری که می‌توانند به پژواک صدا آهنگی ببخشند و به نفس کشیدن قاری کمک کنند تا به سرحد فاصله و جایی که استادان ترتیل به طور قراردادی وضع کرده‌اند برسد و نفسی تازه کند.

عرب، پیش از نزول قرآن، گاهی در شعر خود از این تنوع صوت بهره می‌برد، اما به دلیل اسراف و تکرار، تنوع آنها به ملال می‌انجامید. در نثر، چه مرسل و چه مسجع نیز چنین سلاست و روانی و حلاوتی که در قرآن نمایان است، سابقه نداشت و در بهترین نثرهای عرب عیب‌هایی یافت می‌شد که از سلاست و روانی ترکیب آن کم می‌کرد و امکان نداشت مثل قرآن قابل ترتیل باشد. اگر هم برای ترتیل آن پافشاری می‌شد بوی تکلف از آن به مشام می‌رسید و از شأن کلام نیز کم می‌کرد. (صبحی صالح، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴) گاهی دو واژه، فراگرد يك معنا داشت و هردو بدآهنگ بود. خداوند به‌گونه دیگری تعبیر کرده است. برای مثال، واژه «آجر» و مرادف دیگری «قرمد» هردو خوش‌آهنگ نیست. خداوند هیچ‌یک را انتخاب نکرده و از سخن فرعون به هامان که گفت: «آجر تهیه کن» این‌گونه تعبیر می‌کند: «فأوقد لی یا هامان علی الطین؛ ای هامان، بر گل آتش بیفروز» (قصص: ۳۸) چون آجر، گل پخته است.

۴-۴. رعایت عفت در گزینش واژه‌ها

قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شد، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبیرات قرآن نهایت عفت دیده می‌شود و اگر واژه‌ای مانند «فرج» در آن به‌کار رفته در آن زمان دور از ادب نبوده است، بلکه کنایه و به‌معنای شکاف مورب قسمت پایین لباس یادامن است. (طریحی، ۱۳۶۲، ۳۲۲/۲) احصان فرج به‌معنای منزه بودن از فحشاست و این کاربرد براساس زبان اصیل عرب کهن است که قرآن هم بر آن روال جریان دارد، اما در دوره‌های بعد به‌نام عورت زن به‌کار رفته که کاربرد جدیدی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ۵۳۸/۱۳).

در ادامه، برخی از واژه‌هایی که کنایه از آمیزش و عمل جنسی است، بررسی می‌شود. «رفت» به‌معنای هم‌آغوش شدن و از امور جنسی است. این واژه در دوجای قرآن کنایه از آمیزش است: «أحل لكم ليلة الصيام الرفث إلى نسائكم؛ در شب‌های روزه‌داری، هم‌خوابی با زنانتان بر شما حلال شده است» (بقره: ۱۸۷)؛ «فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج؛ در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست» (بقره: ۱۹۷).

-واژه «مباشرت» نیز کنایه از عمل جنسی است: «و لا تباشروهن و أنتم عاكفون فی المساجد؛ و درحالی که در مساجد معتکف هستید [با زنان] در نیامیزید» (بقره: ۱۸۷)؛ همچنین آیه «فالآن باشروهن».

-«مس» به معنای تماس و کنایه از آمیزش جنسی است. حضرت مریم علیها السلام گفت: «رب أنى یكون لی ولد و لم یمسسنی بشر؛ چگونه فرزندان می شوم درحالی که هیچ انسانی با من تماس نگرفته است». (بقره: ۱۹۷) در آیه ۲۰ سوره مریم آمده است: «قالت أنى یكون لی غلام و لم یمسسنی بشر؛ چگونه پسر خواهم داشت با اینکه انسانی با من تماس نگرفته است». در تعبیر «لم یمسسنی بشر» ارجمندترین شیوه ادب و عفت به کار رفته است. به جای همه واژه‌هایی که معنی آمیزش، هم‌آغوشی و جماع را می‌رساند واژه «مس» برگزیده شده که کنایه عفت‌آمیزی از آمیزش است. فاعل تماس را نیز بشر قرار داده است؛ یعنی نه بشری با من تماس گرفته نه من با بشری. به جای واژه «رجل» (مرد) واژه بشر برگزیده شده است که هم اوج عفت را می‌رساند و هم عمومیت را. واژه مس (برخورد) کنایه از آمیزش جنسی، باز هم در قرآن آمده است: «ما لم تمسوهن» (بقره: ۲۳۶)؛ «من قبل أن تمسوهن» (بقره: ۲۳۷). (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

۴-۵. نکته سنجی در گزینش واژه‌ها

هر واژه، زیبایی، مفهوم، آهنگ و ظرفیت ویژه‌ای دارد. گزینش نکته سنجانه و حکمت‌آموز واژه‌ها را تنکیت می‌گویند. تنکیت یکی از هنرهای ادبی است؛ بدین گونه که نویسنده یا باتوجه و انگیزه خاصی واژه‌ها را برمی‌گزیند مانند: «وأنه هو رب الشعری؛ مؤکدا او پروردگار ستاره شعری است» (نجم: ۴۹). از بین همه ستاره‌ها نام ستاره شعری برگزیده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۴۹/۱۹)؛ زیرا ستاره شعری در بین برخی از اعراب مورد ستایش قرار گرفته بوده و «ابن ابی کبشه» آن گروه‌ها را رهبری می‌کرد. ممکن است این گزینش، نکته‌های دیگری نیز داشته باشد که آن نکته‌ها برای مثال با ستاره‌شناسی روشن شود.

مورد دیگر داستان حضرت زکریا علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام است. حضرت زکریا علیه السلام که نسل و فرسوده بود و زنی سالخورده و عقیم داشت. پیک وحی به او خبر داد که صاحب پسری خواهد

شد. حضرت زکریا علیه السلام در شگفتی ماند که چگونه مردی سالخورده با زنی نازا بچه‌دار خواهند شد. خداوند وحی فرمود: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ این‌گونه خدا هرچه را بخواهد انجام می‌دهد» (آل عمران: ۴۰). در اینجا واژه «یفعل» برگزیده شده است، ولی هنگامی که حضرت مریم علیها السلام با شگفتی گفت: «خدایا من چگونه بدون تماس با انسانی فرزنددار خواهم شد»، پاسخ شنید: «كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ؛ این‌گونه خدا هرچه را بخواهد می‌آفریند» (آل عمران: ۴۷). اینجا واژه «یخلق» برگزیده شده است. در داستان حضرت زکریا علیه السلام چون بچه‌دار شدن باوجود دو همسر بود خداوند فرمود: «یفعل»، اما در داستان حضرت مریم علیها السلام که همسر نداشت فرمود: «یخلق»؛ یعنی می‌آفریند.

مورد دیگر، آیه ۲۴ سوره سبأ است: «إِنَّا أَوْيَاكُم لَعَلَى هَدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ بی‌تردید ما یا شما بر روند هدایتیم یا فرورفته در تباهی و گمراهی». برای هدایت، خداوند حرف «علی» را برگزیده که استعلاء و برآمدگی و تسلط را جلوه می‌دهد؛ گویا هدایت، مرکبی است که هدایت‌یافتگان بر آن سوارند، ولی برای گمراهان، حرف «فی» را برگزیده که ظرفیت را نشان می‌دهد؛ گویا گمراهی، مرداب یا گردابی است که انسان گمراه را فراگرفته است. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۶) گزینش در بین واژه‌های مترادف «عمل»، «سعی»، «فعل»، «صنع»، «کسب»، «اکتساب» یکی دیگر از موارد اعجاز نکته‌سنجی در گزینش واژه‌هاست. خداوند متعال «عمل» و «فعل» را در جاهای ویژه‌ای به کار برده است، حتی «کسب» و «اکتساب» که هم خانواده هستند در به کار رفتن آنها ویژگی‌هایی رعایت شده است: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (بقره: ۲۸۶). آنچه به نفع است با «کسب» ثلاثی مجرد تعبیر شده است، اما آنچه به زیان است با «اکتساب» ثلاثی مزید تعبیر شده است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۵). بدون تردید هر دو واژه به تنهایی برای نفع و زیان به کار رفته‌اند، اما در اینجا که کنار هم آمده ثلاثی مجرد برای نفع و سود برگزیده شده است و ثلاثی مزید برای زیان. این گزینش، نکته‌آموز است و ترجیح بدون مرجح و تصادفی نیست.

یکی دیگر از گزینش‌های زیبای قرآنی، انتخاب واژه قصاص است: «و لکم فی القصاص حیاة یا اُولی الألباب لعلکم تتقون؛ برای شما در اجرای قانون قصاص، تضمین حیات شده است. ای صاحب‌خردان! باشد که در رفتار خود پروا پیشه کنید» (بقره: ۱۷۹). اعراب، زمانی برای تنظیم قانون قصاص از فصحای برجسته خود کمک گرفتند تا کوتاه‌ترین و شیواترین جمله را بسازند. آنها نیز پس از دقت نظرها و بررسی‌های مکرر بر تنظیم عبارت «القتل أنفی للقتل» اتفاق نظر کردند؛ یعنی «کشتن قاتل، بهترین بازدارنده از ارتکاب جنایت قتل است».

چند اشکال بر این عبارت وارد است:

- هیچ چیزی خود را نفی نمی‌کند. آنها از نظر ادبی مرتکب اشتباه بزرگی شدند که قتل را نافی قتل شمردند؛ زیرا قتل نافی را در عبارت مذکور، مطلق آورده‌اند در صورتی که قتل اگر در قالب قصاص انجام شود نافی قتل خواهد بود، ولی واژه «قصاص» چنین مشکلی ندارد.

- در مقابله قصاص با حیات در آیه، فن «طباق» به کار رفته که جمع بین ضدین و ائتلاف میان متنافرین است؛ زیرا قصاص که نوعی قتل به شمار می‌رود ضد حیات است که در آیه، موجب حیات است.

- در عبارت یاد شده، «افعل التفضیل» به کار رفته که از نظر ادبی دچار مشکل حذف «مفضل علیه» و موجب ابهام شده است؛ زیرا معلوم نیست که قتل از چه چیزی بازدارنده‌تر است، ولی در آیه، چنین مشکلی هم وجود ندارد.

- از نظر ادبی، آیه قرآن جنبه ایجابی دارد و عبارت یادشده جنبه نفی، حال آنکه در سخن سنجی، عبارت اثباتی برتر از عبارت سلبی است.

- به کار بردن واژه «قصاص» تداعی‌گر عدالت قانونی است (قانونی که از عدالت ناشی می‌شود)، در صورتی که به کار بردن واژه «قتل» در عبارت مذکور فاقد این ویژگی است. علاوه بر اینکه لفظ قتل در ابتدا حالت تنفر و انزجار را برمی‌انگیزد برخلاف واژه «قصاص» که حالت عدالت خواهی، انبساط خاطر و تشفی را ایجاد می‌کند. (اسکندرلو، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱)

۴-۶. انسجام در مضمون و اسلوب

افراد عاقل، خردمند و باتجربه می‌دانند کسانی که کار آنها بر دروغ و افترا استوار باشد بی‌اختیار در گفتار و رفتار خود دچار اختلاف و تناقض‌گویی می‌شوند، به‌ویژه اگر سالیان درازی در میان مردم زندگی کنند و در موضوعات مختلف و مسائل مهمی مانند قانون‌گذاری، اصول زندگی اجتماعی، مسائل مربوط به عقاید و نظامات اخلاقی و... که همه بر یک سلسله قواعد دقیق استوار هستند، اظهار نظر کنند. چنین افرادی هرچه بخواهند خود را از تناقض‌گویی مصون بدانند ناخودآگاه به‌سوی آن کشیده می‌شوند و این نتیجه مستقیم انحراف از حقیقت و راستی است.

قرآن در موضوعات مختلفی به‌طور مبسوط سخن گفته و در بین این همه بحث‌های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. قرآن مسائل عمیق و دقیقی مانند اثبات صانع، صفات خدا، جهان ماورای ماده، لزوم بعثت پیامبران و صفات آنها را مطرح کرده و در مورد احکام و وظایف عملی، سیاست و کشورداری و نظامات اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، اصول و قواعدی را پایه‌گذاری کرده است. (خویی، ۱۳۸۵، ص ۸۷) قرآن گام را فراتر نهاده و در مسائل و موضوعاتی مانند اجرام کیهانی، تاریخ و آیین نبرد با دشمن و موجودات آسمانی و زمینی از فرشتگان گرفته تا ورزش بادها، دریاها، گیاهان، حیوانات، انسان و... سخن گفته و در تعریف مقاصد خود به انواع مثل‌ها تمسک جسته و اوضاع وحشت‌انگیز رستاخیز و خصوصیات آن را به‌طور دقیق تبیین کرده است، ولی هرگز در بیان این مسائل انبوه دچار تناقض نشده و کوچک‌ترین اختلاف در بیانات آن پیدا نشده است. چه‌بسا قرآن یک سرگذشت را دوبار یا بیشتر به مناسبت‌های مختلفی تکرار می‌کند، ولی باین‌حال کوچک‌ترین تناقضی در میان آنها دیده نمی‌شود. برای نمونه، قرآن از داستان حضرت موسی علیه السلام زیاد گفت‌وگو کرده و باوجود اینکه هربار نکته‌ای را بیان کرده که در نقل قبلی نبوده است، اما حقیقت و مغز داستان در همه یکسان است و کوچک‌ترین اختلافی در این قسمت میان آنها نیست. همچنین باتوجه به اینکه این آیات به‌طور تدریجی و در مدت ۲۳ سال نازل شده است این حقیقت، روشن‌تر می‌شود. توضیح اینکه قرآن در مدت ۲۳ سال به مناسبت‌ها و پیش‌آمدهای گوناگونی نازل شده و رویدادها و پرسش‌ها

سبب شده‌اند که آیاتی درباره آنها نازل شود. کتابی که در مدت طولانی آن‌هم بر اثر عوامل گوناگون تألیف و نوشته شود اگر معجزه الهی نباشد وقتی به صورت کتاب درآمد و آیات مختلف آن جمع و گردآوری شد نباید اجزای آن بایکدیگر متناسب و هماهنگ باشند، ولی قرآن برخلاف این جریان طبیعی است و نزول تدریجی سبب نشده که آیات آن پس از گردآوری، تناسب و ملایمت خود را از دست بدهند.

بنابراین، قرآن در دو حال معجزه است: نخست، وقتی به صورت آیات متفرق و جدا از هم نازل شده معجزه و مافوق قدرت بشر است. دوم، هنگامی که این آیه‌ها جمع و گردآوری شدند از نظر هماهنگی، تناسب و نبود اختلاف در سبک و اسلوب و مضامین، جنبه دیگری از اعجاز به خود می‌گیرد. قرآن به این قسم اعجاز طی آیه‌ای اشاره کرده و می‌فرماید: «أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا؛ آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند؛ اگر از ناحیه غیر خدا بود حتما در آن اختلاف‌های زیادی پیدا می‌کردند» (نساء: ۸۲). این آیه بشر را به امری فطری رهبری می‌کند. کسی که در دعوت خود به دروغ و افترا تکیه کند باید در میان گفتار او اختلاف و تناقض وجود داشته باشد، اما کوچک‌ترین اثری از این اختلاف در کتاب الهی نیست (خویی، ۱۳۸۵، ص ۹۰).

۷-۴. انتخاب حکمت‌آموز واژگان جمع و مفرد

یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز از نظر گزینش الفاظ در انتخاب واژگان جمع و مفرد است که این گزینش در پرتو حکمت و دقت صورت پذیرفته است. برای مثال در آیه ۲۵۶ سوره بقره، «ظلمات» که گزارشگر مصادیق و نمودهای گوناگون گمراهی است به صورت جمع آمده است، ولی «نور» که کنایه از صراط مستقیم و هدایت الهی است به صورت مفرد آمده است. این استواری و حسابگری حتی در تعداد بسامد هریک از واژگان نمایانگر است. بر همین اساس، واژه «یوم» سیصد و شصت و پنج مرتبه معادل ایام سال و کلمه «شهر» دوازده نوبت، اجر و پاداش صد و هشت بار معادل کار و تلاش که صد و هشت مرتبه است، «دنیا» صد و پانزده بار معادل «آخرت» که به همین نسبت است و «حساب» و «کتاب» بیست و نه بار در کنار «قسط و عدل»

که بیست و نه مرتبه است و «عسر» دوازده مرتبه در برابر «یسر» که ۳۶ نوبت یعنی، سه برابر است ذکر شده است و (سعیدی روشن، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶)

ابراهیم علوی یمنی آورده است: «برخی از کلمات، مفردش افصح است و جمعش فصیح و برخی جمعش افصح». (علوی، ۱۳۹۱، ۴۵/۳) براساس این سخن علوی می‌توان یکی از نکته‌های مفرد و جمع به کار رفتن برخی واژه‌ها را یافت. واژه «کأس» شش بار در قرآن در آیات ۴۵ سوره صافات، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۵ سوره انسان، آیه ۲۳ سوره طور، آیه ۱۷ سوره انسان و آیه ۳۴ سوره نبأ آمده در همه موارد مفرد است. واژه «أرض» ۴۶۱ مرتبه در قرآن آمده است و همه مفرد است. واژه «حبر» جمعش افصح است. از همین رو، چهار مرتبه در قرآن در آیات ۳۴ سوره توبه، آیه ۳۱ سوره توبه، آیه ۶۳ سوره مائده و آیه ۴۴ سوره مائده آمده و همه جمع است. واژه «اکواب» در آیات ۷۱ سوره زخرف، آیه ۱۸ سوره واقعه، آیه ۱۵ سوره انسان، آیه ۱۴ سوره غاشیه و واژه «أباریق» در آیه ۱۸ سوره واقعه به گونه جمع به کار رفته است (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

گزینش واژه‌های مفرد یا جمع جدا از رعایت نکته‌های ادبی، حکمت‌های دیگری نیز دارد. برای مثال واژه «دین» پیوسته در قرآن مجید به گونه مفرد آمده و «ادیان» هیچ‌گاه استعمال نشده است. واژه «نور» در قرآن پیوسته به صورت مفرد به کار رفته با اینکه کلمه «ظلمات» همیشه به صورت جمع است. این مورد شاید بیاموزد که «نور» همیشه یکی، ولی ظلمت‌ها گوناگون است. نکته شگفت‌انگیز اینکه واژه «ریح» هرجا جمع است در مورد رحمت است (ریاح) و هرگاه مفرد آمده در مورد عذاب است؛ یعنی در قلمرو عذاب هیچ‌گاه این واژه، جمع استعمال نشده و در دعا نیز آمده است: «اللهم اجعله رياحا ولا تجعلها ريحا». (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۰)

۴-۸. تناسب لفظی و معنایی واژگان

یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه‌ها، همگونی ساختار واژه از نظر صورت، آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. در این ائتلاف، واژه‌ها با شکل ظاهری، معنی را حکایت می‌کند. این هماهنگی در واژه‌های قرآن تبلوری اعجاب‌انگیز دارد. (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۷) این به آن معنی

است که لفظ و معنا از هم جدا نیستند. برای نمونه، آهنگ واژه‌هایی که بهشت را تصویر می‌کند با آهنگ واژه‌هایی که خشم آتشناك جهنم را به رخ می‌کشد، فرق دارد. آهنگ واژه‌هایی که رنجشی در مفهوم خود دارد با واژه‌هایی که آسایشی را می‌نماید، تفاوت دارد. واژه «عتل» به دو ضمه و تشدید لام، واژه‌ای سخت و خشن است و آهنگی خشمناک دارد. در آیه ۱۳ سوره قلم، این واژه برای مرد سخت، خشن، پرخور و مردم‌ستیز به کار رفته است: «عتل بعد ذلك زنیم»؛ یعنی فراسوی همه عیب‌ها خشن، پرخور، حرامزاده و بی‌دودمان است. راغب اصفهانی در معنی «عتل» می‌گوید: «الأكل المنوع الذي يعتل الشيء عتلاً»؛ یعنی مرد پرخور، بازدارنده و کسی است که چیزی را قهرآمیز می‌کشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۳۲). از آن رو، برای لباس بهشتیان، واژه نرم و لطیف «حریر» به کار رفته است (ر.ک.، حج: ۲۳؛ ر.ک.، فاطر: ۳۳؛ ر.ک.، انسان: ۱۲). گویا لفظ و معنا در رساندن مقصود برهم پیشی می‌جویند و یکی بر گوش و دیگری بر دل فرود می‌آید.

قرآن هنگامی که در مقام بزرگداشت و تکریم سخن می‌گوید از الفاظ زیبا و نیکو استفاده می‌کند و زمانی که بیم می‌دهد و هراسناک سخن می‌گوید واژگان سهمگین است. برای مثال در آیه «إنا أرسلنا عليهم ريحا صرصرا في يوم نحس مستمر. تنزع الناس كأنهم أعجاز نخل منقعر؛ ما بر آنها بادی بسیار سرد در روز شومی دیرپا فرستادیم که مردم را از جای برمی‌کند، گویی آنان تنه‌های خرما بن‌هایی از ریشه برکنده‌اند» (قمر: ۱۹-۲۰) فرود آمدن عذاب و کوبش باد و برکندن اشیاء و انسان‌ها از زمین در فشار آوای واژگان هنگام برخورد با گوش نمایان است.

۴-۹. نوع تقابل واژه‌ها

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. برای مثال خداوند متعال فرمود: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً و من كفر فإن الله غنى عن العالمين؛ بر مردم است تا کسانی که برای زیارت خانه خدا توان دارند، حج بگذارند و آنکه کفر پیشه کند خداوند بی‌تردید از همه جهانیان بی‌نیاز است». (آل عمران: ۹۷) در این آیه، در مقابل کسی که حج می‌گزارد واژه «من كفر» آمده است. خداوند نفرمود: «من لم يحج»؛ یعنی،

کسی که حج نگذارد، بلکه فرمود: «کسی که کافر شود». از این تقابل می‌توان دریافت کسی که حج نگذارد کفر پیشه کرده است. خداوند در آیه آخر سوره فتح فرمود: «أشداء على الكفار رحماء بينهم؛ یاران محمد ﷺ بر کفرپیشگان شدیدند و با هم‌کیشان، رحیمند» (فتح: ۲۸). واژه «شدت» در مقابل «لینت» است نه در مقابل «رحمت»، اما خداوند واژه رحمت را در مقابل شدت آورده تا به انگیزه لینت یعنی، رحمت اشاره کرده باشد و در آیات بسیاری جهل مقابل هدایت قرار گرفته و به جای ضلالت آمده تا انگیزه ضلالت را بنماید (عرفان، ۱۳۷۹، ص ۶۸).

۴-۱۰. سهولت ادای کلمات

از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلاطت آنهاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده است، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز روان و گویاست. در اعجاز الفاظ و تعابیر قرآن باید بر آن شد که برجستگی و امتیاز خاص دارند و حتی الفاظ و عباراتی که به نظر می‌رسد به تنهایی، عباراتی ثقیل و تلفظ آنها مشکل است وقتی در جای مناسب خود در قرآن به کار رفته‌اند بسیار زیبا و با همان اعجاز بیان شده‌اند. همچنین الفاظ به کار رفته در قرآن از نظر اشتقاق به شکلی است که عبارات را ثقیل نکرده است. (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱) بدین سبب لفظ حماسی در قرآن به کار نرفته است؛ زیرا دیگر عذوبت و گوارایی مطلوب را نخواهد داشت مگر آنکه لفظ از اسمی باشد که رایج بوده مانند ابراهیم و طالوت. بنابراین، خوش‌ادایی قرآن در تکرار پیوسته همه خوانندگان قرآن مشهود است. تندخوانی قرآن هیچ‌گاه دچار لکنت‌های تنافر کلمات نمی‌شود. امروز چند میلیون حافظ قرآن در جهان هست که برای از یاد نرفتن آیات هر روز قسمت زیادی از قرآن را تندخوانی می‌کنند و هیچ‌گاه به کلمات لکنت‌آفرین برخورد نمی‌کنند.

برای نمونه، واژه «نذر» به دلیل درپی هم آمدن دو ضمه و خشن بودن ذال، تلفظش بر زبان دشوار است، اما در بافت آیه «ولقد أنذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر؛ به راستی لوط آنها را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی آنان با وی در بیم‌ها و هشدارهایش سرسختانه مجادله و

ستیزه کردند» (قمر: ۳۶) فضای آیه به گونه ای است که تلفظ حرکات ضمه آسان می شود و این به سبب قلقله دال در لقد... و طاء در بطشتنا و فتحه های متوالی است که در میانشان حرف مد فاصله افتاده و از سبکی آن کاسته است. راء «تماروا» نیز تکیه گاهی برای کتاب راء نذر شده است و غنه های به کار رفته در نون و میم انذرهم که پیش از آن طاء آمده و غنه پیش از ذال نذر نیز بر شگفتی این توازن ها افزوده است.

۵. نتیجه گیری

اعجاز بیانی در قرآن جایگاه ویژه ای دارد. این اعجاز توانایی دارد مفاهیم پیچیده و عمیق دینی و اخلاقی را به شیوه ای زیبا و قابل فهم برای انسان ها تبیین کند. بدون شک، عدم دقت نظر در واژگان قرآنی برابر است با عدم درک مراد خدای متعال. بنابراین، باید به ظرافت هایی که در انتخاب و چینش واژه ها به کار رفته است، توجه کرد. استواری واژه ها و مانوس بودن واژگان یکی از جنبه های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ است. قرآن کریم از هرگونه ضعف و سستی (ضعف تألیف) پیراسته است و واژه ها در کمال استواری است. به کارگیری واژه های غریب، نا آشنا و مهجور نه تنها تبلور فضل و هنر ادیب نیست، بلکه به فصاحت واژگان آسیب می رساند. یکی دیگر از جنبه های اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه ها خوش آهنگی و خوش آوایی واژه هاست. یکی دیگر از جنبه های اعجاز بیانی در گزینش الفاظ، رعایت عفت است. با توجه به آنکه قرآن در میان مردمی عامی و دور از ادب و نزاکت نازل شده است، اما هرگز متأثر از آن محیط نبود. در تعبیرات قرآن نهایت عفت دیده می شود. نکته سنجی در گزینش واژه ها از دیگر مواردی است که نشان دهنده اعجاز بیانی قرآن در گزینش واژه هاست. قرآن در موضوعات مختلفی به طور مبسوط سخن گفته و در میان این همه بحث های انبوه هرگز دچار اختلاف و تناقض نشده است. این نکته نشان می دهد که قرآن در گزینش الفاظ و در مضمون و اسلوب انسجام دارد. انتخاب حکمت آموز واژگان جمع و مفرد نیز از جنبه های اعجاز بیانی قرآن در گزینش الفاظ است. یکی از ابعاد گزینش هنرمندانه و حکیمانه واژه ها، هم گونی ساختار واژه از نظر صورت،

آهنگ و زیبایی با مفهوم و معنای آن واژه است. به این هماهنگی آهنگ و معنا یا صورت و معنا «ائتلاف اللفظ و المعنی» می‌گویند. یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم از نظر گزینش الفاظ در تقابل واژه‌ها با یکدیگر است. از دیگر لطائف و شایستگی‌ها در اعجاز بیانی علاوه بر گزینش الفاظ مناسب، روانی و سلالت آنهاست که در تمام قرآن، تلفظ آن روان است، اگرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده، اما بر زبان به آسانی جاری می‌شود همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز روان و گویاست.



فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
 ۲. احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). قرآن شناسی. تهران: نشر احسان.
 ۳. اسکندری، محمدجواد (۱۳۹۰). اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
 ۴. اندلسی، عبدالحق ابن عطیه (۱۳۹۵). تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۵. انیس، ابراهیم، و دیگران (۱۳۸۲). فرهنگ المعجم الوسیط. تهران: انتشارات اسلامی.
 ۶. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). کیف نفهم القرآن. قم: تبیان.
 ۷. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۹). دایره المعارف جامع اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی اراهه.
 ۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۵). مرزهای اعجاز. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۹. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
 ۱۰. راغب اصفهانی، ابی القاسم (۱۴۰۵). مقدمه جامع التفاسیر. کویت: انتشارات دار الدعوه.
 ۱۱. رشیدرضا، سیدمحمد (۱۴۱۴). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
 ۱۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۷۹). علوم قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۹). الاتقان فی علوم قرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
 ۱۴. صبحی صالح (۱۳۷۲). مباحث فی علوم قرآن. قم: الشریف الرضی.
 ۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). المیزان. قم: انتشارات اسلامی.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
 ۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: بی نا.
 ۱۸. عرفان، حسن (۱۳۷۹). شیوه های اعجاز قرآن. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 ۱۹. علوی، یحیی بن حمزه (۱۳۹۱). الطراز لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز. قم: انتشارات ذوی القربی.
 ۲۰. فتحی، علی (۱۳۹۶). معیارپذیری تفسیر قرآن رهیافت ها و چالش ها. قم: سمت.
 ۲۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴). التمهید فی علوم القرآن. قم: التمهید.
 ۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۵). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۲۳. مؤدب، سید رضا (۱۳۷۹). اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت و طهارت و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.

بررسی حقوق زنان در سوره نساء با تأکید بر نظریات علامه

طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان

نازیه بتول^۱

چکیده

مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و باهدف بررسی حقوق زنان در سوره نساء با تأکید بر تفسیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر المیزان تدوین شده است و تلاش دارد جایگاه زنان در نظام حقوقی اسلام و نقش آنها در خانواده و جامعه را براساس مفاهیم قرآنی تحلیل کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حقوق زنان در سوره نساء برپایه عدالت و کرامت انسانی تنظیم شده و با در نظر گرفتن مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی آنها حقوق و تکالیف به صورت متوازن ارائه شده است. تفسیر علامه طباطبایی تأکید دارد که این حقوق نه تنها برای حفظ کرامت انسانی زنان است، بلکه به تقویت بنیان خانواده و ایجاد تعادل در روابط اجتماعی نیز کمک می‌کند. یافته‌ها حاکی از نگاه جامع و انسان‌محور نظام حقوقی اسلام به جایگاه زنان است که رعایت آنها ضامن استحکام خانواده و سلامت جامعه خواهد بود.

واژگان کلیدی: حقوق زنان، سوره نساء، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی علوم قرآن، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

حقوق زنان، یکی از موضوعات مهم و مورد توجه در جوامع مختلف است. در اسلام به‌ویژه در قرآن، تأکید فراوانی بر حقوق و کرامت زنان شده است. سوره نساء یکی از سوره‌های کلیدی قرآن است که حقوق زنان را در ابعاد مختلف بررسی و تبیین می‌کند. این سوره با آیات خود نه تنها به حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان اشاره می‌کند، بلکه بر اهمیت عدالت و انصاف در روابط خانوادگی نیز تأکید دارد. علامه طباطبایی، یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن در تاریخ معاصر در تفسیر المیزان به تبیین عمیق‌تری از آیات سوره نساء پرداخته و با تحلیل‌های فلسفی و اجتماعی خود ابعاد مختلف حقوق زنان را بررسی کرده است. او با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن تلاش می‌کند تا مفاهیم عمیق‌تری از آیات را استخراج کند و نشان دهد که اسلام چگونه به دنبال ایجاد تعادل و انصاف در روابط انسانی است. مقاله حاضر، حقوق زنان را در سوره نساء با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی بررسی می‌کند. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد چگونه این سوره و تفسیر آن می‌تواند به فهم بهتر حقوق زنان در اسلام کمک کرده و نقش مثبت آنها را در جامعه اسلامی تبیین کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. حق در لغت و در اصطلاح

حق در لغت به معنای مطابقت و موافقت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۶) و وقوع شیء در محل خویش است (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۴۸/۵). در اصطلاح فقه، نوعی سلطنت است که گاهی متعلق آن عین است مانند تحجیر و حق رهن و گاهی غیر آن مانند حق خیار که متعلق آن عقد است (جابر عربلو، ۱۳۶۲، ص ۵۴۰). حقوق، جمع حق است که در معانی مختلفی مانند خلاف باطل، ثابت، عدل و داد، طلب قانونی (جوهری، ۱۴۰۷، ۱۴۶۰/۴) نصیب، بهره، حقیقت، سزاوار و آنچه شخص به حکم طبیعت، عرف، شرع یا قانون، اختیار آن را دارد، آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۸۰۲۸/۶).

در اصطلاح، مجموع قواعدی است که بر اشخاص ازان رو که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند. حقوق به این معنا، همیشه با ترکیب جمع به کار می‌رود و برای نشان دادن مجموع نظام‌ها و قوانین است مانند حقوق ایران، حقوق بین‌الملل، حقوق مدنی و حقوق اسلام. (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳) حقوق به معنای علم حقوق نیز به کار می‌رود؛ یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن می‌پردازد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴). علم حقوق در بنیادی‌ترین تقسیم خود از دو نظر واز دو زاویه نگرش تقسیم شده است: یکی از نظر موضوع و دیگر از نظر قلمرو. از نظر موضوعی، علم حقوق به دو شاخه حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌شود و از نظر قلمرو به دو شاخه حقوق ملی (داخلی) و حقوق بین‌المللی (موسویان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳). این تقسیم از یک نظر بسیار نارساست؛ زیرا نه تنها رشته‌های حقوقی سایر علوم اجتماعی را دربر نمی‌گیرد، بلکه از نظر رشته‌های اصلی علم حقوق نیز کامل نیست و بخشی از رشته‌ها را می‌توان به اعتباری ذیل حقوق عمومی قرار داد و به اعتبار دیگر، ذیل حقوق خصوصی (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۸۱).

تعریف حقوق زنان در هیچ کتب مصطلحاتی بیان نشده است. کاتوزیان در کتاب خود می‌نویسد: «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هرکس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند و به آن، حقوق فردی نیز گفته می‌شود مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل، حق زوجیت» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳). بنابراین، حقوق زنان به معنای امتیازهای اختصاصی است که برای زنان در جامعه در نظر گرفته شده و دیگران حق تجاوز به آنها را ندارند. این حقوق شامل حق تحصیل، حق اشتغال، حق مالکیت، حق مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی و حقوق مرتبط با نقش‌های خانوادگی مانند حق زوجیت و حق مادر بودن است.

علامه طباطبایی در مورد حق می‌فرماید: «کلمه حق در مقابل باطل به معنای امر ثابتی است که در خارج واقع شده است. حق در عالم تکوین مانند زمین و انسان است که خداوند متعال آنها را در عالم هستی حق قرار داده و در عالم تشریع عبارت است از هر امری که در حد نفس خودش ثابت

باشد که از جمله آنها حقوق مالی و سایر حقوق اجتماعی است. ازاین‌رو که در نظر اجتماع امری ثابت است. قرآن هر امری را حق نمی‌داند مگر آنچه را که خدا حق دانسته و در عالم ایجاد یا تشریع آن را ثابت کرده است. بنابراین، حق در عالم تشریع یا در اجتماع دینی آن چیزی است که خدا آن را حق قرار داده است مانند حقوق مالی، حقوق زنان یا حقوق والدین بر فرزند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۲۲۵/۱). بنابراین، امور اجتماعی به‌طور تکوینی حق نیستند، بلکه حق براساس تعیین خداوند مشخص می‌شود و مخالف آن، باطل است. مانند مالی که از نظر تکوین ممکن است به انسان خاصی تعلق گیرد، اما خداوند آن را به فرد دیگری می‌دهد، همچون امام در قالب خمس یا همسر در قالب نفقه یا مهریه. قرار گرفتن این مال در جایی که خدا مقرر کرده، حق است و آوردن آن در جای دیگری، از نظر تشریع باطل می‌باشد.

۳. حقوق زنان در سوره نساء

در سوره نساء حقوق متعددی برای زنان تثبیت شده است که به‌وضوح به تأمین و حفظ حقوق اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی آنها اشاره دارد. مقاله حاضر به موارد زیر می‌پردازد:

جدول ۱. حقوق زنان در سوره مبارکه نساء

آیات	ترجمه	نظر علامه (تفسیر آیات)	نکات قابل استفاده	کد
للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قل منه أو كثر نصيبا مفروضا (نساء: ۷)	برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان [پس از مرگ خود] به‌جای می‌گذارند سهمی است و برای زنان هم آنچه پدر و مادر و نزدیکان به‌جای می‌گذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی است لازم و واجب.	نظر علامه طباطبایی این است که اسلام حقوق زنان و مردان را در ارث به‌صراحت و با شفافیت مشخص کرده است. این موضوع با تأکید بر عدالت اجتماعی بر رفع هرگونه شبهه یا تأویل نادرست دلالت دارد. از نگاه علامه، این قاعده عام و مطلق است و برای همه افراد از زنان و مردان و در همه شرایط صدق می‌کند.	حق ارث	۱/۱

	یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. (نساء: ۱۱)	حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث ببرند.	این جمله به بطلان سنت جاهلی که زنان را از ارث محروم می‌کرد، اشاره دارد. قرآن با بیان سهم زنان، این رسم را رد کرده و زنان را در نظام ارث وارد کرده است. قرآن ارث زنان را اصل تشریع قرار داده و ارث مردان را براساس آن تبیین کرده است. به گونه‌ای که سهم مردان وابسته به محاسبه سهم زنان است. بیان «للذکر مثل حظ الانثیین» به جای «للانثی نصف الذکر» برای دقت بیشتر و شمول معنایی است. این عبارت هم‌زمان سهم مرد و زن را در شرایط مختلف به وضوح مشخص می‌کند.	۱،۲ اصل تشریع بودن ارث زنان در قرآن
۲	وأتوا النساء صدقاتهن نحلة فإن طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنیئاً مریئاً. (نساء: ۴)	و مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای الهی با میل و رغبت [و بدون چشم‌داشت و منت‌گذاری] به خودشان بدهید و اگر چیزی از آن را با میل و رضایت خود به شما ببخشند آن را حلال و گوارا بخورید.	نظر علامه طباطبائی در مورد مهریه این است که اسلام، دادن مهریه به زنان را ابداع نکرده، بلکه این یک سنت متداول و پذیرفته شده در جوامع بشری بوده است. ایشان می‌فرماید: «اختصاص مالی به زنان در ازای ازدواج از دیرباز وجود داشته و نوعی معامله تلقی می‌شده است. به عبارت دیگر، مهریه در نگاه سنتی، عوضی برای ارزش عصمت و تعهد زناشویی زنان بوده است. به گفته اسلام، این سنت متداول را امضا کرده و آن را بخشی از نظام حقوقی خود ساخته است. این نشان‌دهنده سازگاری اسلام با عرف‌های مفید و عادلانه‌ای است که در جوامع پیشین وجود داشته‌اند.	۲،۱ حق مهریه

۳	الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم. (نساء: ۳۴)	مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند؛ زیرا خدا برخی را بر برخی برتری داده و چون مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند.	قوامیت مردان در نظر علامه طباطبایی، مسئولیتی مبتنی بر عدالت و تعهد است که از تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های اجتماعی ناشی می‌شود. این قوامیت نه به معنای برتری ذاتی مردان، بلکه به معنای تعهد بیشتر آنها در حوزه‌های خاص مانند تأمین مالی و مدیریت امور خانوادگی است. همچنین این مسئولیت نباید به گونه‌ای تفسیر شود که موجب نقض استقلال یا حقوق فردی و اجتماعی زنان شود.	۳،۱ حق نفقه
۴	یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم أن ترثوا النساء کرها ولا تعضوهن لتذهبن بعض ما آتیتموهن إلا أن یأتین بفاحشة مبینة وعاشروهن بالمعروف فإن کرهتموهن فعسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا. (نساء: ۱۹)	ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه، ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خویشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.	«عاشروهن بالمعروف» هسته اصلی آموزه اخلاقی این آیه است. علامه طباطبایی می‌فرماید: «معروف در اینجا به معنای رفتار مطابق با اصول انسانی، اخلاقی و شریعت است. حتی اگر مردان از همسران خود ناراضی باشند، قرآن توصیه به صبر و مدارا می‌کند. علامه این توصیه را نشانه‌ای از تأکید اسلام بر حفظ بنیاد خانواده و جلوگیری از تصمیمات عجولانه و مبتنی بر احساسات می‌داند: «عسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا» به مؤمنان یادآوری می‌کند که ممکن است در نارضایتی‌های ظاهری، برکات و خیرات الهی نهفته باشد. علامه این نکته را به معنای لزوم اعتماد به حکمت خداوند و پرهیز از تصمیمات زود هنگام تفسیر می‌کند.	۴،۱ حق حسن معاشرت

۵	ولاتتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن و اسلوا الله من فضله ان الله کان بکل شیء علیما. (نساء: ۳۲)	آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است. مردان را از آنچه کنند نصیبی است و زنان را از آنچه کنند نصیبی. و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است.	علامه می‌فرماید که در این آیه، تعبیر «مما اکتسبوا» و «مما اکتسبن» بر این نکته دلالت دارد که آنچه انسان از مرد یا زن به‌دست می‌آورد نتیجه تلاش‌ها، موقعیت‌ها یا شرایط اختصاصی اوست، چه از راه اعمال اختیاری و چه از راه ویژگی‌های طبیعی یا اجتماعی که خداوند مقرر کرده است اگر مرد و یا زن از راه عمل چیزی به‌دست می‌آورد خاص خود اوست.	۵/۱
۶	ولن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة وإن تصلحوا وتتقوا فإن الله کان غفورا رحیما. (نساء: ۱۲۹)	و شما هر چند حریص [بر عدالت] باشید، هرگز نمی‌توانید [از نظر علاقه و میل قلبی] میان زن‌هایی که در عقد خود دارید عدالت ورزید، پس تمایل خود را به‌طور کامل متوجه یک طرف ننمایید تا دیگری را به‌صورت زنی سرگردان و بلا تکلیف رها کنید و اگر توافق و سازش نمایید و تقوا را [در محیط خانواده] رعایت کنید [مورد آموزش قرار می‌گیرید]؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.	این آیه بر واقع‌نگری در مسائل مربوط به روابط زناشویی تأکید دارد. اگرچه عدالت مطلق میان همسران ممکن نیست، اما رعایت عدالت رفتاری و حقوق واجب، شرط اصلی در تعدد زوجات است و یکی از حقوق زنان حق بیتوته است. این آیه علاوه بر تبیین محدودیت‌های انسانی، راهکاری برای بهبود روابط زناشویی و تأمین آرامش خانواده ارائه می‌دهد و مردان را به تقوا و اصلاح فرامی‌خواند.	۶/۱

۳-۱. حق ارث

حق ارث در اسلام، یکی از احکام مهم اجتماعی و حقوقی است که به صورت روشن و صریح در آیات قرآن بیان شده است. آیات ۷، ۱۱ و ۱۲ سوره نساء به حق ارث زنان اشاره دارد و تصریح می‌کند که زنان نیز از اموال متوفی ارث می‌برند. این حق به زنان اجازه می‌دهد تا از نظر مالی مستقل باشند و از دارایی‌های خود بهره‌مند شوند. خداوند می‌فرماید: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ برای مردان از آنچه پدر و مادر و نزدیکان [پس از مرگ خود] به جای می‌گذارند سهمی است و برای زنان هم آنچه پدر و مادر و نزدیکان به جا می‌گذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی است لازم و واجب» (نساء: ۷).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تحلیل آیات ارث به قاعده‌ای کلی اشاره می‌کند که براساس آن، تمام خویشاوندان از جمله زنان به دلیل نزدیکی نسبی، سهمی قطعی و مشخص از اموال متوفی دارند. وی با بررسی واژه‌های نصیب به معنای سهم معین و فرض به معنای وجوب و قطعیت تأکید می‌کند که تقسیم ارث براساس قواعد قرآنی الزامی و محروم کردن زنان از آن خلاف عدالت الهی است. استفاده از واژه «اقربون» نزدیکی خویشاوندی را معیار اصلی برای اولویت در ارث معرفی کرده و تأکید دارد که این نظام با سنت‌های جاهلی که زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد تفاوتی بنیادین دارد. این اصلاح نه تنها حقوق فردی زنان را تضمین می‌کند، بلکه عدالت اجتماعی را تقویت کرده و از بی‌عدالتی در توزیع اموال جلوگیری می‌کند. علامه معتقد است که حق ارث زنان در قرآن علاوه بر جنبه حقوقی، پیامی اخلاقی دارد که هدف آن حذف تبعیض‌ها و ایجاد تعادل میان تمام اعضای خانواده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۳۱۳)

۳-۲. حق مهریه

یکی از حقوق مالی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، مهریه است. مهریه هدیه‌ای است که مرد در قالب نشانه‌ای از صداقت و تعهد در هنگام ازدواج به همسر خود تقدیم می‌کند. این حق

مالی، برخلاف برخی رسوم جاهلی که زنان را از ارث و مالکیت دارایی محروم می‌کرد در اسلام به رسمیت شناخته شده و در آیات قرآن نیز به آن تصریح شده است. قرآن کریم در چندین آیه از جمله در آیه ۴ سوره نساء بر لزوم پرداخت مهریه به زنان تأکید کرده و آن را «صدقاتهن نحلة» یعنی، مهریه در قالب بخششی خالص نامیده است: «وآتوا النساء صدقاتهن نحله فإن طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه هنيئا مريئا؛ و مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای الهی با میل و رغبت [و بدون منت‌گذاری] به خودشان بدهید و اگر چیزی از آن را با میل و رضایت خود به شما ببخشند آن را حلال و گوارا بخورید» (نساء: ۴).

آیه ۴ سوره نساء به موضوع مهریه اشاره دارد و تأکید می‌کند که مردان موظف به پرداخت مهریه به همسران خود هستند؛ این مهریه، حق مسلم زنان است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وآتوا النساء صدقاتهن نحلة» به وجوب پرداخت مهریه به زنان پرداخته و آن را سنتی اجتماعی می‌داند که اسلام آن را امضا کرده است و نه اینکه به عنوان یک حکم تأسیسی مورد تأکید قرار می‌دهد. وی توضیح می‌دهد که مهریه از دیرباز در جوامع بشری، عطیه‌ای مالی برای زنان در ازدواج پذیرفته شده بود. کلمه «صدقات» به معنای مهریه‌ای است که به زنان تقدیم می‌شود و استفاده از کلمه «نحله» به معنای عطیه‌ای رایگان و بی‌قید و شرط، نشان دهنده این است که مهریه هدیه‌ای است که مرد به زن می‌دهد نه بهای یک معامله یا قراردادی اقتصادی. علامه طباطبائی بر این نکته تأکید دارد که پرداخت مهریه به زن نشان دهنده احترام به کرامت و حق مالکیت او بر این عطیه است. براساس این آیه، مهریه به طور کامل متعلق به زن است و شوهر تنها در صورتی می‌تواند از آن استفاده کند که زن با طیب نفس و رضایت کامل اجازه دهد. اسلام برخلاف فرهنگ‌های ناعادلانه‌ای که ممکن بود مهریه را به شکل ظالمانه از زن بازپس گیرند یا به اجبار به شوهر واگذار کنند حق زن را بر مهریه محفوظ داشته است. همچنین استفاده از عبارت «هنيئا مريئا» در آیه به حلال بودن و مشروعیت کامل استفاده از مهریه توسط شوهر تنها در صورت رضایت زن دلالت دارد. علامه به این نکته تأکید می‌کند که مهریه علاوه بر جنبه اقتصادی، ارزش اخلاقی و انسانی دارد و هدف آن تأمین استقلال مالی زن و احترام به

جایگاه او در ازدواج است. این تحلیل نشان می‌دهد که مهریه در اسلام نه تنها حقوق اقتصادی زن را تضمین می‌کند، بلکه بخشی از نظام عادلانه اسلامی است که از کرامت انسانی و عدالت در روابط خانوادگی حمایت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۹/۴)

۳-۳. حق نفقه

اسلام دینی جامع و عادل است که حقوق و تکالیف متقابل زن و مرد را در زندگی زناشویی به طور دقیق مشخص کرده است. یکی از مهمترین حقوق مالی زنان در اسلام نفقه است که شامل تأمین نیازهای اساسی زندگی مانند مسکن، خوراک، پوشاک و سایر هزینه‌های ضروری می‌شود. قرآن کریم به صراحت این مسئولیت را برعهده مرد گذاشته و آن را یکی از وظایف شرعی و اخلاقی او در قبال همسرش می‌داند. در آیه ۳۴ سوره نساء، مردان «قوامون علی النساء» معرفی شده‌اند که به معنای سرپرستی مسئولانه و تأمین‌کننده بودن آنها در امور مالی خانواده است: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما أنفقوا من أموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجوهن فی المضاجع فإن أطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً» (نساء: ۳۴). (نساء: ۳۴).

در سوره نساء، تأمین نفقه و هزینه‌های زندگی زن برعهده مرد قرار داده شده است. این حق شامل تأمین مسکن، پوشاک و سایر نیازهای مالی زن است آیه «الرجال قوامون علی النساء» در تفسیر علامه طباطبایی بر مسئولیت مالی مردان در قبال زنان تأکید دارد و این وظیفه را جزئی از مفهوم قوامیت می‌داند. علامه طباطبایی با استفاده از کلمه «قوام» که به معنای مسئولیت و سرپرستی است، اشاره می‌کند که این مسئولیت به طور مستقیم به تأمین معیشت زنان از راه انفاق مالی و نفقه ربط دارد. براساس تفسیر ایشان، مردان در مقام قوامیت بر زنان قرار دارند چون هم از نظر تفضیل الهی یعنی، توانمندی‌های جسمی و عقلانی بیشتر و هم از

نظر تأمین هزینه‌های مالی مانند مهریه و نفقه مسئولیت اداره خانواده را برعهده دارند.
(طباطبایی، ۱۳۷۳، ۴/۵۴۰)

علامه طباطبایی نفقه را نه یک امتیاز، بلکه وظیفه‌ای الهی می‌داند که مردان باید آن را ادا کنند. این تأمین مالی نه فقط در رابطه با همسر، بلکه در مواردی مانند حفظ کرامت و تأمین معیشت در زندگی خانوادگی به طور عمومی برای زنان کاربرد دارد. نفقه، یکی از ارکان اساسی قوامیت مردان بوده و به زنان حق برخورداری از حمایت مالی برای تأمین نیازهای اساسی مانند غذا، پوشاک و مسکن را می‌دهد. بنابراین، نفقه جزئی از عدالت اجتماعی است که نه فقط پایه‌گذار روابط خانواده سالم و استوار است، بلکه مانند ابزاری برای تضمین حقوق زنان و رفع نابرابری‌های مالی در خانواده عمل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۵۴۱) این تحلیل به وضوح نشان می‌دهد که پرداخت نفقه و مهریه علاوه بر وظیفه مالی، بخشی از ساختار اخلاقی و اجتماعی اسلامی است که موجب حفظ تعادل در روابط خانوادگی و احترام به حقوق زنان می‌شود. قوامیت مردان در قبال زنان باتوجه به انفاق مالی نشان‌دهنده حمایت اجتماعی و اقتصادی از زنان است که به ارتقای جایگاه آنها در خانواده و جامعه می‌انجامد.

۳-۴. حق استقلال مالی

یکی از ویژگی‌های برجسته نظام حقوقی اسلام استقلال مالی زنان است. برخلاف بسیاری از جوامع گذشته که زنان را از مالکیت دارایی محروم می‌کردند اسلام به زنان حق تملک، کسب درآمد و تصرف در اموال شخصی را اعطا کرده است. در آیه ۳۲ سوره نساء به این اصل قرآنی تأکید شده است آنجا که خداوند می‌فرماید: «و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن واسألوا الله من فضله إن الله کان بکل شیء علیم؛ آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدانها خدا برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است. مردان را از آنچه کنند، نصیبی است و زنان را از آنچه کنند نصیبی و روزی از خدا خواهید که خدا بر هر چیزی آگاه است» (نساء: ۳۲).

سوره نساء به زنان حق می‌دهد تا در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی فعال باشند و از درآمد خود بهره‌مند شوند؛ این حق به زنان اجازه می‌دهد تا در جامعه نقش مؤثری ایفا کنند. تفسیر آیه «للرجال نصیب مما اكتسبوا وللنساء نصیب مما اكتسبن» به روشنی بر حق استقلال مالی زنان تأکید دارد. راغب اصفهانی یادآور شده که کلمه «اكتساب» در به‌دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان خودش از آن استفاده کند و معنای کلمه «کسب» از معنای اکتساب عمومی‌تر است و هم آن را شامل می‌شود و هم آنچه را که برای غیر به‌دست می‌آورد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۰) در این آیه، واژه «اكتساب» به معنای هرنوع تملک یا منفعتی است که فرد با عمل اختیاری یا حتی شرایط طبیعی به‌دست می‌آورد. علامه اشاره می‌کند که زنان و مردان هرکدام سهم مستقلی از آنچه به‌دست می‌آورند، دارند و این حق مالکیت مختص به آنهاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۳۴/۴).

این تفسیر بر این نکته تأکید دارد که زنان همانند مردان در نظام اسلامی حق دارند از درآمد و دستاوردهای مالی خود بهره‌مند شوند. این حق به زنان اجازه می‌دهد تا در اقتصاد خانواده و جامعه حضور فعال و برابر داشته باشند. علامه همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که این استقلال مالی، ارتباطی با وظایف و مسئولیت‌های دیگر مردان مانند تأمین نفقه ندارد؛ یعنی زنان مالک دستاوردهای مالی خود هستند و مردان حق تصرف در آن را ندارند مگر با رضایت زنان. این آیه و تفسیر آن نشان می‌دهد که اسلام برای زنان حق استقلال مالی را به رسمیت شناخته و این حق، بخشی از عدالت اجتماعی و حقوق فردی آنهاست. این رویکرد، جایگاه زن را در جامعه در قالب فردی مستقل و تأثیرگذار تثبیت می‌کند و نشان‌دهنده نگاه مرفعی اسلام به حقوق اقتصادی زنان است.

۳-۵. حق حسن معاشرت

اسلام بر حسن معاشرت و رفتار نیکو با زنان تأکید ویژه دارد. در نظام خانوادگی اسلامی، مردان موظف هستند که با همسران خود با مهربانی، عدالت و احترام رفتار کنند. خداوند در آیه ۱۹ سوره نساء می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا یحل لکم أن ترثوا النساء کرها ولا تعضلوهن لتذهبا»

بعض ما آیتیموهن إلا أن یأتین بفاحشة مبینة وعاشروهن بالمعروف فإن کرهتموهن فعسی أن تکرهوا شیئا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنها خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد» (نساء: ۱۹).

آیه ۱۹ سوره نساء «وعاشروهن بالمعروف» به بیان اصول حسن معاشرت با زنان پرداخته است و بر اهمیت تعامل با زنان به گونه‌ای که براساس اصول اخلاقی، عدالت و احترام باشد، تأکید دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، واژه معروف را به معنای رفتار متعارف و پذیرفته‌شده در جامعه مسلمانان می‌داند که شامل احترام، عدالت، حمایت و همکاری در زندگی خانوادگی و اجتماعی است. در این تفسیر، علامه طباطبایی تأکید می‌کند که این آیه نه تنها به لزوم احترام به زنان اشاره دارد، بلکه ظلم و تبعیض را رفتار غیرمعقول و ناپذیرفتنی در روابط میان زوجین و به‌ویژه در تعامل با زنان می‌داند و از آن نهی می‌کند. معروف به معنای رفتارهایی است که موجب حفظ کرامت زنان می‌شود و دربردارنده کمک به رشد و رفاه اجتماعی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۰۴/۴) این آیه همچنین تأکید می‌کند که روابط میان مردان و زنان باید مبتنی بر همکاری، هم‌فکری و تعامل متعادل باشد تا هیچ‌کدام از طرفین احساس بی‌احترامی یا نابرابری نکنند. از این رو، حسن معاشرت با زنان در اسلام نه تنها برای حفظ کرامت و حقوق فردی آنهاست، بلکه باعث تقویت بنیان خانواده و پیشرفت جامعه می‌شود.

۳-۶. حق بیتوته

یکی دیگر از حقوق زنان در زندگی زنashویی، حق بیتوته یا حق هم‌نشینی و همراهی شوهر است. این حق بر مسئولیت مرد در قبال تأمین آرامش روحی و روانی همسرش تأکید دارد. قرآن در آیات متعدد بر اهمیت مودت و رحمت در روابط زنashویی تأکید دارد از جمله در آیه ۱۲۹ سوره

نساء که می‌فرماید: «و لن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل فتذروها کالمعلقة وإن تصلحوا وتتقوا فإن الله کان عفورا رحیما؛ و شما هرچند حرص [بر عدالت] باشید، هرگز نمی‌توانید [از نظر علاقه و میل قلبی] میان زن‌هایی که در عقد خود دارید، عدالت ورزید، پس تمایل خود را به‌طور کامل متوجه یک‌طرف ننمایید تا دیگری را به‌صورت زنی سرگردان و بلامتکلیف رها کنید و اگر توافق و سازش نمایید و تقوا را [در محیط خانواده] رعایت کنید [مورد آموزش قرار می‌گیرید]؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است».

حق بیتوته زنان که به‌معنای بهره‌مندی از حضور و توجه شوهر در زندگی مشترک است در تفسیر علامه طباطبایی از آیه «و لن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم» قابل استنباط است. علامه توضیح می‌دهد که عدالت کامل و واقعی به‌ویژه در علاقه قلبی میان زنان ممکن نیست؛ زیرا امری است خارج از اختیار انسان، اما آنچه از مردان خواسته شده رعایت عدالت عملی و رفتاری میان همسران است از جمله تقسیم عادلانه بیتوته و زمان خاص. ایشان تأکید می‌کند که مرد نباید به‌گونه‌ای رفتار کند که یکی از همسرانش را نادیده بگیرد یا او را به‌حال زنی معلق، «کالمعلقة» یعنی، بدون بهره‌مندی از حضور شوهر رها سازد. این عمل ناعادلانه با اصول اسلامی در تضاد است. عدالت در رفتار، مواردی مانند توزیع عادلانه زمان حضور مرد با همسران، فراهم کردن شرایط مناسب زندگی برای هرکدام و اجتناب از تبعیض در برخوردهای روزمره را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶۳/۵) این تفسیر نشان می‌دهد که حق بیتوته بخشی از تکالیف واجب مرد نسبت به همسرانش است و رعایت آن برای حفظ حقوق و کرامت زنان ضروری است. عدم رعایت این حق، زن را از حقوق مشروع خود محروم کرده و باعث تزلزل در نظام خانواده می‌شود. بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی، رعایت عدالت تقریبی در امور عملی از جمله بیتوته، وظیفه‌ای الهی و اخلاقی است که برعهده مردان قرار گرفته و یکی از مصادیق تقوا و نیکوکاری در روابط خانوادگی است.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که این سوره یکی از جامع‌ترین منابع حقوقی اسلام است که به‌شیوه‌ای متوازن، حقوق و تکالیف زنان را در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی و اجتماعی مطرح کرده است. رویکرد علامه طباطبایی در این تفسیر با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی و رعایت تعهدات اخلاقی و شرعی نشان‌دهنده دیدگاه مترقی و انسان‌محور قرآن در تنظیم روابط اجتماعی است. علامه طباطبایی در بحث حق مهریه تأکید می‌کند که مهریه، حق مالی مستقل برای زنان است که در قبال ازدواج به آنها تعلق می‌گیرد. این حق نشان‌دهنده جایگاه ارزشمند زنان در نظام خانواده و تضمینی برای امنیت مالی آنهاست. همچنین، حق نفقه یکی از وظایف مردان در قبال همسران بوده که برپایه عدالت و حمایت مالی قرار گرفته است. این حق نه تنها محدود به تأمین ضروریات زندگی است، بلکه نشانه‌ای از مسئولیت‌پذیری و قوامیت مردان در خانواده است. حق حسن معاشرت از دیگر حقوق زنان است که قرآن مردان را به رعایت آن توصیه می‌کند. علامه طباطبایی معاشرت به معروف را شامل احترام، محبت و رعایت عدالت در رفتار با زنان می‌داند. این حق، ابزاری برای تقویت روابط خانوادگی و حفظ کرامت انسانی زنان است. در مورد حق استقلال مالی نیز علامه به آیه «للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن» استناد کرده و استقلال مالی زنان در تصرف دارایی‌ها و کسب درآمد را حقی قانونی و شرعی برای آنها معرفی می‌کند.

حق ارث، یکی از حقوق مالی زنان است که در سوره نساء با تفصیل بیان شده است. علامه طباطبایی تأکید می‌کند که سهم ارث زنان با توجه به مسئولیت‌های مالی متفاوت آنها در خانواده تعیین شده و این سهم نه نشانه تبعیض، بلکه بخشی از نظام حقوقی عادلانه اسلام است. حق بیتوته، بخشی از عدالت در روابط زناشویی و از دیگر حقوق زنان است که قرآن کریم مردان را به رعایت آن توصیه کرده است. علامه بیان می‌کند که رعایت این حق به معنای حضور عادلانه مرد در کنار همسران است که نقش مهمی در حفظ تعادل روانی و عاطفی خانواده دارد. بررسی حقوق زنان در سوره نساء باتکیه بر تفسیر المیزان نشان می‌دهد که نظام حقوقی اسلام

با نگاه جامع و عادلانه، جایگاه زنان را در خانواده و جامعه به رسمیت شناخته و حقوق آنها را به گونه ای تنظیم کرده است که هم کرامت انسانی آنها حفظ و هم بنیان خانواده تقویت شود. رعایت این حقوق، ضامن استحکام خانواده و سلامت اجتماعی و نشان دهنده اهمیت زنان در نظام اسلامی است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۳)، مترجم: انصاریان، حسین. تهران: سازمان دار القرآن کریم.
- ۱. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ۲. جابری عربلو، محسن (۱۳۶۲). فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی. تهران: امیرکبیر.
- ۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
- ۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- ۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات کلمات قرآن. لبنان: دار الشامیه.
- ۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- ۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات انتشار.
- ۹. موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۸۲). ماهیت حق. تهران: مؤسسه تنظیم.

تحلیل مفهومی و مصداقی عفاف با تأکید بر گفتار و رفتار

حضرت زهرا علیها السلام

شاهده پروین کاظمی^۱، طاهره عبدالهی^۲

چکیده

عفاف، یکی از ارزش‌های اخلاقی کلیدی است که به‌ویژه در آیات و روایات اسلامی به آن تأکید شده است. برای درک عمیق این مفهوم، مطالعه الگوهای عملی ضروری است. حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای ممتاز در زمینه عفاف و حجاب هست که می‌تواند در قالب الگوی جامع بررسی شود. نوشتار حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به جمع‌آوری و تحلیل روایات و رفتارهای ایشان پرداخته و سعی دارد الگوی مناسبی برای عفاف و حجاب ارائه دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عدم رعایت اصول عفاف در جامعه اسلامی باعث بروز چالش‌های جدی می‌شود. به‌همین دلیل، لازم است سیره معصومین علیهم السلام به خوبی در جامعه معرفی شود. سیره حضرت زهرا علیها السلام الگوی الهام‌بخش برای زنان است که می‌تواند آنها را از آسیب‌ها دور نگه دارد و به سلامت روحی و پاداش‌های معنوی برساند. نوشتار حاضر، جنبه‌های مختلف عفاف در سیره ایشان را تشریح و تحلیل می‌کند تا الگویی واقعی و عملی برای زنان مسلمان ارائه دهد.

واژگان کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، عفاف، حجاب، عفت گفتاری، عفت رفتاری.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shahedeh_parvin@miu.ac.ir

ORCID: 0009-0003-8827-2253

۲. مدرس گروه علمی-تربیتی علوم قرآن و حدیث، دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران / استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: t.abdollahi@cfu.ac.ir

ORCID: 0000-0003-3996-7174

۱. مقدمه

عفاف یکی از فضایل مهم اخلاقی در رشد، پیشرفت و تکامل جوامع انسانی است. مفهومی که در مقابل شهوت است و در معنای عامش به هرگونه خویشتن‌داری در برابر تمایلات افراطی نفسانی اطلاق می‌شود. در دایره‌ای محدودتر به خویشتن‌داری در برابر تمایلات بی‌بندوبار جنسی گفته می‌شود. حجاب، مترادف عفاف نیست، بلکه یکی از مصادیق آن است. بنابراین، عفاف اختصاصی به زن ندارد و صفت مشترک میان نوع انسان است. تحلیل مفهومی عفت در روایات معصومین علیهم‌السلام در گفتار و رفتار حضرت زهرا علیها‌السلام معنای پارسایی و حالت نفسانی را نشان می‌دهد که انسان را از غلبه شهوت باز دارد و به مصادیق آن مانند رعایت عفت در گفتار، نگاه، پوشش و در کردار به‌ویژه در زنان اشاره می‌شود. عفت حضرت زهرا علیها‌السلام به اندازه‌ای بود که حتی در حضور مرد نابینا خود را حفظ کرد. امروزه برخی از زنان در جامعه اسلامی درگیر فتنه‌ها و ناپاکی‌هایی هستند که یکی از عوامل آن عدم رعایت عفاف است. باتوجه به این، محقق ضرورت این موضوع را احساس کرد تا مفهوم و مصداق عفاف را با تأکید بر گفتار و رفتار حضرت زهرا علیها‌السلام بررسی کند و در رعایت عفاف با الگوگیری از سیره عملی آن حضرت، امنیت خود، خانواده و جامعه را به‌ارمغان بیاورد و از تزلزل بنیان خانواده جلوگیری کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. عفت

عفت در لغت، خودنگهداری و پدید آمدن حالت برای نفس و جان آدمی است که با آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود. اصل عفت، بسنده کردن در گرفتن چیز اندک است و طلب عفت و پاکدامنی و بازایستادن از حرام، استعفاف نام دارد. (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۹) «العفه الکف عما لا یحل؛ عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ۱/۹۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۵۳/۱۵). شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «عفاف و پاکدامنی حالتی نفسانی است؛ یعنی رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و تحت تأثیر قوه شهوانی نبودن

عقل» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲). تأکید بر عفاف در امور جنسی چه در روایات و چه در کتب اخلاق آن قدر زیاد است که عرف نیز عفاف را کنترل شهوت جنسی می‌داند گویا تمام معنای عفاف در همین معنی خلاصه شده است.

عفاف در حقیقت کنترل شهوت است و شهوت در لغت مفهومی عام دارد که هرگونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی را شامل می‌شود، اما شهوت مفهومی خاص هم دارد که همان شهوت جنسی است. بنابراین، عفت نیز دو مفهوم دارد: مفهوم عام که عبارت است از: خویشتن‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص شامل خودداری از تمایلات افراطی جنسی. در روایات و کتب اخلاق منظور از عفت، خویشتن‌داری در خوردن و امور جنسی است که برترین عبادات شمرده شده و به آن بسیار تأکید شده است. امام باقر (ع) فرمود: «ما عبدالله بشيء أفضل من عفة بطن و فرج؛ خداوند به چیزی برتر از عفت بطن و فرج عبادت نشده است». در روایت دیگری آمده است: «افضل العبادة العفاف؛ عفت شکم و پاکدامنی بهترین عبادت است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱/۲). عفاف در اصطلاحات مختلف مانند قرآن، حدیث و علم اخلاق مفاهیم گوناگون دارد. به‌طورکلی، عفاف در اصطلاح قرآن و حدیث در دو مفهوم به‌کار رفته است: یکی مفهوم عام به معنای خویشتن‌داری در برابر هر امر ناروا و ناپسند و مفهوم خاص به معنای پرهیز از عمل غیرضروری که تمایل جنسی را میان دونفر به جز زن و شوهر به وجود آورد یا آن را تشدید کند؛ یعنی شعاع دایره معنایی آن را به خویشتن‌داری در شهوت جنسی نامشروع محدود می‌کنند (پریوند، ۱۳۸۶، ص ۱).

۱-۲. تفاوت عفاف و حجاب

عفاف و حجاب، دو ارزش اسلامی است که از سویی رابطه تنگاتنگی باهم دارند و ازسوی دیگر باهم متفاوت هستند. حجاب در لغت در معانی پرده، روپوش، روبند و به معنای آنچه که با آن چیزی را می‌پوشانند و چیزی که مانع چیز دیگر است به‌کار می‌رود. (عمید، ۱۳۸۱، ۷۷۹/۱) عفاف، خودنگهداری و پدید آمدن حالتی درونی برای نفس و جان آدمی است که با آن از غلبه

و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود. براساس این دو تعریف، تفاوت بین حجاب و عفاف، تفاوت بین ظاهر و باطن است.

۲-۲. حجاب

حجاب، مانع و بازدارنده ظاهری است، ولی عفاف، مانع و بازدارنده باطنی و حالت درونی است. تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر از ویژگی‌های عمومی انسان است. (باقری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱) هرچه عفاف درونی و باطنی انسان بیشتر باشد باعث رعایت حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‌شود و هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد موجب تقویت و افزایش دستیابی انسان به مراتب بالاتر عفاف می‌گردد. حجاب، میوه و ثمره عفاف است.

۲-۳. عفاف

اشتیاق و توجه به عفاف، پاکدامنی، شرم و حیا تدبیری نهفته در خلقت و فطرت زن است که او را وادار می‌کند به‌طور ناخودآگاه خود را از چشم نامحرم بپوشاند و حجاب ظاهری را هم به‌طور کامل رعایت کن؛ زیرا درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه ناپاک بی‌حجابی نمی‌شود. در سوره اعراف آمده است: «و البلد الطیب یخرج نباته بإذن ربه و الذی خبث لا یخرج إلا نکد کذا لک نصرف الآیات لقوم یشکرون؛ سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت و شوره‌زار، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. این‌گونه آیات خود را برای آنها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم» (اعراف: ۵۸). باید دانست که معنا و مفهوم عفاف بسیار فراتر و گسترده‌تر از حصر آن در معنای پوشش و حجاب است. عفاف حالتی نفسانی و فطری است که انسان را از حرام بازمی‌دارد، اختصاص به جنسیت خاصی ندارد و نمودهای گوناگونی دارد، درحالی‌که حجاب، امری ظاهری و بیرونی است. از ابعاد مختلف عفاف می‌توان عفاف در کردار، گفتار، نگاه و عفاف در پوشش را برشمرد.

رعایت عفاف، تعیین‌کننده‌ترین نقش را در حفظ مسیر اعتدال انسانی ایفا می‌کند و انسان را به کمال و سعادت حقیقی خویش می‌رساند.

۳. تحلیل گونه‌های مصادیق عفاف براساس گفتار و رفتار حضرت زهرا (ع)

عفاف در روایات معصومین (ع) به‌ویژه در گفتار و رفتار حضرت زهرا (ع)، معنای پارسایی و حالت نفسانی را نشان می‌دهد که انسان را از غلبه شهوت بازمی‌دارد و مصادیقی مانند رعایت عفت در نگاه، گفتار، رفتار و پوشش را شامل می‌شود.

۱-۳. عفاف در نگاه

از مصادیق عفاف، عفاف در نگاه است؛ زیرا نگاه کردن به محرمات الهی انسان را به‌سوی گناه سوق می‌دهد، زمینه گناه و فساد را در وجود او ایجاد و دل را به‌تدریج مشغول گناه می‌کند. از این رو، خداوند دستور داده است که زنان و مردان نامحرم از محرمات الهی چشم‌پوشند. در قرآن و روایات به نگاه عفیفاً هم برای آقایان و هم برای خانم‌ها تأکید شده و نگاه کردن به چیزهایی که از طرف خداوند منع شده تقبیح و منکر شمرده شده است. خداوند می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ذَلِكَ أَزْكَى لِهِنَّ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعْنَ»؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را از نگاه به نامحرم‌ان فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه‌تر است و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (نور: ۳۰-۳۱). دستور این آیه هم برای زنان و هم برای مردان است. زن و مرد نامحرم باید از نگاه‌های حرام به یکدیگر بپرهیزند و خود را به نیروی عفاف در نگاه مجهز کنند تا زمینه افکار منفی در وجودشان ایجاد نشود.

در شأن نزول این آیات از امام باقر (ع) نقل شده است: «جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد. در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و گردن و مقداری از سینه آنها نمایان می‌شد. چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می‌کرد درحالی که

راه خود را ادامه می‌داد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان از پشت سر خود به او چشم دوخته بود. جوان طوری غرق نگاه بود که ناگهان صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد. نزد رسول خدا ﷺ رفت و ماجرای خود را نقل کرد و این آیه نازل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴، ۴۳۵/۱۴؛ عروسی، ۱۴۱۵، ۵۸۵/۳)

«یغضض» از ماده «غض» به معنای کاهش و کم کردن نگاه است (قرشی بنابی، ۱۴۱۲، ۱۰۴/۵) و منظور، چشم‌پوشی از نگاه حرام، غیرضروری و شهوت‌آلود است. در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد فرقی نیست. بدین ترتیب همان گونه که چشم‌چرانی بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام است. پیامبر ﷺ در بیان پیامد نگاه طولانی می‌فرماید: «إياكم و فضول النظر فإنه يبذر الهوى و يولد الغفلة؛ از نگاه‌های زیادی و بی فایده بپرهیزید؛ زیرا تخم هوس را (در دل) می‌پاشد و موجب غفلت می‌شود» (مجلسی، ۱۳۹۷، ۱۹۹/۷۲؛ فرهادیان، ۱۳۹۰، ص ۵). حضرت زهرا ؓ فرمود: «خير للنساء أن لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال؛ آنچه برای زنان نیکوست، اینکه بدون ضرورت مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز او را ننگرند». حضرت علی ؓ می‌فرماید: «با جمعی از اصحاب در محضر رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، پیامبر ﷺ به ما رو کرد و فرمود: به من خبر دهید که برای زن چه چیز خوب است و خیر و سعادت او در چیست؟ همه ما از پاسخ به این سؤال، درمانده شدیم، تا اینکه متفرق گشتیم، و به خانه آمدم و به حضرت زهرا ؓ گفتم: پیامبر ﷺ چنین سؤالی از ما نموده و ما از پاسخ به این سؤال درماندیم. حضرت فاطمه ؓ فرمود: من پاسخ این سؤال را می‌دانم. "خير للنساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال؛ بهترین دستور برای زنان آن است که نه آنها مردان نامحرم را بنگرند و نه مردان نامحرم آنها را ببینند"». (قمی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۶) (کرمی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۴)

شیوه و روش حضرت، بهترین الگو برای زنان است، اما متأسفانه در عصر حاضر، شیاطین و سوسه‌گر و دشمنان اسلام تلاش می‌کنند به هر وسیله‌ای زنان مسلمان را از هویت خود جدا کنند و در مجامع عمومی و معرض دید نامحرمان بکشانند و به این وسیله آنها را از هدف اصلی خلقتشان بازدارند. زیباترین درسی که حضرت زهرا ؓ به بانوان جهان آموخت حفظ عفاف و

حجاب بود که در سرتاسر زندگی حضرت نمود داشت. در روایت آمده است: «روزی مرد نابینایی برای ورود به خانه امام علی (ع) اجازه خواست. حضرت زهرا (ع) با ورود وی پشت پرده رفت و حجاب خود را کامل کرد. وقتی رسول خدا (ص) علت آن را جویا شد در پاسخ پدر اظهار داشت: «إن لم یکن یرانی فانی اراه، و هو یشم الریح؛ اگر آن نابینا مرا نمی بیند من او را می بینم. دیگر آنکه مرد، حساس است و بوی زن را استشمام می کند». رسول خدا (ص) فرمود: «گواهی می دهم که تو پاره تن منی» (آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸). در این روایت ارزشمند تحسین و شگفت پیامبر (ص) قابل توجه است و اینکه چگونه پیامبر (ص) با دیدگاه دخترش در پرهیز و خودداری از نامحرمی نابینا همراه می شود که نشان از نهایت عفت و حیای سیده زنان عالم است؛ موضوع بسیار مهم و قابل توجه در جوامع امروزی که بی توجهی و بی اهمیتی به آن سبب ایجاد بسیاری از مشکلات، ناامیتهای و سلب آرامش روحی و روانی نهاد خانواده ها شده است.

۳-۲. عفاف در گفتار

از آموزه های اخلاق اسلامی، رعایت عفت در گفتار توسط بانوان است. خداوند در قرآن قالب های مختلفی را برای کلام بیان کرده است مانند «قول حسن؛ گفتار نیکو» (ر.ک.، بقره: ۸۳)؛ «قول معروف؛ گفتار شایسته» (ر.ک.، بقره: ۲۳؛ نساء: ۵؛ نساء: ۸؛ احزاب: ۳۲)؛ «قول لین؛ کلام نرم و ملایم» (ر.ک.، طه: ۴۴)؛ «قول کریم؛ سخن ارجمند» (ر.ک.، اسراء: ۲۳)؛ «قول سدید؛ کلام محکم و استوار» (ر.ک.، نساء: ۹؛ احزاب: ۷۰) و «قول بلیغ؛ کلام رسا و پیراسته» (ر.ک.، نساء: ۶۳). کلام عفیف، کلامی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان قرین عفت باشد و آوا و آهنگ صدا به هنگام سخن گفتن به گونه ای باشد که ادب و عفت رعایت شود» (قاضی زاده، احمدی، و سامانی، ۱۳۸۶، ص ۱).

در این مورد در آیات و روایات توصیه لازم شده است و با توجه به تفاوت صدای زن و مرد و ظرافتی که در صدای زن برای به هیجان افکندن مرد وجود دارد قرآن به طور خاص، بانوان را به لحن کلام خاصی در مخاطب با نامحرمان رهنمون می کند: «یا نساء النبی لستن كأحد من النساء إن اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا؛ ای همسران

پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند» (احزاب: ۳۲). در این آیه خداوند دستور لازم در زمینه عفت در گفتار را صادر کرده و به این نکته تأکید می‌کند که گفتار افراد نباید به گونه‌ای هوس انگیز و با صدای نرم و طنازانه باشد که سبب طمع بیمار دلان شود. تعبیر به «الذی فی قلبه مرض؛ کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴، ۲۸۹/۱۷).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان، آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده، شهوتش را برانگیزانند و در نتیجه، آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد». (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۴۰۶۰/۱۶) این آیه علاوه بر منع از سخن گفتن طنازانه و با صدای جذاب بر اجتناب از هرگونه سخنان بیهوده و غیرضروری تأکید دارد. همچنین متذکر می‌شود که در صورت عدم رعایت این امر ممکن است در اثر نمایش جاذبه‌های زنانه و سخنان هوس‌آلود، افرادی که سلامت روحی و روانی و اعتدال نفسانی ندارند به فکر گناه و فحشا بیفتند و امنیت جامعه را به خطر بیندازند. سیره عملی این بانوی بزرگ اسلام در هر صحنه زندگی برای بانوان عالم بهترین و کامل‌ترین الگوست. بنابراین، زن مسلمان باید به دنبال این باشد که چگونه از این انسان کامل الگو بگیرد و سعادت دنیا و آخرت را برای خود و خانواده خود به ارمغان بیاورد.

۳-۳. عفاف در رفتار

عفاف در کردار و رفتار نه تنها نجات خود فرد، بلکه موجب نجات ذریه او از آتش جهنم می‌شود. روایات بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه چون حضرت فاطمه علیها السلام دامن مبارک خود را به هیچ گناهی آلوده نکرد خداوند آن حضرت و ذریه او را از آتش جهنم

نجات داد. پیامبر ﷺ فرمود: «إن فاطمة حصنت فرجها فحرم الله ذريتها عن النار؛ همانا فاطمه دامن خود را از گناه حفظ کرد، پس خداوند فرزندان او را از آتش جهنم نجات بخشید» (مجلسی، ۱۳۹۷، ۲۳۲/۴۳). در زیارت‌نامه حضرت زهرا (علیها السلام) به سبب همین ویژگی مطرح، ایشان این‌گونه مورد خطاب قرار می‌گیرد: «السلام عليك ايها التقية النقية؛ سلام بر تو ای بانوی پاکدامن و فرهیخته» (صدوق، ۱۳۸۸، ۲۶۸/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۳). این امر به دلیل ارتباط بین نام‌های معین شده از طرف پروردگار با جلوه‌های رفتاری حضرت است.

از آیات قرآن به دست می‌آید که عفاف در کردار و رفتار سبب دریافت فضل خداوند می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله؛ و کسانی که وسیله نکاح ندارند به عفت سر کنند تا خدا از کرم خویش از این بابت بی‌نیازشان کند» (نور: ۳۳). وقتی انسان با تمام تلاشی که می‌کند وسایل ازدواجش فراهم نمی‌شود و ناچار است مدتی را با محرومیت بگذراند و تقوی و عفت خود را حفظ کند خدا او را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند (بهرام‌پور، ۱۳۹۲، ۳۵۴/۱). چه شرافتی از این بهتر که انسان خود را مجهز به عفاف کند تا از آسیب‌های روحی و روانی آن در دنیا حفظ شود و سزاوار چنین پاداش عظیم اخروی شود.

تأثیر عفاف چنان است که نه تنها در دنیا که در لحظه مرگ، انسان را همراهی می‌کند و می‌تواند وصیت‌های او را عفاف‌گونه کند. حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر مرگ از کیفیت حمل جنازه خود نگران بود و به پوشیده بودن بدن خود از دید نامحرم در هنگام حمل جنازه سفارش کرد. نقل شده است: «روزی حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بود. به اُسماء بنت عمیس فرمود: من بسیار زشت می‌دانم که جنازه زن را پس از مرگ بر روی تابوت سرباز گذاشته و بر روی آن پارچه‌ای می‌افکنند طوری که حجم بدن مشخص می‌شود. مرا بر روی تابوت آن چنانی مگذار و بدن مرا بی‌پوشان که خدا تو را از آتش جهنم بازدارد» (صدوق، ۱۳۷۶، ۶۳/۱).

چنین حالتی نتیجه رسوخ ویژگی عفاف در روح یک انسان است و محدود به دوره زودگذر دنیا نیست. این حالت زن، نزدیک‌ترین حالت او به خالق حقیقی او می‌شود. در روایتی آمده

است: «رسول اکرم ﷺ از اصحاب خود سؤال کرد که زن چیست. پاسخ دادند: زن عورت است. حضرت پرسید: در چه وقت است که زن از هروقت دیگر به خدا نزدیکتر خواهد بود. اصحاب نتوانستند پاسخ سؤال را بدهند تا اینکه مطلب به گوش حضرت زهرا (ع) رسید و ایشان در جواب فرمود: "ادنی ما تكون من ربها ان تلزم قعر بیتها فقال رسول الله ان فاطمه بضعه منی؛ حضور زن در خانه، بهترین چیز برای زن است تا نه وی مردی را ببیند و نه مردی او را" (مجلسی، ۱۳۹۷، ۹۲/۴۳؛ اعتمادی، ۱۳۹۲، ص ۶۴). این گونه نیست که حضرت زهرا (ع) هیچ وقت از خانه بیرون نمی رفت، بلکه منظور این است که آن تجسم حیا و عفاف سبب می شد تا ضرورتی نبود به جامعه نمی آمد. ایشان در مواقع ضروری و حساس در اجتماع حضور می یافت و در مسائل سیاسی و اجتماعی شرکت می کرد به ویژه در مسئله ولایت امیرالمؤمنین (ع) و به یغما رفتن فدک در مجامع عمومی به مناظره می نشست و از حق خود دفاع می کرد و هرگز از پرده عفاف و حجاب بیرون نمی رفت.

رسول اکرم ﷺ به زنان صدر اسلام درباره رفت و آمد به مسجد و کوچه و بازار سفارش کرد و فرمود: «قال رسول الله ﷺ: ليس للنساء من سروات الطريق شيء و لكنها تمشي في جانب الحائط و الطريق؛ زنان نباید از وسط کوچه و گذرگاه ها عبور کنند، بلکه باید همیشه از کنار دیوار حرکت کنند تا جلب توجه دیگران را نکنند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۱۸/۱) زنان باید از جلب توجه نامحرم بپرهیزند و با رعایت عفاف و حجاب در بیرون خانه رفت و آمد کنند و در اجتماعات شرکت داشته باشند. زنان نباید با مردان اختلاط بی مورد داشته باشند؛ زیرا همین اختلاط ها مقدمه ارتباط ها، فتنه ها و شکستن حریم عفت و پاکدامنی آنها می شود.

۳-۴. عفاف در پوشش

پوشش افراد به ویژه در صحنه اجتماع در حضور نامحرم و محیط کار اهمیت زیادی دارد. مؤثرترین نوع حضور در اجتماع را می توان در زندگی کوتاه، اما پربار حضرت زهرا (ع) دید. بنابر شواهد تاریخی هرگاه موقعیت اجتماعی اقتضا می کرد آن حضرت فعالانه وارد عرصه می شد. آنچه در صفحات تاریخ درخشان مانده، پوشش کامل ایشان هنگام فعالیت های اجتماعی و

سیاسی است. برای مثال، شرکت در برخی نبردها مانند جنگ احد در قالب امدادگر، ایراد سخنرانی در مسجد و دفاع از امام علی (ع). هنگامی که حضرت زهرا (ع) خواست در مسجد با ابوبکر و مردم سخن بگوید مقنعه خود را به سر کرد. در روایات آمده است: «انه لما اجمع ابوبکر و عمر، منع فاطمه س فدکا و بلغها ذلک لاث العمامة علی رأسه؛ وقتی که خبردار شدند مردم از مهاجر و انصار در مسجد جمع شدند حضرت بلند شد و خمار را به سر بست به طوری که تمام سر و گردن را پوشاند. "واشتملت بجلبابها". جلباب که پوششی سراسری بود بر سر انداخت که تمام بدن پوشیده شد» (مجلسی، ۱۳۹۷، ص ۲۲۰؛ رضوانی، ۱۳۹۳، ص ۵۸).

با این روایات، سیره عملی آن حضرت در پوشش، مقدار و کیفیت پوشش هنگام بیرون رفتن از خانه یا در صحنه اجتماع و در حضور، مشخص و معلوم می شود. لازم است که بانوان مسلمان براساس سیره حضرت زهرا (ع) عمل کنند.

فرانتس فانون^۱ نویسنده فرانسوی و متفکر برجسته قرن بیستم به دلیل تفکر استعمارزدایی، کارهای او الهام بخش جنبش آزادی خواهی ضد استعماری، برای بیشتر از چهار دهه بوده است. آثار او در زمینه های مطالعات پسااستعماری، نظریه انتقادی و مارکسیسم تأثیرگذار شده اند. وی می گوید: «نیروهای اشغالگر در کشور مسلمان الجزایر مأموریت داشتند تا هویت و اصالت فرهنگی ملت الجزایر را نابود کنند و در این راه تمام تلاش خود را در تخریب مسئله حجاب و چادر زنان متمرکز کرده بودند؛ زیرا آن را نشانه مهم اصالت ملی زنان الجزایری تلقی می کردند. از دیدگاه استعمارگران، هجوم به تار و پود جامعه اسلامی الجزایر ابتدا باید از متأثر کردن زنان آغاز می شد؛ زیرا زنان را می توان به راحتی فریب داد. دستگاه استعماری فرانسه برای مبارزه با حجاب زنان و بیرون کشیدن آنها از کانون خانواده،

۱. فرانتس عمار فانون (Ibrahim Frantz Fanon): زاده ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۵ - درگذشته ۶ دسامبر ۱۹۶۱) نویسنده فرانسوی زبان اهل مارتینیک و یک فیلسوف سیاسی، مارکسیست، مقاله نویس، روانپزشک و انقلابی بود. او را به اسم ابراهیم فرانتس فانون هم می شناسند.

مبالغ هنگفتی اختصاص داده بود. آنها بر این باور بودند که حجاب زن، سد محکم و دژ عظیمی در برابر نفوذ غربی هاست. هر چادری که کنار گذاشته شود افق جدید و گام بلندی در تسلط استعمارگران بر کشورهای اسلامی است. دیدن هر زن مسلمانی که حجاب را کنار گذاشته است امید تسلط آنها را ده برابر می کند. با هر چادری که رها می شود گویی جامعه اسلامی برای پذیرش و تسلیم در برابر استعمارگران آماده تر می شود» (تبریزی، ۱۴۰۱، ص ۲۱).

براساس تعلیمات اسلام و قرآن، زنان حق ندارند زینت های پنهانی خود را آشکار کنند، هرچند اندامشان نمایان نشود. به این ترتیب، آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند، جایز نیست. اسلام از زینت، آراستگی و پیراستگی نهی نمی کند، بلکه آنچه مورد مذمت قرآن و اسلام است تبرج و آشکار کردن زینت بیرون از منزل در محافل اجتماعی و برای غیرمحارم است که باعث فساد و برانگیخته شدن شهوت و در نتیجه گناه و آلودگی می شود: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى» (احزاب: ۳۳). در معنای تبرج آمده است: «تبرج، آشکار کردن زینت و هرچیزی است که شهوت مرد را برانگیزاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲/۲۱۲).

اسلام نمی گوید از زینت بهره نبرید و آراستگی را کنار بگذارید، بلکه می گوید این امر نباید به زیاده روی و افراط منجر شود و نباید از حد شایسته و اعتدال خود که اسلام مشخص کرده است، تجاوز کند. اگر این غریزه از حد و مرز شرعی خود تجاوز کند آتش شهوت را شعله ور ساخته و دام شیطان را برای انسان می گستراند. علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «کمتر فسادی در عالم ظاهر می شود و کمتر جنگ خونینی است که نسل ها را قطع و آبادی ها را ویران سازد که نتیجه اسراف و افراط در استفاده از زینت ها و زرق نبوده باشد؛ زیرا انسان طبعاً این طور است که وقتی از جاده اعتدال بیرون شد و پا از مرز خود بیرون گذاشت، مشکل می تواند خود را کنترل کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/۱۰۲). در هر امری چه در پوشیدن زیورآلات و چه در زینت کردن، انسان باید حد اعتدالی که اسلام برای سعادت انسان مشخص کرده است را رعایت کند.

آن بانوی بسیار بزرگ جهان، حریم عفاف و حجاب را به طور کامل رعایت می‌کرد و در بحرانی‌ترین حوادث سیاسی و اجتماعی حضور و ظهور داشت. دیدگاه حضرت زهرا (ع) در مورد عفاف در پوشش و حجاب در برخی از روایات به گونه‌ای بیان شده که ابتدا ممکن است برخی از زنان باایمان فکر کنند شرکت آنها در اجتماعات و سخن گفتن با مردان به طور مطلق ممنوع است درحالی که نظر آن حضرت این است که زنان باید از هرگونه تماس و برخورد اجتماعی که باعث بی‌عفتی و تحریک مردان می‌شود، پرهیز کنند. برای مثال، صدای خود را نازک نکنند، لباسی که جلب توجه می‌کند، نپوشند و در هنگام رفت‌وآمد، متین و باوقار تردد کنند. (ارفع، ۱۳۷۰، ص ۵۶) آنچه در سیره رفتاری حضرت زهرا (ع) دیده می‌شود این است که حضرت، همان طور که حریم عفاف و حجاب را به طور کامل رعایت می‌کرد در بحرانی‌ترین حوادث سیاسی و اجتماعی، حضور و ظهور داشت.

ماجرای مباحثه که حادثه بسیار مهم سیاسی، اجتماعی و عقیدتی بود و در سال دهم هجرت بین پیامبر (ص) و هیئت بلندپایه مسیحیان نماینده نجران رخ داد هزاران نفر از مهاجر و انصار در صحرای مدینه جمع شده بودند تا از نزدیک نظاره‌گر صحنه باشند؛ ناگاه دیدند که پیامبر (ص) با حضرت فاطمه (ع) و حضرت علی (ع) و امام حسن و حسین (ع) برای مباحثه به سوی صحرا می‌آیند. پیامبر (ص) براساس آیه ۶۱ سوره آل عمران، حضرت فاطمه (ع) را همراه خود در چنین همایش سیاسی-دینی شرکت داد. بنابراین، حجاب زنان هرگز مانع آنها برای شرکت در اجتماعات سیاسی و دینی نشد. باین بیان روشن می‌شود که سیره حضرت زهرا (ع) در زمینه پوشش اسلامی این گونه بود که با حفظ حریم عفاف و حجاب، در بحرانی‌ترین حوادث سیاسی و اجتماعی حضور داشت.

۴. نتیجه‌گیری

عفاف و پاکدامنی، حالتی نفسانی به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل است. حجاب، مانع و بازدارنده ظاهری است، درحالی که عفاف، مانع و بازدارنده باطنی است. عفاف، حالتی درونی است، درحالی که حجاب به معنای روبند و هر آنچه که با آن چیزی را می‌پوشانند

به کار می رود. این دو اصل یعنی، ظاهر و باطن انسان از مهمترین عناصر در تربیت او هستند و رابطه خاصی با هم دارند. به طور کلی، هرچه عفاف درونی و باطنی انسان بیشتر باشد رعایت حجاب و پوشش ظاهری نیز بهتر و بیشتر خواهد بود. تحلیل مفهومی عفاف در رفتار و گفتار حضرت زهرا علیها السلام بیانگر پارسایی و حالتی نفسانی است که انسان را از غلبه شهوت باز می دارد. مصادیق عفاف شامل رعایت عفت در نگاه، گفتار، رفتار و پوشش است. همچنین، روشن می شود که عمده میراث روایی حضرت زهرا علیها السلام بیشتر به مصداق عفاف مربوط می شود و رعایت این اصول می تواند انسان را از بسیاری از مشکلات خانوادگی و اجتماعی حفظ کند. زنان مسلمان با الگوبری از عفاف و حجاب آن حضرت می توانند راه سعادت را برای خود و خانواده خود هموار کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العلمی.
۲. ارفع، کاظم (۱۳۷۰). فاطمه علیها السلام اسوه زنان. تهران: فیض کاشانی.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴). مفردات. قم: دفتر نشر کتاب.
۴. اعتمادی، راضیه (۱۳۹۲). ویژگی های شخصی حضرت زهرا علیها السلام از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. قم: مرکز نشر کتاب.
۵. باقری، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه فرهنگی برهان.
۶. بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۹۱). تفسیر یک جلدی مبین. قم: انتشارات آوای قرآن.
۷. پریوند، فریده (۱۳۸۶). معناشناسی عفاف در قرآن و حدیث. بی جا: بی نا.
۸. تبریزی، عبدالکریم نیا (۱۳۸۶). درس هایی از حضرت فاطمه علیها السلام برای زنان. نشریه نورمگز، شماره ۲۱، ۹۲-۳۱.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۹۳). فاطمه اسوه بشر. قم: اسراء.
۱۰. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۳). الگوی برتر درس هایی از زندگی حضرت زهرا علیها السلام. قم: مسجد جمکران.
۱۱. سبحانی، علی رضا (۱۴۸۶). مناقب فاطمه زهرا علیها السلام. مترجم: سلیم علوی، محمد. قم: نشر جمال.
۱۲. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۷۴). گلچین صدوق، حکایات و روایات برگزیده کتاب من لایحضره الفقیه. مترجم: صفاخواه، محمد حسین. تهران: فیض کاشانی.
۱۳. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۷۶). عیون اخبار الرضا علیه السلام. محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی. تهران: نشر جهان.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.

۱۶. عمید، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ عمید. بی جا: بی نا.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵). العین. قم: دار الهجره.
۱۸. فرهادیان، فاطمه (۱۳۹۰). عفاف و حجاب در سیره حضرت زهرا علیها السلام. نشریه پیام زن، شماره ۲۳۶، ۳-۱۰.
۱۹. قاضی زاده، کاظم، احمدی سلیمانی، سید علی (۱۳۸۶). عفاف در آیات قرآن و نگاهی به روایات. نشریه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۳۶، ۸۹-۱۱۲.
۲۰. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. قمی، عباس (۱۳۷۶). منتهی الامال. قم: هجرت.
۲۲. کرمی، علی رضا (۱۳۸۷). سیره و سیمای ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله. قم: دلیل ما.
۲۳. کلینی، ابی محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). فروع الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۷). بحار الانوار. تهران: مکتب اسلامیه.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب اسلامیه.

عوامل و موانع شناختی فقر فکری

مرضیه محمدی^۱، طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

قوه تفکر و تعقل، بزرگ‌ترین نعمت الهی ویژه انسان‌هاست و نقش و جایگاه ویژه‌ای در زندگی بشری دارد. قدرت تفکر برای انسان، شناخت و آگاهی به‌ارمغان می‌آورد و فرد را به انجام کارهای عاقلانه و آگاهانه وامی‌دارد. بااین حال، گاهی قوه تفکر با عوامل مزاحمی مواجه می‌شود که مانع شناخت صحیح این نیرو در زندگی می‌شود. هر کس از قوه تفکر و تعقل خدادادی خود در راستای رشد، هدف‌گذاری صحیح و تلاش برای بهبود شرایط زندگی فردی و اجتماعی استفاده نکند یا به دلایلی قادر به استفاده از آن نباشد دچار فقر فکری خواهد شد. نوشتار حاضر باروش توصیفی-تحلیلی و استناد به آیات قرآن کریم و روایات درصدد تبیین عوامل و موانع فقر فکری است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جهل، اعتماد به ظن و گمان و بی‌توجهی به قوه عاقله از عوامل فقر فکری هستند. همچنین، تبیین جایگاه تعقل و توجه به علم و یقین، مبارزه با جهل و نادانی، موانع فقر فکری در عرصه شناخت است. **واژگان کلیدی:** تفکر، تفکر صحیح، عوامل شناختی، موانع شناختی، فقر فکری.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Marzyeh-mohamadi@miu.ac.ir

ORCID: 0009-0004-8960-9695

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه قم، ایران / پژوهشگر گروه تفسیر پژوهشگاه مطالعات اسلامی، جامعه الزهراء (ع)، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@miu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

ریشه بسیاری از عوامل فقر فکری در این است که انسان به جای استفاده از ابزارهای درست و صحیح برای تفکر و شناخت به مسائلی روی می آورد که نه تنها تأثیری در دستیابی به حقیقت ندارند، بلکه حجابی برای آن است. گاهی تفکر انسان در اثر عواملی مانند جهل یا اعتماد به ظن و گمان دچار خطا و اشتباه می شود و بازدهی لازم را ندارد. مقاله حاضر باروش تحلیلی-توصیفی، ابتدا به عوامل شناختی مختل کننده فرایند تفکر و آفت های رشد و تکامل قوه تعقل می پردازد که باعث ایجاد شناخت و آگاهی نادرست از مسائل می شود. سپس، موانع فقر فکری و راهکارهای مقابله با این عوامل مانند ارتقای سطح علمی و آگاهی مردم، ریشه کن کردن جهل و برجسته کردن نقش علم، یقین، تعقل و تفکر در زندگی بررسی می شوند.

۲. عوامل فقر فکری در عرصه شناخت

عواملی مانند جهل و نادانی، اعتماد بر ظن و گمان و عدم بهره برداری از قوه عاقله، مانع شناخت عمیق امور شده و قوه تفکر را محدود و از شناخت حقایق محروم می کند. در نتیجه موجب فقر فکری در عرصه شناخت می شود.

۲-۱. جهل

جهل و نادانی از دیدگاه تعالیم اسلام، آفت شکوفایی استعداد انسانیت و ریشه همه شرور «الجهل أصل کل شر» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۳، ص ۷۳)، بزرگ ترین مصیبت «أعظم المصائب الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۷۳/۱)، زیان بارترین بیماری و خطرناک ترین دشمن است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۴۲/۱). تا این آفت ریشه کن نشود ارزش ها شکوفا نمی شود و انسانیت انسان و جامعه انسانی تحقق نمی یابد (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). در کتاب معروف العین آمده است: «العقل نقیض الجهل» و «الجهل نقیض العلم» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۸/۸). در برخی کتاب های دیگر لغت نیز جهل در مقابل علم معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۹). با مراجعه به متون اسلامی، جهل، نیرویی در مقابل عقل است، هرچند اسلام با همه انواع جهل مذموم مبارزه

می‌کند، ولی خطرناک‌ترین جهل از نظر این مکتب، جهل در مقابل عقل است؛ یعنی انسان راهی را تبعیت کند که ضد عقل و مقتضای نیروی جهل است. این جهل راه شناخت معارف سازنده را مسدود و انسان را از آشنایی با حقایق والای انسانیت دور می‌کند. در این حال، اگر کسی از برزرگ‌ترین دانشمندان روی زمین هم باشد و دانش او برای سعادت و هدایتش سودی نبخشد بیماری جهل او را از پا درخواهد آورد: «و اضله الله علی علم» (جائیه: ۲۳).

از دیدگاه دین اسلام به چنین دانشی نمی‌توان علم گفت، بلکه عین جهل و نادانی است و صاحبش را نابود خواهد کرد. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «کم من عزیز أذله جهله؛ چه بسیار عزیزی که نادانی اش او را خوار ساخت» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۱/۷۶). از دیدگاه اسلام، مفهوم جهل در مقابل عقل قرار گرفته و بیشترین توجه‌اش را نیز به مبارزه با همین نوع جهل متمرکز کرده است و به سایر مراتب آن به ترتیب اهمیت توجه دارد. سرچنین تقابلی آن است که اسلام، جهل در برابر عقل را امری وجودی و جهل در برابر علم را امری عدمی می‌داند. تقابل میان عقل و جهل در منابع اسلامی نشانه آن است که اسلام، جهل در مقابل عقل را خطرناک‌تر از جهل در مقابل علم می‌داند و تا این جهل ریشه‌کن نشود ریشه‌کن شدن جهل در مقابل علم برای جامعه سودی اساسی دربر نخواهد داشت و این نکته‌ای بسیار ظریف و مهم است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۴ و ۲۶۵). پس اگر جهل در مقابل علم به کار رود به معنای نادانی است و اگر جهل در مقابل عقل استعمال شود به معنای عدم درک و فهم و عدم تفکر و تعقل است که نتیجه آن رفتار و اعمال نسنجیده خواهد بود.

امام خمینی رحمته الله علیه براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «این جهل اگر مرتفع بشود رنج‌ها مرتفع خواهد شد، اگر ببیند انسان که همه کار از اوست دیگر رنجی در کار نیست» به بررسی حقیقت جهل پرداخته و ۷۵ بیماری روحی انسان را از جهل می‌داند. ایشان برای مثال، صفاتی مانند شک، ناسپاسی، ناامیدی، حرص، دشمنی، غرور و... را از نادانی و جهل دانسته و تمام رنج‌هایی که بر بشر وارد می‌شود را از جهل می‌داند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ۴۷۱/۲۰) بنابراین، جهل یکی از مهمترین عوامل فقر فکری است؛ زیرا تفکر صحیح نیازمند

اطلاعات و آگاهی‌های درست و از پیش اندوخته است و تفکر یعنی، سیر کردن در بین معلومات حاضر برای رسیدن به مجهول و تا زمانی که علم و آگاهی که ابزار لازم تفکر است وجود نداشته باشد، تفکر و تعقل نیز به ثمر نمی‌رسد.

۲-۲. تکیه بر ظن و گمان

اهل لغت برای ظن سه معنا بیان کرده‌اند: «معنای متضاد و دربردارنده معنای شک و یقین» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۸۱/۳)؛ به معنای اعتقاد ضعیف و غیرمستدل (مصطفوی، ۱۳۸۸، ۱۸۰/۱۳) و نیز به معنای نشانه. زمانی که این نشانه قوی باشد ظن به معنای یقین و وقتی ضعیف باشد ظن به معنای غیریقین است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۵۳۹). ظن در قرآن به معنای آن چیزی است که از خاطر می‌گذرد و بر قلب انسان غلبه یابد به طوری که طرف مقابل به کلی نفی نمی‌شود، بلکه احتمال آن نیز وجود دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۹، ۲۰۷/۱). در قرآن به دونوع ظن و گمان اشاره است: گاهی ظن به معنای گمان‌های معقول و موجه است که مبنای کار عقلا در زندگی روزمره قرار می‌گیرد و گاهی به معنای گمان‌های بی پایه و اساس است که براساس تعبیرات آیات شریفه، هم‌ردیف هوای نفس، اوهام و خرافات است. منظور از ظن و گمان در این مبحث همین معنای دوم است.

از آنجاکه دستیابی به یقین و تشخیص واقعیت همه چیز و همه امور در زندگی مستلزم توجه و تعقل و کاری دشوار و در برخی موارد غیرممکن است بیشتر مردم به دلیل غریزه راحت طلبی، پایه و اساس زندگی خود را بر پیروی از ظن و گمان بنا می‌کنند. بنابراین، در تشخیص حق و باطل و خیر و شر نمی‌توانند از اندیشه خود بهره‌مند شوند، پیروی از ظن و گمان را به ساحت تفکر و تعقل نیز سرایت می‌دهند و به جای پیروی از علم و یقین به ظن و حدسیات بسنده می‌کنند. اگر اطلاعات و معلومات اولیه تفکر ضعیف باشد از واقعیت دور خواهند شد. به این ترتیب، در مواجهه با مسائل زندگی مجالی برای تفکر و تأمل باقی صحیح نمی‌گذارند در نتیجه باعث تضعیف قوه تفکر و تعقل می‌شود.

قرآن کریم در آیات زیادی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت کرده و بیان می‌کند که در شناخت واقع نباید به ظن و گمان اعتماد کرد: «و لا تقف ما لیس لك به علم؛ مادامی که به چیزی علم و یقین حاصل نکرده‌ای آن را دنبال مکن» (اسراء: ۳۶). این آیه از پیروی هرچیزی بدون داشتن علم و یقین به آن و تکیه بر ظن و گمان نهی می‌کند. از این رو، الگوی شناخت در همه چیز علم و یقین است و غیر آن خواه ظن و گمان باشد یا حدس و تخمین یا شك و احتمال، هیچ‌کدام قابل اعتماد نیست. آنها که براساس این امور اعتقادی پیدا می‌کنند یا به قضاوت و داوری می‌نشینند یا شهادت می‌دهند و... برخلاف این دستور صریح اسلامی گام برداشته‌اند. به تعبیر دیگر نه شایعات می‌تواند مقیاس قضاوت و شهادت و عمل شود و نه قرائن ظنی و نه اخبار غیرقطعی که از منابع غیرموثق می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۱۷/۱۲).

پیروی از ظن و گمان به‌ویژه در مسائل اساسی زندگی و باورهای دینی، زیان‌های جبران‌ناپذیری دارد. خداوند در قرآن، پیروی از ظن و گمان را منشأ شرک دانسته و از آن نهی کرده است. درک حقیقت وجود خداوند و یگانگی او نیازمند تکیه بر علم و یقین است نه ظن و گمان. قرآن در پاسخ به مشرکانی که از روی پندارهای واهی، شرک خود را به اراده خدای متعال نسبت می‌دهند، می‌فرماید: «سيقول الذین أشركوا لو شاء الله ما أشركنا... إن تتبعون إلا الظن و إن أنتم إلا تخرصون» (انعام: ۱۴۸). در آیه دیگر می‌فرماید: «ألا إن لله من فی السماوات و من فی الأرض؛ آگاه باش که هرچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و کسانی که غیر از خدا شریکانی را می‌خوانند اینان جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز تخمین زدن (کاری) نمی‌کنند» (یونس: ۶۶). قرآن در مسائل اساسی و اعتقادی از پیروی مصادیق دیگر ظن و گمان نیز بازداشته است و می‌فرماید: «یا أیها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن إن بعض الظن إثم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است» (حجرات: ۱۲)؛ یعنی به بسیاری از مصادیق ظن و گمان عمل نکنید و آنها را رها کنید مگر اینکه برهان و دلیلی قطعی و علم به واقع آنها ظاهر شود؛ زیرا در موارد ظنی، احتمال ارتکاب به گناه زیاد است و در این صورت سزاوار عقوبت الهی می‌شود (سبزواری، ۱۴۰۲، ۵۱۱/۶).

رسول خدا ﷺ فرمود: «ایاکم و الظن فان الظن اکذب الکذب؛ از گمان بپرهیزید که گمان بدترین دروغ است». (حرعاملی، ۱۴۲۱، ۳۸/۱۸) تکیه بر گمان و پندار، شایسته مؤمنین نیست؛ زیرا پیروی از ظن و گمان کار شیطان و انسان‌های شیطان‌صفت است و قبول خرافات و موهومات، نشانه انحراف و بی‌خردی آنهاست (ایازی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴). بنابراین، گمان‌های هستند که تعالیم دین، پیروانش را به شدت از آنها بازداشته است؛ زیرا تکیه بر اماره‌های بی‌پایه و اساس هستند و درست و منطقی نیست که خردمندان از آنها در زندگی استفاده کنند. خداوند در سوره نجم می‌فرماید: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ؛ آنها تنها پیروی از گمان و هوای نفس می‌کنند» (نجم: ۲۳)؛ این گمان‌ها هم‌ردیف هوای نفس، اوهام و خرافات است که احدی را به حق نمی‌رساند (ابن عاشور، ۱۴۲۱، ۲۱۱/۲۶). «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا؛ گمان در (وصول به) حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند، هرچند ظن قوی باشد (یونس: ۳۶)؛ فقط یقین است که انسان را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد انسان اشتباه کند (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۵۳). بسیاری از اشتباهات از این همین‌جا پیدا شده است. قرآن این اصل را باصراحت بیان کرده است و می‌فرماید: «وَإِنْ تَطَّعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ؛ اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ (زیرا) آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند» (انعام: ۱۱۶). براساس بیان قرآن مجید بیشتر مردم دچار این بیماری پیروی از ظن و گمان هستند.

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «تا نشنوی مگو شنیدم، تا نبینی مگو دیدم، تا ندانی مگو دانستم که از گوش و چشم و دل، همه پرسیده می‌شود. از گوش می‌پرسند چه شنیدی برای چه شنیدی. از چشم می‌پرسند چه دیدی و برای چه دیدی. از دل، چه دانستی و برای چه دانستی» (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۸۳). ازاین‌رو، پیروی و عمل براساس ظن و گمان، یکی از عوامل فقر فکری و یکی از مصارع عقل بشر است، هرچند ظنی که در صد احتمال، فقط یک احتمال خلاف در آن باشد.

۲-۳. بی توجهی به قوه عاقله

عقل زمانی موجب راهنمایی و شرافت انسان می شود که شخص از چنین قوه ای در زندگی اش استفاد کند تا بتواند با راهنمایی های آن، راه سعادت را بییماید و اگر بنا شد که انسان عاقل و بشر متفکر به این قوه توجه نکند و عقل خود را به کار نیندازد و با تعقل و تفکر راه را از چاه تمیز ندهد مانند کسی است که بهترین چراغ را در اختیار دارد، ولی بی راهه راه می رود و بالاخره هم در چاه تاریکی و جهالت می افتد و سزای کفران نعمت الهی را می بیند. (رسولی محلاتی، ۱۳۸۸، ص ۶۶) چنین انسانی همانند کسانی است که چشمه آب حیات کنار دستشان است، ولی از تشنگی فریاد می کشند، درهای سعادت در برابر رویشان باز است، ولی حتی به آن نگاه نمی کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۱/۱۲).

براساس بیانات قرآن اگر انسان ها به قوه تعقل و تفکر توجه نداشته باشند و آن را در زندگی خود فراموش کنند و از چراغ فروزان و راهنمایی های آن استفاده نکنند برای آنها قلب (عقل) های خواهد بود که با آن نمی فهمند: «لهم قلوب لا یفقهون بها» (اعراف: ۱۷۹)؛ یعنی با اینکه استعداد تفکر دارند و همچون بهائم فاقد شعور نیستند، اما از این وسیله سعادت بهره نمی گیرند و فکر نمی کنند، در عوامل و نتایج حوادث زندگی خود اندیشه نمی کنند و این وسیله بزرگ رهایی از چنگال هرگونه بدبختی را بلااستفاده در گوشه ای از وجودشان رها می کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱/۱۲). «أولئك كالأنعام بل هم أضل؛ اینها در حقیقت همچون چهارپایانند» (اعراف: ۱۷۹).

امتیاز انسان نسبت به حیوانات در فکر، بینایی و شنوایی است. انسانی که این ویژگی ها را از دست دهد از حیوانات هم پست تر است. حیوانات به دلیل نداشتن عقل از گزینه برای رسیدن به کمال استفاده می کنند و در اعمال خود اختیاری ندارند، اما انسان ها با اختیار و تفکر به سوی کمال حرکت می کنند و زندگی آنها نباید فقط براساس گزینه باشد. به انسان ها هم قوه عقل عطا شده است و هم اختیار و راه هدایت و گمراهی نیز پیش روی آنها گذاشته شده است: «إنا هدیناه السبیل إنا شاکرا وإما کفورا» (انسان: ۳). انسان باید با آگاهی و اختیار خویش راه را

از بیراهه و سعادت را از شقاوت تمیز و تشخیص دهد و برای دستیابی به آن و آگاهانه گام برداشتن، چاره‌ای جز کمک گرفتن از عقل ندارد.

به نظر می‌رسد در قیامت انسان‌های زیادی برای نماز، روزه، حج و کسب مال محکوم نشوند و اگر هم بشوند گذشت‌هایی از آنها خواهد شد، ولی در دادگاه عقل، بیشتر مردم عالم محکوم هستند؛ زیرا این کلام خداوند که می‌فرماید: «بیشتر جهنمیان کسانی هستند که تفکر و تعقل نمی‌کنند»؛ «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌ها (عقل‌ها)یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر. اینان همان غافلانند؛ زیرا با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت بازهم گمراهند» (اعراف: ۱۷۹).

امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز عدم توجه به تفکر و تعقل در همه امور به‌ویژه در موضوعات و علوم دینی را از آفات تفکر می‌داند و باتکیه بر عقل و آگاهی وسیع از علوم دینی و درک عمیق و صحیح معارف الهی می‌توان به مبارزه با هرگونه خرافه پرداخت. ایشان عدم تفکر و تعقل را عامل هلاکت انسان در قعر جهنم می‌داند و می‌نویسد: «علامت جهنمی بودن آن است که دلی را که برای تفقه و تدبر در آیات کریمه صحف تکوین و تدوین خلق فرموده از افق حیوانیت تجاوز نکند و به مقام انسانیت، لااقل که مقام تدبیرات عقلیه است، نرسد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷). کسانی که عقل را تعطیل کرده و آن را فقط در امور مادی به کار می‌گیرند در واقع این مسافر عالم ملکوت را در دنیای مادی حبس کرده‌اند و مستحق عذاب هستند. انسان، خلیفه خدا و آینه اسماء و صفات اوست. تعطیل کردن عقل یا استفاده از آن در امور مادی، گناه بزرگی است و باعث پوسیدگی آن می‌شود.

۳. موانع فقر فکری در عرصه شناخت

شناخت درک و آگاهی نسبت به یک موضوع یا پدیده از راه حواس، تجربه یا استدلال است. برای رسیدن به شناخت درست و رفع فقر فکری باید با جهل، گمان و بی‌توجهی به عقل مبارزه کرد. لازم است علم و آگاهی را افزایش داد و نقش تفکر و تعقل را در زندگی برجسته کرد.

۳-۱. مبارزه با جهل و نادانی

با نگاهی به آیات و روایات می‌توان دریافت که تعالیم دین اسلام پر از مبارزه با جهل و نادانی است. روح دین اسلام به‌طور کلی با جهل و نادانی ناسازگار است؛ زیرا اساس این دین بر علم و آگاهی بنا نهاده شده است. این نکته به‌ویژه در آغاز قرآن کریم با کلمه «اقرأ» مشهود است که همه پیروان را به‌صورت قاطع به کسب علم و دانش فرا می‌خواند. هدف اسلام، تبدیل جهل به علم و دانش است و تلاش می‌کند با تأکید بر علم، انسان‌ها را به کمال و سعادت برساند. اسلام هرگز نخواست و نمی‌خواهد که عده‌ای نادان و جاهل را جذب و طرفدار خود کند. این دین، جهل را اولین دشمن و بزرگ‌ترین مانع بر سر راه پیشرفت و ترقی خود می‌داند. تأکید دین اسلام بر کسب علم است. پیامبر ﷺ فرمود: «تحصیل علم بر هر مسلمانی از زن و مرد و از هر قشری واجب است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۰/۸). ایشان در جای دیگر فرمود: «از گهواره تا گور دانش بجویید و دانش کسب کنید، هرچند تا چین به‌دنبالش بروید» (مجلسی، بی‌تا، ۱۸۰/۶۷). امام علی علیه السلام فرود: «علم و حکمت، گمشده مسلمان است، هر جا و به‌دست هرکسی آن را بیابد، برمی‌دارد» (دشتی، ۱۳۸۶). ده‌ها آیات و روایات دیگر هست که همگی بدون قید زمان و مکان و مسلمان بودن استاد به فراگیری علم و آگاهی تأکید می‌کند و تنها شرط این است که آن علم، درست و صحیح و براساس واقع و حقیقت باشد (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

موضوع تأسف بار این است که مسلمانان آن‌گونه که باید در عرصه علم و آگاهی فعالیت نکردند. در این صورت باید بیگانگان از ماورای دریاها بیایند تا به تعلیمات عمومی کشورهای اسلامی بپردازند و آنها را با علم و دانش آشنا کنند و از جهل و نادانی نجاتشان دهند. چنین وضعیتی مایه تأسف است که امت حضرت محمد ﷺ که سراسر تعلیماتش پر است از تشویق و ترغیب برای تحصیل علم و دانایی و پیروی دینی که (اسلام) پایه و اساسش علم و دانایی است غرق در جهالت و بدبختی به‌سر ببرند و پیروان مسیح علیه السلام آنها را به سرمنزل علم و روشنایی راهنمایی کنند. امام صادق علیه السلام یکی از اهداف اساسی امام حسین علیه السلام را مبارزه با جهل و گمراهی معرفی کرده است. ایشان در زیارت‌نامه اربعین می‌فرماید: «و بذل مهجته فیک

لیستنقد عبادک من الجهاله و حیره الضلاله؛ او جان خود را در راه تو فدا نمود تا بندگان را از جهالت و نادانی و گمراهی و سرگردانی برهاند» (قمی، ۱۳۹۲، ص ۸۶۳)؛ زیرا امت مسلمان در اثر جهل و گمراهی به جاهلیت برگشته بود و از اسلام، قرائت‌هایی داشتند که هیچ نسبتی به اسلام نداشت. نهضت امام حسین علیه السلام نهضت زدودن اسلام از پیرایه‌ها و ارائه فهم و درک صحیح از اسلام حقیقی بود.

جوهر دین، بینایی و آگاهی است و اساس دینداری حقیقی بر تعقل و تفکر بنا می‌شود و هر آنچه آدمی در وادی بالاتر گام بردارد به مراتب والاتری از بندگی حقیقی دست می‌یابد که همه ارزش آدمی به میزان بندگی اوست: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶). نخستین اصل بندگی، توحید است که در آن، تقلید و تعبد به هیچ وجه جایز نیست (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲)، بلکه باید از روی تفکر و تعقل و آگاهی باشد نه از روی جهل و کوردلی. از سوی دیگر، هیچ چیزی به اندازه نادانی و کوردلی، انسان را از حق و حقیقت دور نمی‌کند. بنابراین، انسان باید به پاس سپاسگزاری، از نعمت بزرگ عقل و دیگر ابزارهای شناخت همانند حواس که خدای متعال برایش ارزانی داشته است، استفاده کند و از جهالت و تاریکی‌های یابد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العلم قاتل الجهل» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۴۴/۲). انسان همچنین باید در مجالس علم و معرفت علما و عقلا شرکت کند تا از علم و عقل آنها بهره برد. اسلام به علما و دانشمندان دستور داده تا جاهلان را تحمل کنند و به آنها آموزش دهند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند از نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند، بلکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛ زیرا علم و دانش پیش از نادانی بوده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۴۱/۱).

۳-۲. تکیه بر علم و یقین

در اسلام، یقین به معنای باور قطعی، جایگاه والایی دارد و پیروان به تحصیل آن و عمل به مقتضای آن تشویق شده‌اند. یقین، هم عرصه شناخت را شامل می‌شود و هم عرصه عمل را. عمل به دانسته‌ها عامل رشد و تعالی انسان و عدم عمل به آن، نشانه خاموشی نور علم است.

(محمدخانی، ۱۳۹۳، ص ۵۹) عمل به علم و آگاهی، شکرگزاری و ادای زکات علم است و موجب فزونی آن علم می‌شود. پیروی از علم و یقین براساس فطرت بشر است. انسان با فطرت سالم در اعتقاد و عمل، همواره از علم و یقین پیروی می‌کند و به دنبال شک و گمان نمی‌رود. او به طور فطری به دنبال رسیدن به واقعیت است و می‌خواهد با اطمینان بگوید که حقیقت این است. این امر تنها با پیروی از علم و یقین محقق می‌شود؛ زیرا گمان، شک و وهم، چنین خاصیتی ندارند. قرآن کریم می‌فرماید: «و لا تقف ما لیس لك به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤولاً؛ و آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت» (اسراء: ۳۶). به چیزی که علم به صحت آن نداری، معتقد مشو و چیزی را که نمی‌دانی، مگو و کاری را که علم بدان نداری، مکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم و یقین است. پیروی نکردن از ظن و گمان و پیروی از علم و یقین در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵/۱۲۶). نهی از پیروی از غیر علم، معنی وسیعی دارد که مسائلی اعتقادی، گفتار، شهادت، قضاوت و عمل را شامل می‌شود. برخی از مفسران آن را به بخشی از این امور محدود کرده‌اند که دلیل روشنی ندارد.

در پایان آیه می‌فرماید: «إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤولاً؛ گوش و چشم و قلب (عقل) انسان همه مسئول است و از آنها و چگونگی عملکرد و دست‌آوردهایشان سؤال خواهد شد و آنها هم به نفع و یا ضرر آدمی شهادت می‌دهند چنان که خود قرآن فرمود: «و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما کانوا یکسبون». (یس: ۶۵) در اسلام، زندگی خداپسند و سعادت‌مند برپایه علم و یقین است نه حدس و گمان و شایعه. خداوند ابزار شناخت را در اختیار همگان قرار داده و انسان در برابر آنها مسئول است. علم و یقین، فرد و جامعه را در برابر فریب‌ها، تقلیدهای کورکورانه، خطاها و فتنه‌ها بیمه می‌کند؛ زیرا بسیاری از مشکلات و فتنه‌ها ناشی از توهمات، باورهای غلط، قضاوت‌های جاهلانه و سوءظن‌ها هستند که ریشه در عدم علم و آگاهی دارند. بنابراین، براساس دستور صریح قرآن کریم: «و لا تقف ما لیس لك به علم» (اسراء: ۳۶) باید به طور مداوم، عواقب دردناک پیروی از غیر علم را به مردم گوشزد کرد و از آنها خواست

که در آثار شوم آن بیندیشند. باید سطح رشد فکری را بالا برد؛ زیرا پیروی از غیرعلم، کار افراد ساده لوح و ناآگاه است. اگر این برنامه قرآنی به طور دقیق در جامعه اجرا شود بسیاری از نابسامانی ها که از شایعه سازی، جوسازی، قضاوت های عجولانه، گمان های بی اساس و اخبار مشکوک نشأت می گیرند از بین خواهند رفت.

۳-۳. تبیین جایگاه تعقل و تفکر

یکی از امتیازات ویژه و اختصاصی دین اسلام که همه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان درباره آن اتفاق نظر دارند اهمیت دادن به قوه تعقل و تفکر است. در ادیان دیگر اشاره های صریح و یا ضمنی به قوه تفکر شده است، اما چنین اشاراتی را در قالب مطالب فرعی در نظر گرفته است و حتی گاهی خواننده به عیب جویی از عقل برمی خورد و یا عقل، سرچشمه لغزش هایی در زمینه عقاید و دیگر مسائل و موضوعات مطرح شده است. (رسولی محلاتی، ۱۳۸۸، ص ۶۴) در آموزه های دین اسلام از عقل جز در مقام تعظیم، تکریم و توجه یاد نمی شود و بر لزوم عمل براساس عقل و مراجعه به آن تأکید شده است. به همین دلیل، پرداختن به مبحث تعقل و تفکر در اسلام به یک آیه و یا یک و دو روایت محدود نمی شود، بلکه در بسیاری از آیات و روایات با عبارت های مختلف و در قالب یک فریضه بسیار مهم و اساسی به عقل اشاره شده است. به دلیل اهمیت و جایگاه تعقل و تفکر در قرآن، بیش از ۱۳۰ بار به طور مستقیم و بیش از ۳۰۰ مورد به طور غیرمستقیم با عبارت های گوناگون مانند تفکر، تعقل، تدبر، لب و ... به آن اشاره است. با آنکه در برخی آیات از صاحبان اندیشه تعریف و تمجید می کنند (زمر: ۹).

امام خمینی رحمته الله علیه درباره اهمیت و جایگاه تفکر می فرماید: «از برای فکر، فضیلت بسیار است و تفکر، مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن و احادیث، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن شده است». (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱) تفکر و تعقل، بنیاد و پایه های رشد مادی و معنوی انسان است، بلکه تفکر زیربنای حیات انسانی است و انسان را از سایر موجودات ممتاز می کند. تفکر، انسان را از مرحله احساس به مرحله عقلانیت و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی تعالی می دهد. تفکر، روح

ماورایی انسان را بیدار ساخته و آن را به پرواز درمی آورد. تفکر و تعقل صحیح، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، عامل تکامل انسان و بازدارنده او از انحرافات و گناهان است و همچون آیینه صاف، نشان دهنده زیبایی ها و زشتی هاست. امام صادق علیه السلام می فرماید: «الفکر مرآة الحسنات و کفاره السيئات» (مجلسی، بی تا، ۳۲۶/۷۱).

۳-۳-۱. تفکر، بهترین عبادت

تفکر مورد تأکید در اسلام، تفکری است که در راستای رشد و تعالی معنوی انسان باشد. این نوع تفکر آن قدر ارزشمند است که بهترین عبادت خداوند نامیده شده است. عبادتی ارزشمند است که معلول تفکر و تعقل باشد؛ یعنی عبادت از روی معرفت و شناخت باشد. قرآن این نوع عبادت و بندگی را به زیباترین شکل بیان می کند. «إِن فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلْقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ حَقَّا كَمَا فِي آفَرِينِشِ آسْمَانِهَا وَإِن زَمِينِ وَآمَدُورَفْتِ شَبِّ وَرُوزِ نَشَانِهَاهِييِ اسْتِ (از قدرت و علم و حکمت خدا) برای صاحبان عقل و خرد ناب. آنان که خدا را ایستاده و نشسته و (خفته) بر پهلوهای خود یاد می کنند و در (اسرار) آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و از ته دل یا توأم با زبان می گویند) پروردگارا، این (دستگاه عظیم) را بیهوده نیافریدی، تو (از کار بیهوده و باطل) منزهی، (و لابد برای هدف والای تکلیف ذوی العقول و حصول استحقاق ثواب و عقاب در دنیا و فعلیت آن در آخرت است)، پس ما را از عذاب آتش نگاه دار». سرانجام تفکر حقیقی و هدفمند، عبادت و عبودیت خداست و عبادت بدون تفکر، ارزش و سودی ندارد.

تفکر در احادیث بسیاری تکریم شده است که موجب ارتقا و تعالی روحی و معنوی انسان می شود و به معرفت او می افزاید و او را از تاریکی به روشنایی هدایت می کند. این همان تفکر بالنده ای است که منتهی به تکامل می شود و انسان را از حالت ایستایی به تکاپو و حرکت درمی آورد. چنین تفکری، حتی به اندازه یک ساعت در احادیث بهتر از یک سال عبادت یا بهتر از هفتاد سال عبادت دانسته شده و این گونه تفکر، معیار ارزشمندی عبادت شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲/۲۰۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لا عبادۀ کالتفکر» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/۱۸). اعتبار و ارزش عبادت به تفکر و به کار انداختن قوه عاقله است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ألا خیر فی عبادۀ لیس فیها تفکر؛ بدانید عبادتی که تفکر در آن نباشد خیر در آن نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۳/۴۴).

اسلام به تفکر بها می‌دهد؛ زیرا تفکر انسان را نسبت به همه امور زندگی آگاه می‌کند، حکمت مسائل را می‌فهماند، به حرکت انسان سمت و سوی معرفتی می‌دهد، او را متوجه خود و خالقش می‌کند، به تکالیفش آشنا می‌سازد، عظمت خدا را به او می‌شناساند و او را به اطاعت و انجام اعمال نیک وامی‌دارد. تفکر، دل‌ها را نورانی می‌کند و به سوی حق راهنمایی می‌کند. تفکر به همه عبادات، اعتقادات و اعمال انسان ارزش می‌دهد و روح عبادت را که همان بصیرت و معرفت است به آن می‌بخشد. تفکر یعنی، عبادت عاقلانه. به همین دلیل، بسیاری از بزرگان بیشتر وقت خود را به تفکر می‌گذراندند و از این راه به عبادت خدا مشغول بودند. در احوالات لقمان حکیم آورده‌اند که بسیار تنها می‌نشست و فکر می‌کرد و این‌گونه گوشه‌نشینی را دلیل شکوفایی و بهتر به کار انداختن فکر و راهنمای بهشت می‌دانست. (غزالی، ۱۳۹۲، ۴/۴۱۱) امام صادق علیه السلام درباره احوالات اباذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «کان اکثر عبادۀ أبی ذر خصلتین: التفکر و الاعتبار؛ بیشتر عبادت ابوذر، تفکر و اعتبار بود» (حرعاملی، ۱۴۲۱، ۱/۱۹۷). معنای این احادیث این است که عبادتی که بدون معرفت و آگاهی و بدون تعقل و تنبه باشد، ارزشی ندارد. تفکر است که باعث می‌شود همه عبادات انسان با معرفت انجام شود. تفکر، یکی از اساسی‌ترین محرک‌های انسان برای بیداری و تحریک انسان در سیر اصول انسانی است. (موسوی تبریزی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

۴. نتیجه‌گیری

جهل به دو معنای کلی بیان شده و با هردو معنایش می‌تواند زمینه تضعیف قوه تفکر را در پی داشته باشد؛ زیرا تفکر و تعقل منوط به داشتن ابزاری مانند عقل و علم است. از این رو، جهل یکی از عواملی است درک و شناخت قوه تفکر را با رکود مواجه می‌کند و آگاهی، یکی از ابزار

ضروری درست اندیشیدن است. از طرفی دین اسلام، دین علم و دانایی است، پس بر هر مسلمانی لازم است برای تحصیل علم و معرفت و نشر آن کمر همت ببندد. پیروی از ظن و گمان در مواجهه با مسائل زندگی مجالی برای تفکر و تأمل درست باقی نمی‌گذارد و مانع تشخیص خیر و شر می‌شود؛ زیرا اگر اطلاعات و معلومات اولیه تفکر ضعیف باشد فرایند تفکر را از شناخت واقعیت دور می‌کند. اعتماد به گمان و پندار سبب بروز مشکلات عدیده دیگری در زندگی افراد می‌شود. به همین دلیل، در دستورات دین به شدت از پیروی ظن و گمان منع و در همه امور زندگی به استفاده از علم و یقین فراخوانده شده است.

بی‌توجهی به قوه عاقله، یکی از عوامل فقر فکری است که مانع از جولان قوه تفکر و تعقل می‌شود. برخی افراد با اینکه استعداد تفکر دارند، اما از این وسیله سعادت بهره نمی‌برند و آن را در گوشه‌ای از وجود خود بلااستفاده رها می‌کنند. این بی‌توجهی درنهایت به فقر فکری افراد در عرصه شناخت منجر می‌شود. درحالی‌که بزرگ‌ترین نعمت خداوند متعال به انسان، همین عقل است. این نیروست که به تمام کارهای انسان ارزش می‌دهد و موجب تصمیم‌گیری‌های آگاهانه می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به شناخت و معرفت صحیح باید نقش قوه تفکر و تعقل را در زندگی تبیین و بشر را به استفاده از این قوه ترغیب کرد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- * نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). مترجم: دشتی، محمد. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۱). التحرير والتنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ایازی، سید علی نقی (۱۳۹۶). موانع تفکر در فرایند پیشرفت براساس آیات و روایات. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. برزونی، حبیب‌الله (۱۳۹۰). اخلاق در قرآن. مشهد: امید مهر.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم. محقق: رجایی، سید مهدی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۱). وسائل الشیعه. تصحیح: ربانی شیرازی، عبدالرحیم. بيروت: دار الاحیاء.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۹۰). مفردات الفاظ القرآن. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۸. رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۸). مبارزه با گناه. تهران: انتشارات شمیم یاس ولایت.

۹. سبزواری، محمد (۱۴۰۲). الحدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: چاپخانه علمیه.
۱۴. غزالی طوسی، محمد بن محمد (۱۳۹۲). احیاء علوم الدین. بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). العین. محقق: مخزومی، مهدی، و سامرایی، ابراهیم. قم: دار الهجره.
۱۶. فیض الاسلام اصفهانی، سید علی نقی، و خوش نویس، طاهر (۱۳۷۷). ترجمه و شرح الصحیفه السجادیه. تهران: فقیه.
۱۷. قمی، عباس (۱۳۹۲). مفاتیح الجنان. قم: دانش.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). اصول کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. اللیثی واسطی، علی (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحدیث.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار. بیروت: الوفاء.
۲۱. محمدخانی، زینب (۱۳۹۳). نقش علم و ایمان در خودسازی از دیدگاه قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸). خردگرایی در قرآن و حدیث. مترجم: مهریزی، مهدی. قم: دار الحدیث.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۸۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). ده گفتار. تهران: صدرا.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). شناخت ازمنظر قرآن. تهران: صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. موسوی تبریزی، سید محسن (۱۳۸۱). تقوی و اخلاق قرآنی. قم: مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۶). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

تحلیل تفسیری تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم با تأکید بر تفسیر المیزان

غدير زهرا^۱، مدینه امانی^۲

چکیده

قرآن، کلام الهی است که از شیوه‌های گوناگون برای انتقال مفاهیم و پیام‌های خود بهره برده است. یکی از بارزترین این شیوه‌ها استفاده از تشبیه است که با ایجاد ارتباط بین دو یا چند مفهوم به درک عمیق‌تر و تأثیرگذارتر مفاهیم کمک می‌کند. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، انواع تشبیهات به کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن را بررسی می‌کند. خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر برای بیان عاقبت یهودیان بنی نضیر از تشبیه تمثیلی استفاده کرده است. همچنین در آیه ۴ سوره صف، خداوند با تشبیه مجاهدان به بنیان مرصوص تأکید می‌کند که او استحکام، ثبات قدم و اتحاد و انسجام کامل را دوست دارد. در آیه ۱۴ همین سوره با یک تشبیه ضمنی، اصحاب پیامبر ﷺ را به پاسخ سریع به دعوت ایشان و اجابت رنگ خدایی فراخوانده است. در آیه ۵ سوره جمعه، یهودیان به چارپایی که بار کتاب را حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند تا آنها را توبیخ کند. در آیه ۴ سوره منافقون، آنها به چوب خشکی که به دیوار تکیه داده شده‌اند، تشبیه شده‌اند تا حقیقت وجودی ایشان را معرفی و مذمت کند. تحلیل دقیق این تشبیهات به درک بهتری از اهداف و پیام‌های الهی در این آیات منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: تشبیه در سوره صف، تشبیه در سوره منافقون، تشبیه در سوره حشر، تحلیل تشبیه.

۱. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

تشبیه، یکی از ابواب علم بیان است که نقش مهمی در انتقال مفاهیم و ایجاد تأثیر در مخاطب ایفا می‌کند. قرآن با استفاده از انواع تشبیهات به مخاطب کمک می‌کند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده را به صورت ملموس و قابل فهم درک کند. مقاله حاضر، انواع تشبیهات به کار رفته در آیات جزء ۲۸ قرآن کریم را بررسی می‌کند تا با تحلیل تفسیری آنها به درک بهتری از اهداف و پیام‌های این آیات دست یابد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تشبیه

تشبیه، مصدر باب تفعیل از ماده «ش ب ه» در لغت به معنای تمثیل و مثال آوردن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۰۳/۱۳) این اصطلاح در بلاغت متأخر (از سکاکی به بعد) در جایگاه نخستین مبحث از مباحث علم بیان قرار گرفته است (طیبی، ۱۴۳۲، ۱۸۰/۶؛ هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷). اسلوب تشبیه در کلام عربی کاربرد فراوان دارد. به گفته مبرد (۲۸۵ ه.ق) اگر گفته شود که بیشتر کلام عرب برپایه تشبیه شکل گرفته است سخن گزافی نیست (المبرد، بی‌تا، ۹۳/۳). تعاریف متعددی از تشبیه در کلام بلاغیون آمده است. سکاکی (۵۶۲ ه.ق) می‌گوید: «تشبیه، مشارکت دادن امری با امر دیگر است در معنایی خاص (سکاکی، بی‌تا، ص ۴۴۱؛ خطیب قزوینی، بی‌تا، ص ۲۱۷). ابن ابی الاصبغ (۵۶۴ ه.ق) تشبیه را مجرای می‌داند که از آن برای سوق دادن امری مبهم و پیچیده به سمت امری روشن و آشکار استفاده می‌شود (ابن ابی الاصبغ المصري، ۱۳۶۸، ص ۵۸). باتوجه به تعاریف گفته شده، تشبیه به معنای ایجاد مماثلت بین دو یا چند چیز است که در صفتی یا حالتی باهم مشارکت دارند، به وسیله ادات خاص و هدف خاصی که مورد نظر متکلم است (هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶؛ الحسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶).

۲-۲. ارکان تشبیه

ترکیب و ارائه کلام در قالب تشبیه نیازمند چهار جزء یا رکن است که عبارتند از: طرفین تشبیه شامل مشبه و مشبه به؛ ادات تشبیه مانند «کاف» و «کأن» که مفید معنای تشبیه هستند؛ وجه شبه که وصف مشترک میان طرفین تشبیه است و در مشبه به قوی تر و نمایان تر است.

۳-۲. تقسیمات تشبیه در قرآن

۱-۳-۲. تشبیه مفرد

در این نوع تشبیه، یک شیء یا مفهوم به شیء یا مفهوم دیگری تشبیه می شود مانند تشبیه ماه به شاخه کهنه قوسی شکل زردرنگ خرما در آیه «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم؛ و برای ماه منزل گاه هایی قرار دادیم (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زردرنگ خرما درمی آید» (یس: ۳۹).

۲-۳-۲. تشبیه تمثیلی (مرکب)

در این نوع تشبیه، یک موقعیت کلی یا یک الگوی رفتاری به موقعیت کلی یا الگوی رفتاری دیگری تشبیه می شود. تشبیه تمثیلی به طور معمول با داستان و مثل ارائه می شود و تأثیر عاطفی بیشتری بر مخاطب دارد مانند: «اعلموا أنما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الأموال و الأولاد کمثل غیث أعجب الکفار نباته ثم یهیج فتره مصفرا ثم یكون حطاما و فی الآخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است. همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی برد، سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زردرنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست» (حدید: ۲۰).

این آیه، ترسیم گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده و می گوید: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، تجمل پرستی و تفاخر در میان

شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است»، سپس با ذکر يك مثال، آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان‌ها مجسم می‌کند و می‌فرماید: «همانند بارانی است که از آسمان نازل می‌شود و چنان زمین را زنده می‌کند که گیاهانشان زارعان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌گردد به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس درهم شکسته و خرد و تبدیل به کاه می‌شود». مراحل را که انسان در طی هفتادسال یا بیشتر طی می‌کند در چند ماه در گیاهان ظاهر می‌شود و انسان می‌تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد. در ادامه آیه، نتیجه و محصول نهایی عمر مطرح می‌شود و می‌فرماید: «اما در سرای آخرت از دو حال خارج نیست: یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضا و خشنودی او» و سرانجام آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «و زندگی دنیا جز متاع غرور و فریب چیزی نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۵۱/۲۳).

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه آورده است: «در این آیه مثل زندگانی دنیا در بهجت و فریبندگی و سپس در زوال و از دست رفتنش مانند بارانی است که به موقع می‌بارد و موجب روییدن گیاه‌ها و زراعت‌ها می‌شود و زراعت‌کاران از روییدن آنها خوشحال می‌شوند و آن هم چنان رشد می‌کند تا به حد نهایی نموش برسد و رفته رفته روبه زردی می‌رود و سپس گیاهی خشکیده و شکسته می‌شود و بادها از هرسو به سوی دیگرش می‌برند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۸۹/۱۹) وجه شبه در آیه، تصویری است از فریب خوردن و حریص شدن به دنیا و سپس از بین رفتن ناگهانی، گویا که هیچ وقت وجود نداشته است.

۲-۳-۳. تشبیه ضمنی

گاهی تشبیه صریح نیست و ارکان تشبیه در جای خود واقع نشده‌اند و تشبیه از ظاهر عبارت قابل فهم نیست. تشخیص این تشبیه که تشبیه ضمنی نام دارد به تأمل و دقت نظر احتیاج دارد (امانی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۲) مانند آیه «ولا یغتب بعضکم بعضاً یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرمتموه؛ و هیچ يك از شما دیگری را غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد. (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید» (حجرات: ۱۲). در این آیه

به صورت ضمنی، غیبت کردن به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه شده و غیبت کننده مانند شخصی است که گوشت برادر مرده خود را می خورد.

۲-۴. اغراض تشبیه

غرض از تشبیه، ایضاح و بیان یک مطلب به همراه ایجاز و اختصار است که به مشبه بازمی گردد. در کتاب های بلاغی درباره اهداف تشبیه به تفصیل سخن آمده است. بیان امکان مشبه، بیان حال مشبه، بیان مقدار حال مشبه در شدت و ضعف، زیبا جلوه دادن مشبه و یا زشت جلوه دادن و مذمت کردن مشبه از اهدافی است که برای تشبیه ذکر شده است. (هاشمی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶؛ امانی، ۱۴۰۲، ص ۱۷۵)

۳. تشبیهات در جزء ۲۸ قرآن کریم

قرآن کریم به سی قسمت تقسیم شده و هر قسمت آن یک جزء نامیده می شود که گاه مانند جزء اول، بخشی از یک سوره را دربرمی گیرد و گاه شامل چندین سوره است. جزء ۲۸ قرآن شامل ۹ سوره از جمله سوره های مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق و تحریم است. مقاله حاضر، تشبیهات سوره های حشر، صف، جمعه، منافقون را بررسی می کند و تحلیل تفسیری آنها باتکیه بر تفسیر المیزان بیان شده است.

۳-۱. تحلیل تفسیری تشبیه در سوره حشر

خداوند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره حشر با دو تشبیه جالب، موقعیت دو گروه یعنی، یهود بنی نضیر و منافقان را مشخص ساخته است.

۳-۱-۱. آیه ۱۵ سوره حشر

«کَمِثْلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کار این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است.» (حشر: ۱۵)

در این آیه، عبارت کمثل، خبر برای مبتدای حذف است و تقدیر آن «مثلهم کمثل» است که منظور از آن یهودیان بنی نضیر هستند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰) منظور از «الذین من قبلهم» دو گروه هستند: نخست، اقوام بنی قینقاع که تیره دیگری از یهودیان مدینه بودند و بعد از جنگ بدر عهدشکنی کردند و رسول خدا ﷺ آنها را از سرزمین مدینه بیرون کرد و به سرزمین اذرعات فرستاد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۱۳/۱۹). دوم، کفار مکه هستند که در جنگ بدر و بال کفر خود را چشیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۶۴/۹). با اینکه در جنگ بدر جمعیت مسلمانان فقط سیصد و سیزده نفر بود خداوند ملائکه را نازل کرد و کفار مخدول، منکوب، مقتول و اسیر شدند. خداوند با این تشبیه به یهودیان هشدار می‌دهد که اینان هم بترسند که با آنان هم چنین می‌شود و این عذاب دنیوی آنها بود (طیب، ۱۳۶۹، ۷۴۸/۱۲).

در آیه مذکور، وبال به معنی عاقبت شوم و تلخ (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۹۰/۵) از وابل به معنی باران سنگین گرفته شده است؛ زیرا باران‌های سنگین، خوفناک است و سیل‌های خطرناکی به دنبال دارد انسان از عاقبت تلخ آن هراسان است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۵۳۵/۲۳). «وبال امرهم» به عواقب سوء اعمال یهودیان بنی نضیر اشاره دارد که در تبعید و خواری خلاصه می‌شود.

- کلمه «قربیا» نشان می‌دهد که عذاب یهودیان بنی نضیر، زمان زیادی پس از گناهانشان رخ نداده است. این امر به سرعت عمل خداوند در مجازات گناهکاران و عبرت دادن به دیگران اشاره دارد.

- «عذاب الیم» به عذاب دردناک اخروی اشاره دارد که در انتظار کسانی است که از دستورات خدا سرپیچی می‌کنند. این نشان می‌دهد که عذاب دنیوی تنها بخشی از مجازات گناهکاران است و مجازات اصلی در آخرت خواهد بود.

تشبیه در این آیه، مرسل و تمثیلی است. خداوند برای بیان عاقبت یهودیان بنی نضیر از تشبیه تمثیل استفاده کرده است؛ زیرا ادات تشبیه یعنی، «کاف» ذکر شده و یک موقعیت کلی (عاقبت یهودیان بنی نضیر) به موقعیت دیگری (عاقبت بد گناهکاران) تشبیه شده است. در

این آیه، وضعیت یهودیان بنی‌نضیر به وضعیت اقوام پیشین که به دلیل گناهانشان عذاب شدند تشبیه شده است. این تشبیه با تصویرسازی از سرنوشت گذشتگان، تصویری مشابه از سرنوشت بنی‌نضیر در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. هدف از این تشبیه، عبرت‌آموزی و نشان دادن این نکته است که سرنوشت گناهکاران در طول تاریخ یکسان است و یهودیان بنی‌نضیر مانند اقوام بنی‌قینقاع و یا کفار مکه هستند که عاقبتشان جز عذاب الیم و چشیدن تلخی نتیجه کارشان چیز دیگری نخواهد بود.

خداوند در قرآن بارها تأکید کرده است که سرنوشت اقوام گذشته برای شما مایه عبرت است. یهودیان بنی‌نضیر به دلیل پیمان شکنی و توطئه علیه پیامبر ﷺ از مدینه تبعید شدند. در این آیه، خداوند سرنوشت آنها را به سرنوشت اقوام پیشین که به دلیل اعمال خود گرفتار عذاب الهی شده بودند تشبیه کرده است. این آیه بر اهمیت اطاعت از خداوند و دوری از گناه تأکید دارد و خداوند با این تشبیه، هشدار جدی به همه انسان‌ها داده است که خداوند نسبت به اعمال انسان‌ها بی‌تفاوت نیست و کسانی که از اوامر الهی سرپیچی کنند در دنیا و آخرت مجازات خواهند شد.

۳-۲. آیه ۱۶ سوره حشر

«كَمْثَل الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفَرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)، اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.» (حشر: ۱۶) خداوند در این آیه با یک تشبیه تمثیلی حالت منافقان و بی‌وفایی و وعده‌های دورغین آنها را نسبت به قبیله بنی‌نضیر به حالت شیطان تشبیه کرده است که با وعده‌های دروغ موجب خروج انسان از ایمان شده و او را به کفر می‌کشاند (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۱۴۷/۱۰). این آیه نه فقط منافقین را به خود شیطان تشبیه می‌کند، بلکه کل داستان رفتار منافقان با یهودیان بنی‌نضیر را به فریب دادن انسان توسط شیطان و رها کردن او تشبیه کرده است.

علامه طباطبایی با استفاده از سیاق آیه می‌فرماید: «مثل منافقین در اینکه مردم بنی‌النضیر را به مخالفت با رسول خدا ﷺ واداشته و وعده نصرتشان دادند و سپس بی‌وفایی کرده وعده خود را خلف نمودند مانند مثل شیطان است در اینکه انسان را به سوی کفر می‌خواند و با وعده‌های دروغی‌اش فریبش داده به کفر وادارش می‌کند و در آخر از او بیزاری جسته، بعد از يك عمر کفر ورزیدن در روزی که بسیار به کمک نیازمند است تنهایش می‌گذارد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۶۹/۱۹) علامه بیان کرده است که مراد از شیطان، جنس شیطان و مراد از انسان در آیه، جنس آدمیان است. شیطان هر انسانی را به سوی کفر دعوت می‌کند و با زینت دادن متاع دنیا و دادن وعده‌های دروغ و آرزوهای بی‌جا تلاش می‌کند تا انسان دعوت او را بپذیرد و دچار کفر شود و پس از مدتی با رسیدن نشانه‌های مرگ، به تدریج می‌فهمد که یک عمر فریب شیطان را خورده است. در این هنگام است که شیطان خود را کنار کشیده و می‌گوید: «من از تو و رفتار تو بیزارم و نه تنها به وعده‌هایش عمل نمی‌کند و بیزاری می‌جوید، بلکه این زخم و سوز را هم به وی می‌گذارد که «إني بريء منك إني أخاف الله رب العالمين» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۳/۱۹).

تمثیل در آیه، متوجه منافقان است که در تزویر و وسوسه‌گری نقشی مانند شیطان دارند و باتوجه به آیات قبل به یهود وعده همکاری دادند و سپس از وعده خود تخلف کردند. از قرار دادن شیطان به عنوان مشبه به استفاده می‌شود که او نقش محوری در تحریک به کفر دارد و محرک و مشوق اصلی انسان‌ها به کفر است. منافقان مدینه نیز همانند شیطان، یهود بنی‌نضیر را وسوسه و تحریک به جنگ می‌کردند. همچنین باتوجه به ادعای خداترسی شیطان از این تشبیه استفاده می‌شود که اظهار ایمان و ترس از خدا ابزاری در دست منافقان برای توجیه پیمان‌شکنی آنها با کافران است. خداوند با این تشبیه به کافران هشدار می‌دهد که به وعده‌های منافقان دل نبندند و با ریسمان آنها به چاه نروند. از سوی دیگر، به مؤمنان نوید می‌دهد که منافقان با کافران همکاری نخواهند کرد و پیروزی از آن مؤمنان خواهد بود. از آیه شریفه شباهت‌های منافقان و شیطان برداشت می‌شود که هردو دشمن بشر هستند و هردو مردم را به فحشا و منکر دعوت می‌کنند. از هردو باید دوری کرد و برائت جست. هردو ظاهری

فریبنده دارند و با شعار خیرخواهی، دیگران را فریب می‌دهند مانند آیه ۱۲۰ سوره طه که ابلیس به آدم عليه السلام گفت: «هل أدلك على شجرة الخلد؛ آیا می‌خواهی که تو را به درخت جاودانگی راهنمایی کنم» و یا در آیه ۱۱ سوره بقره که منافقان گفتند: «قالوا إنما نحن مصلحون؛ ما مصلح هستیم». شیطان و منافقان، خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده و یاری نکردن خود مطرح می‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۵۵۸/۹).

۳-۲. تحلیل تشبیه در سوره صف

۳-۲-۱. آیه ۴ سوره صف

خداوند در آیه ۴ سوره صف مجاهدان را به بنایی پولادین و استوار تشبیه کرده است و می‌فرماید: «إن الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كأنهم بنيان مرصوص؛ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گویی بنایی آهنین هستند». (صف: ۴) در این آیه، تشبیه مرسل و تمثیلی به کار رفته است. مشبه در این آیه، مجاهدان راه خدا هستند که خدا دوستشان دارد و استقامت و عدم فرار و لغزش آنها به بنایی آهنین و محکم یعنی، بنیان مرصوص تشبیه شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۵۸/۲۸).

- در آیه مذکور کلمه صف به معنای چند چیز مانند چند نفر انسان که در خطی مستقیم قرار بگیرند، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۸۶)

- «بنیان» به معنای ساختمان و «مرصوص» از رصاص به معنای سرب است: «بنیان مرصوص» یعنی، ساختمانی که از فرط استحکام گویی از سرب ساخته شده است به طوری که در مقابل عوامل انهدام مقاوم باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۲۱/۱۹) «کأنهم بنیان مرصوص» از اراده، استقامت و عدم فرار حکایت می‌کند. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ۱۳۹/۱۱) برخی نیز می‌گویند: «این تعبیر دلالت بر فضیلت جنگیدن پیاده دارد؛ زیرا افراد پیاده نظام چنین صف می‌بندند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۳/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۰۷/۶). این تعبیر کنایه از استحکام و ثبات قدم ایشان در میدان نبرد است و یا اینکه در استوا و ثبات قدم و اجتماع کلمه مانند بنیان مرصوص هستند (مغنیه، ۱۳۷۸، ۷۳۸/۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳،

۱۴۵/۱۳). از آیه استفاده می‌شود که قرآن، دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه کرده است که تنها با سد فولادین می‌توان آنها را مهار کرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴).

خداوند در این تشبیه با تأکید بیان می‌کند که استحکام، ثبات قدم، اتحاد و انسجام کامل را مانند بنیان مرصوص دوست دارد، ولی متأسفانه در دنیای امروز اسلام، این درس فراموش شده و مسلمانان نه تنها شکل بنیان مرصوص ندارند، بلکه به صفوف پراکنده‌ای تبدیل شده‌اند که هرکدام در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و این تفرقه موجب تسلط دشمنان بر جوامع اسلامی شده است. بنابراین، خداوند این جمعیت‌های متفرق را دوست ندارد و در زمان حاضر آثار خشم خدا و غضب الهی در این جامعه چندصد میلیونی مشاهده می‌شود که یک نمونه آن، مسلط شدن گروه کوچک صهیونیست‌ها بر خاک‌های اسلامی است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ۶۶/۲۴) علامه طباطبایی معتقد است که این آیه با دلالت التزامی، توبیخ آیه قبل یعنی، «مؤمنانی که به حرف خود عمل نمی‌کنند» را تعلیل می‌کند با این توضیح که وقتی خدای تعالی مجاهدانی را دوست می‌دارد که چون کوه ایستادگی کنند از مقاتلانی که وعده پایداری می‌دهند، ولی پایداری نمی‌کنند و پایه فرار می‌گذارند خشمگین خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۲۲/۱۹).

۳-۲. آیه ۱۴ سوره صف

در آیه ۱۴ سوره صف از یاران رسول خدا ﷺ خواسته شده است که مانند حواریون باشند و می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا أنصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله فأمنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة فأیدنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید، حواریون گفتند: ما یاوران خداییم». در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند». (صف: ۱۴) در این آیه تشبیه تمثیلی به کار رفته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۷۹/۲۸). یاران رسول خدا ﷺ

به حواریون تشبیه شده‌اند. در واقع خداوند از اصحاب رسول خدا می‌خواهد که مانند یاران حضرت عیسی علیه السلام باشند که به مجرد درخواست یاری، آنها سریع به دعوت حضرت عیسی علیه السلام پاسخ دادند. از طرفی، خود را «انصارالله» نامیدند و این نکته را متذکر شدند که یاری آنها باید رنگ و بوی خدایی داشته باشد. در این آیه خداوند می‌خواهد که پاسخ یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به درخواست یاری آن حضرت باید سریع و بلافاصله و برای خداوند باشد.

حواریون، جمع حواری و از ماده حور به معنای شست و شو و سفید کردن است. از آن رو، شاگردان و یاران حضرت عیسی علیه السلام را حواریون خواندند که اینها قلبی پاک، روحی باصفا و خالص و منزله از هر عیبی داشتند و چون آنها خود را انصارالله نامیدند پیروان حضرت عیسی علیه السلام را نصاری می‌نامند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۲۳/۹). در این آیه با ذکر یک داستان تاریخی و اشاره به رفتار حواریون تشبیه به صورت ضمنی صورت گرفته است. خداوند در مقام تشبیه می‌فرماید: «مانند یاران حضرت عیسی علیه السلام باشید که وقتی به حواریون گفت: چه کسی یاور من به سوی خداست؛ یعنی چه کسی در پیمودن راه خدا و توجه به آن درگاه، یاور من است و راه خدا همان توحید و اخلاص در عبادت خدای سبحان است، حواریون در جواب گفتند: ماییم انصار خدا؛ یعنی «ما از تو پیروی و اطاعت می‌کنیم و به اوامر و نواهی تو پایبندیم» و پس از این بنی اسرائیل دو طایفه شدند: یک طایفه، حواریون بودند که به حضرت عیسی علیه السلام ایمان آوردند و طایفه دیگر که کافر شدند و خداوند مؤمنین را بر کفار غلبه داد.

نکته قابل توجه در این تشبیه آن است که امت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین سرنوشت را دارند و به دو طایفه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند و خداوند مؤمنان را به واسطه قیامی که بر نصرت و یاری حق نموده‌اند، تأیید می‌کند و ایشان را یاری می‌کند تا بتوانند بر کفار غلبه بیابند و این سنت جاری الهی است که همواره کسانی را که او را نصرت کنند، یاری می‌کند چنان که فرمود: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ؛ اگر خدا را یاری دهید خدا هم شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را استوار می‌سازد» (محمد: ۷). بنابراین خطاب «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» یعنی، آن قدر آیین الهی را نصرت نمایید که به این ویژگی شناخته شوید. این آیه جنبه ترقی

نسبت به آیه ۱۰ همین سوره دارد که می‌گوید: «هل أدلكم» و بیان هردو آیه این می‌شود که با جان و اموال خودتان تجارت کنید و با ایمان و جهاد فی سبیل الله خدا را یاری کنید و بر نصرت کردن دوام و ثبات کنید.

مخاطبین «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله» انصار الله هستند؛ یعنی یاران نبی الله ﷺ در گسترش دعوت و اعلائی کلمه حق باشند و در این مسیر پیکار کنند و این همان ایمان آوردن به رسول خدا ﷺ و پیروی صادق و قاطع وی در اوامر و نواهی اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۰/۱۹) زمخشری می‌گوید: «این تشبیه حمل بر معنا می‌شود با این توضیح که وقتی حضرت عیسی علیه السلام گفت: "من أنصاری إلى الله" همان طور که حواریون، یاوران عیسی علیه السلام بودند و او را یاری کردند شما هم خدا را یاری کنید» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۸/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۵۸/۱۴). پیام جمله «من أنصاری إلى الله» این است که: «انبیای الهی، انسان‌ها را برای خدا می‌خواهند نه برای خود و یا گروه و حزب خویش» (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ۳۵۸/۲۰)؛ «شما هم حواریون حضرت محمد ﷺ هستید و مفتخرید که یاوران الله هستید. همچون حواریون که دشمنان را مغلوب کردند شما هم غلبه خواهید یافت و عظمت و افتخار در این عالم و عالم دیگر از آن شما خواهد بود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۹۶/۲۴).

۳-۳. تحلیل تشبیه در آیه ۵ سوره جمعه

در آیه ۵ سوره جمعه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب حمل می‌کند، تشبیه شده‌اند. «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل أسفاراً بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله و الله لا یهدی القوم الظالمین؛ کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند؛ آن را بر دوش می‌کشد، اما چیزی از آن نمی‌فهمد. گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند». کلمه سفر به فتح سین و سکون فاء به معنای پرده‌برداری است که البته این اختصاص به اعیان دارد. سفر به کسر سین و سکون فاء به معنای کتابی است که حقایق را کشف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۱۲).

در این آیه، تشبیه تمثیلی به کار رفته است. (صافی، ۱۴۱۸، ۲۴۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۱/۱۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹۲/۲۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) خداوند در چند مورد انسان‌ها را به چارپایان تشبیه کرده است که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند و در این آیه به آنها اشاره شده است (قرائتی، ۱۳۸۸، ۳۰/۱۰). مشبه در این آیه کسانی هستند که تورات به آنها داده شده، اما به آن عمل نمی‌کنند و «مشبه به» الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. وجه شبه، عدم بهره‌مندی از دانش و آگاهی و هدف تشبیه، تقبیح عمل نکردن به دانسته‌هاست. مراد از «کسانی که تورات تحمیلشان شد، ولی آن را تحمل نکردند» یهودیانی هستند که خدا تورات را به پیامبر آنها یعنی، حضرت موسی علیه السلام داد و او معارف و شرایع آن را به آنها یاد داد، ولی آنها رهايش کردند و به احکام آن عمل نکردند. آن‌گاه خدای تعالی برایشان مثلی آورد و آنها را به الاغی تشبیه کرد که کتاب‌هایی را حمل می‌کند و خود آن حیوان هیچ شناختی و بینشی از معارف و حقایق آن کتاب‌ها ندارد و در نتیجه تحمیل آن کتاب‌ها به جز خستگی برای وی چیزی نمی‌آورد و برایش فرقی نمی‌کند که سنگ و چوب بر دوش حمل می‌کند یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۶۶/۱۹).

بنابراین، خداوند یهودیانی که تورات را حفظ و قرائت می‌کردند و در آن صفات و بشارت رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدند، ولی ایمان نیاوردند به الاغی تشبیه کرده که کتاب‌های بزرگ علمی را حمل می‌کند و با آنها راه می‌رود و چیزی از آنها نمی‌داند جز زحمتی که بر پشت و پهلویش وارد می‌شود. همچنین حالت هر کسی که علمی را بداند و به مقتضای آن عمل نکند مانند همان درازگوش است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۰/۴) اگرچه قرآن با این تشبیه از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع تعریضی به مسلمانان است که «شما هم مواظب باشید، مبادا شما قرآن را گوش دهید، ولی به آن عمل نکنید» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۱۴/۲۴).

۳-۴. تحلیل تشبیه در آیه ۴ سوره منافقون

خداوند در آیه ۴ سوره منافقون، منافقان را به چوب خشک پوسیده تشبیه کرده است و می‌فرماید: «و إذا رأيتهم تعجبك أجسامهم و إن يقولوا تسمع لقولهم كأنهم خشب مسندة يحسبون كل صيحة عليهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله أنى يؤفكون؛ هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنها تو را در شگفتی فرومی‌برد و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرامی‌دهی، اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند. هر فریادی از هر جا بلند شود برضد خود می‌پندارند آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان برحذر باش. خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند». در این آیه، تشبیه تمثیلی و مرسل به کار رفته است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۹۹/۱۰).

کلمه خشب بر وزن فرس به معنای چوب ضخیم و جمع آن خشب بر وزن عنق است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲) کلمه مسندة، اسم مفعول از مصدر تسنید به معنای تکیه داده است؛ یعنی چیزی را طوری نصب کنی که بر چیز دیگری مثل دیوار و ستون تکیه داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۷۳/۱۹). باتوجه به معنای «خشب مسندة» دیدگاه‌های مفسران در تشبیه به کار رفته چنین است:

(الف) در این آیه، منافقان به چوب پوسیده موریانه خورده‌ای تشبیه شده‌اند که هیچ خیری در آن نیست؛ زیرا هرکس به آن نگاه کند، می‌پندارد چوب صحیح و سالم است؛ زیرا ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی‌فایده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۴۰/۱۰)

(ب) منافقان به دلیل خالی بودن باطن و عدم ایمان، به چوب ضخیم تشبیه شده‌اند؛ زیرا تنها صورت و هیكل و زبان چرب دارند و قلب روشن و درونی پاك ندارند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۱۵/۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲)

(ج) منافقان به الوارهای تکیه داده به دیوار تشبیه شده‌اند از این رو که اشباح، روح بدون فایده هستند؛ زیرا اگر چوب در سقف و دیوار و کارهای دیگر استفاده شود، مفید است، ولی اگر بدون استفاده باشد آن را به دیوار تکیه می‌دهند در نتیجه از نظر بی‌فایده بودن به آن تشبیه

شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۴۰/۴) گویا آنها تنه‌های بریده شده درخت هستند که بدون استفاده به دیوار تکیه داده شده‌اند. این تشبیه می‌تواند نشان‌دهنده پوکی و شکسته شدن در برابر فشار و ضربه، جمود و عدم انعطاف و تأثیر پذیری، عدم استقلال در ایستادن روی پای خود و عدم قدرت بر شنیدن و اندیشیدن باشد.

آیه درباره منافقان است، اما مخاطب آیه تنها رسول خدا ﷺ نیست، بلکه خطاب عمومی است و همه را شامل می‌شود. می‌خواهد بفهماند که منافقین چنین وضعی برای خود قرار داده‌اند که ظاهری مسحورکننده و بدنی زیبا و زبانی چرب دارند به طوری که هرکس به آنها نگاه کند از دیدن ظاهرشان دل باخته آنها شود و از گفتار فصیح و بلیغ آنها لذت ببرد؛ زیرا حرف‌های شیرین می‌زنند و گفتارشان نظمی فریبنده دارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۰/۱۹) آنها به چوب خشکی تشبیه شده‌اند که به دیوار تکیه داده شده است؛ زیرا پیکره‌های بی‌روح، چهره‌های بی‌معنی و هیكل‌هایی تهی دارند؛ یعنی نه از خود استقلالی، نه در باطن نور و صفایی و نه تصمیم محکم و ایمانی دارند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۵۳/۲۴). شاید منظور از «خشب مسنده» بت‌هایی باشند که از چوب تراشیده شده و به دیوار تکیه داده شده‌اند که از نظر ظاهر زیبا، اما بی‌فایده هستند و وجه شبه، همان توخالی بودن از علم و نظر است (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵۶/۲۸).

عبارت «کأنهم خشب مسنده» منافقان را برای باطنی که دارند مذمت کرده است و جمله «یحسبون کل صیحة علیهم» مذمت دیگری از آنهاست. خدا آنها را به ضعف و جزع توصیف کرده است. آنها توخالی و فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر نفس هستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۸۱/۱۹) از آنجا که منافقان در باطن خود کافر هستند و کفرشان را از مؤمنین پنهان می‌کنند از مؤمنان دله‌ره دارند و همواره نگرانند که مبادا آیه‌ای درباره آنها نازل شود. برخی گفته‌اند: «وقتی صیحه‌ای به گوششان می‌رسد، خیال می‌کنند که آیه‌ای درباره آنها و کشف حالشان فرود آمده؛ زیرا خود آگاهی داشتند که در قلب‌های آنها تقلب و خیانت است و برای همین گفته شده است که انسان مشکوک و متقلب بیمناک است، پس خداوند سبحان از عداوت کامل آنها نسبت به

رسول ﷺ و مسلمانان خبر داده که و نیز گفته که از آنها احتیاط و دوری کن و آنها را از سر خود آگاه مساز» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۹/۲۵).

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مطالعه و تحقیق در تفسیر المیزان و تفاسیر دیگر و تشبیهات موجود در جزء بیست و هشتم قرآن استخراج شده است. نتایج حاصل از مقاله عبارتند از:

- بیشتر تشبیهات به کار رفته در این جزء از نوع تشبیه تمثیلی هستند.
- بررسی اغراض بلاغی و تحلیل تفسیری تشبیهات آیات قرآن، راهی برای رسیدن به اهداف آیه و مراد خداوند است.
- تشبیهات موجود در جزء ۲۸ شامل موضوعات مختلفی هستند مانند تشبیه مجاهدان به بنایی پولادین و استوار، تشبیه یاران رسول خدا ﷺ به حواریون، تشبیه یهودیان به درازگوشی که بار کتاب را حمل می‌کند و تشبیه منافقان به تنه‌های پوسیده درخت.
- خداوند در قرآن، مفاهیم عالی و معنوی را در قالب تشبیهات، مجازها و استعاره‌ها بیان کرده تا این مفاهیم را برای ذهن انسان قابل درک‌تر کند.
- تأثیر این آیات بر روح و جان بشر شگرف است و اعجاز بیانی قرآن را ثابت می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم، شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی اصبع المصري، عبدالعظیم (۱۳۶۸). بدیع القرآن. مترجم: میرلوحی، علی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. لبنان: مؤسسه التاریخ العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. لبنان: دار الفکر.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. لبنان: دار الکتب العلمیه.
۶. امانی، مدینه (۱۴۰۲). آشنایی با علوم بلاغی. قم: انتشارات جامعه المصطفی.
۷. الحسینی، سیدجعفر (۱۳۷۸). اسالیب البیان فی القرآن. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمان (بی‌تا). الايضاح في علوم البلاغة المعاني و البيان و البديع. بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. درویش، محی‌الدین (۱۴۱۵). اعراب القرآن الکریم و بیانه. سوریه: الارشاد.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار الشامیه.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. لبنان: دار الكتاب العربی.
۱۳. سکاکی، یوسف بن عمر (بی‌تا). مفتاح العلوم. بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۴. شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۱۵. صافی، محمود (۱۴۱۸). الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه. سوریه: دار الرشید.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان في تفسیر القرآن. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان في تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین و مطلع النیرین. تهران: مرتضوی.
۲۰. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطبیب البیان في تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۲۱. طبیبی، شرف‌الدین حسین بن محمد (۱۴۳۲). التبیان فی المعانی و البديع و البیان. محقق: هادی عطیه مطر الهلالی. بیروت: عالم الكتب.
۲۲. قرآنی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. قرشی بنابی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۲۴. مبرد، محمد بن یزید (بی‌تا). الکامل فی الغه و الادب. بیروت: دار لکتاب العلمیه.
۲۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. قم: دار الكتاب الاسلامی.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۲۷. هاشمی، احمد (۱۳۸۷). جواهر البلاغه في المعاني و البیان و البیع. قم: انتشارات دار العلم.

گام‌های نهادینه‌سازی قرآن کریم در جامعه انسانی براساس

اندیشه قرآنی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام

عاقله صابری^۱، طاهره ماهرزاده^۲

چکیده

گام‌های نهادینه‌سازی قرآن در جامعه انسانی براساس اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای علیه السلام به معنای ترسیم مسیر قرآنی و ارائه نقشه جامع راهنما از بیانات امام خامنه‌ای برای احیای معارف قرآن در میان عام و خاص جامعه انسانی است. مقاله حاضر با گردآوری مطالب از بیانات امام خامنه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای درصدد بیان برخی از گام‌های نهادینه‌سازی قرآن در جامعه است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اقدامات و گام‌ها در سه سطح عموم مردم، مبلغین و مروجین و پژوهشگران قرآنی تبیین شده است. امام خامنه‌ای پیمودن گام‌های استماع، تلاوت، انس، حفظ آیات قرآن، توجه به ترجمه و فهم و تدبر عمیق در معارف قرآن، برپایی جلسات قرآن و بهره‌برداری و عملی کردن درس‌های این کتاب مقدس به منظور نیل به کمال و سعادت نهایی توصیه می‌کند. سازندگی قرآنی در چهارچوب نظام اسلامی از اهداف موردنظر ایشان است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اندیشه قرآنی، امام خامنه‌ای علیه السلام، استماع قرآن،

تلاوت قرآن، انس با قرآن، تدبر قرآن.

۱. طلبه دکتری تفسیر تطبیقی، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Saberi6363@yahoo.com

ORCID: 0009-0000-5088-8229

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران / پژوهشگر گروه تفسیر پژوهشگاه

مطالعات اسلامی، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@miu.ac.ir

ORCID: 0000-0002-2140-0885

۱. مقدمه

امام خامنه‌ای علیه السلام رهبر جامعه اسلامی و احیاگر قرآن کریم پیوسته بر مهوریت زدایی از ساحت این کتاب مقدس الهی تأکید و اهتمام دارد. گام‌های نهادینه‌سازی قرآن در جامعه انسانی براساس اندیشه قرآنی امام خامنه‌ای علیه السلام، توصیه‌های حکیمانه ایشان به پیمودن این مسیر قرآنی برای گذر ایمن از صراط مستقیم و رسیدن به سعادت و کمال انسان متعالی است. ایشان با بیانی ملموس و پدیده‌ها به بیان گام‌های قرآنی همراه با تبیین حکمت این گام‌ها و آسیب‌شناسی و فراز و نشیب مسیر برای نیل به جامعه ایده‌آل جامعه قرآنی می‌پردازد. ارائه نقشه راه قرآنی در بیانات رهبری برخاسته از دغدغه‌مندی و تجربیات ارزشمند ایشان است و لازم و واجب است مردم از این راهنمای مسیر بهره‌مند شوند. مقاله حاضر با تبیین نموداری و مرحله‌به‌مرحله از بیانات رهبری بنا دارد نقشه راه تدریجی را ارائه کند. مقاله حاضر با گردآوری مطالب از مستندات بیانات امام خامنه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای با مراجعه به پایگاه و سایت آثار رهبری در سه محور کلی سامان یافته است. در محور اول به معرفی گام‌های قرآنی در سطح عموم جامعه، محور دوم به تبیین گام‌های قرآنی برای نهادینه‌سازی قرآن در بین مبلغین و مروجین قرآن و در محور سوم به بیان گام‌های قرآنی در سطح تحصیل‌کردگان و پژوهشگران قرآنی می‌پردازد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. استماع

استماع، مصدر باب استفعال، مشتق از سمع است. سمع عبارت است از حس شنوایی در گوش که صداها را درک می‌کند. بنابراین، سمع به معنای اذن است. سماع یعنی، صرف شنیدن هرچند بدون اراده باشد، اما استماع، گوش سپردن همراه با پذیرش قلبی است که بدون اعمال اراده حاصل نمی‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱/۳۴۸)

۲-۲. تلاوت

تلاوت یکی از صورت‌های مصدري ریشه (ت. ل. و) به معنای خواندن است. (بیهقی، ۱۳۷۵، ۹۹/۱) راغب اصفهانی ذیل عبارت «تلی» نیز همین معنا را برای ریشه مذکور بیان کرده و گفته است به خواندن قرآن و اندیشیدن در معانی آن تلاوت می‌گویند. وی همچنین اشاره کرده که واژه تلاوت فقط به خواندن کتاب‌های آسمانی اختصاص دارد برخلاف قرائت که کاربرد آن عام است.

۲-۳. انس

انس به معنای هم‌نشینی و همدمی کردن، خوگرفتن و آرام یافتن، ارتباطی فراتر از یک رابطه معمولی و ارتباطی مستحکم است که موجب تأثیرپذیری و تأثیرگذاری است. (دهخدا، ۱۳۱۰، ص ۲۴۲) انس انسان با قرآن معنای ژرف‌تری به خود می‌گیرد که هدفی والاتر برایش قابل تصور است؛ هدفی که دلیل نزول قرآن است. انس با قرآن یعنی، هم‌نشینی مؤدبانه با قرآن، تفکر و تدبر در آیات آن برای درک و فهم و عمل به آن. کمال انس با قرآن در اندیشه، گفتار و رفتار قرآنی تجلی می‌یابد؛ یعنی شخص و به تبع آن، جامعه به آرامشی معنوی دست یابد و از دغدغه‌هایی که گریبان‌گیر افراد یا جامعه‌هایی غیردینی است، رها شود.

۲-۴. تدبر

تدبر از ریشه دبر برخلاف قبل به معنی پشت و پشت سر اشیاء (مصطفوی، ۱۳۶۲، ۱۷۳/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۲۶۸؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۶۵۳/۲) آمده است. تدبر یعنی، نگریستن به عاقبت و آخر آن کار و تأمل و فکر کردن در آن. (فیروزآبادی، بی‌تا، ۳۲۶/۲؛ مصطفوی، ۱۳۶۲، ۱۷۳/۳). «و هوالنظر فی ادبار الامور و تأملها» (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۹۸/۳).

۳. جایگاه قرآن در اندیشه امام خامنه‌ای

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، قرآن جایگاه و مقام ویژه‌ای دارد. به مهمترین بیانات ایشان در این زمینه اشاره می‌شود.

۳-۱. قرآن کریم تضمین کننده سعادت بشریت

جایگاه قرآن در اندیشه امام خامنه‌ای بی بدیل و راهبردی است که به کرات بدان اشاره می‌کند: «قرآن کتاب زندگی است، کتاب حکمت است، کتاب درس است. قرآن برای همه بخش‌های زندگی درس دارد. هر صفحه‌ای از قرآن را که شما نگاه کنید، وقتی دقت کنیم، تدبیر کنیم، در هر صفحه قرآن انسان می‌تواند ده‌ها نکته اساسی برای زندگی پیدا کند. اینها مسائل مهمی است. نه فقط مسائل مربوط به عالم آخرت که آنها در قرآن خیلی سنگین و پررنگ و قوی است، حتی مسائل مربوط به زندگی شخصی ما، زندگی خانوادگی ما، مسئله حکومت ما، مسئله ارتباطات بین‌المللی ما، نسبت به همه اینها و برای همه اینها در قرآن حکمت هست، تدبیر هست. خوب بایستی ما از این استفاده کنیم، از قرآن استفاده کنیم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۸/۱/۲۶).

امام خامنه‌ای علیه السلام کتاب قرآن را منحصر در امور اخروی نمی‌داند: «قرآن کتاب سعادت بشر است؛ بلاشک سعادت دنیا و آخرت. قرآن فقط برای سعادت آخرت نیست؛ سعادت دنیا را هم قرآن تأمین می‌کند. سعادت دنیا یعنی، برخورداری از نعم الهی در این نشئه. این را با قرآن می‌شود تأمین کرد. می‌شود ملت‌ها با قرآن، با عمل به قرآن عزت پیدا کنند، رفاه پیدا کنند، دانش پیدا کنند، قدرت پیدا کنند، وحدت و انسجام پیدا کنند، سبک زندگی شیرین پیدا کنند. اینها همه امور دنیوی است. آخرت هم که حیات معنوی و حقیقی و مستمر و ابدی است با قرآن حاصل می‌شود. پس قرآن کتاب سعادت دنیا و آخرت است به شرط آنکه ما به قرآن عمل بکنیم، ببینیم قرآن چه می‌گوید» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۸/۱/۲۶).

۳-۲. قرآن پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان

امام خامنه‌ای علیه السلام قرآن را نیاز جامعه بشری و پاسخ‌گوی تمام سؤالات، کلید ابهامات و گمشده‌های بشری معرفی می‌کند: «باید به قرآن نزدیک شد. شما جوان‌های عزیز و همه جوان‌هایی که این حرف را در سرتاسر کشور می‌شنوید، بدانید در قرآن حکمت هست، نور

هست، شفا هست. عقده‌هایی که بر اثر چالش‌های موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به وجود می‌آید، سرانگشت حکمت قرآنی می‌تواند همه این عقده‌ها را باز کند. این واقعیت است. دل‌ها را باز می‌کند، شرح صدر می‌دهد، امید می‌دهد، نور می‌دهد، عزم راسخ برای حرکت در صراط مستقیم می‌دهد. با قرآن باید مواجه شد و اینها را گرفت» (بیانات در دیدار قاریان قرآن کریم، ۱۳۷۴/۷/۱۴).

امام خامنه‌ای علیه السلام دوری و محرومیت از قرآن را نتیجه دنیاگرایی می‌داند و انسان را بدون قرآن به تاریکی تشبیه می‌کند: «ما وقتی در دنیا غرق می‌شویم، خود را محروم می‌کنیم. مثل این است که آینه‌ای را گل اندود کنید، معلوم است که چیزی را منعکس نمی‌کند. ما نباید خود را از قرآن محروم کنیم. امروز دنیای اسلام متأسفانه خود را محروم کرده است. ما امت اسلامی، خود را از قرآن محروم کرده‌ایم». (بیانات در دیدار قاریان قرآن کریم، ۱۳۸۴/۷/۱۴)

۳-۳. ضرورت ترویج قرآن کریم

رشد و ترویج قرآن در همه سطوح مورد تأکید حضرت امام خامنه‌ای است. ایشان ثمرات رونق قرآن را در جامعه چنین بیان می‌کند: «اگر قرآن در جامعه رواج پیدا کند، رونق پیدا کند، حفظ قرآن رایج بشود، انس با قرآن در بین اقشار مختلف جامعه رواج پیدا بکند، جامعه برای عمل به قرآن نزدیک می‌شود. ما این را می‌خواهیم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در سی‌ویکمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۳/۳/۱۳).

۳-۴. ایجاد جامعه قرآنی

امام خامنه‌ای علیه السلام مردم را به قرآن دعوت می‌کند و حاصل این دعوت الهی را قرآنی شدن جامعه می‌داند: «هدف این است که ملت ما به معنای حقیقی کلمه، قرآنی شوند. مگر می‌شود ملتی خود را مسلمان بداند، اما قرآنی نباشد. قرآنی شدن هم فقط به ظواهر و تلاوت آیات و مواردی که بیشتر چشم را می‌نوازد و در مقابل چشم می‌آید، نیست. قرآنی شدن به این است که ملت با قرآن آمیخته شود، به قرآن عمل کند و معرفت قرآنی را به‌طور کامل به دست آورد. ما امروز در



دنیای اسلام، این ویژگی را کم داریم. اسم اسلام همه جا هست، تفاخر به اسلام همه جا هست، ادعای مسلمانی همه جا هست، اما آنچه ما به آن نیاز داریم آمیخته شدن با معارف قرآن و عمل به قرآن است. این، مسلمانی واقعی است. ما می‌خواهیم ملتمان قرآن را بتواند درک و از آن استفاده کند» (بیانات در جلسه اختتامیه مسابقات قرائت قرآن، ۱۳۷۱/۱۱/۱۵).

۴. گام‌های نهادینه‌سازی قرآن کریم در جامعه اسلامی

نهادینه‌سازی قرآن در سطح جامعه اسلامی در اندیشه امام خامنه‌ای علیه السلام در سه سطح مورد توجه و تأکید است: سطح عموم مردم، سطح مبلغین و مروجین قرآنی و سطح پژوهشگران جامعه اسلامی. توجه به این سطوح در فرمایشات و عملکرد ایشان در نقش پیشگام و رهبری جامعه همواره عیان و مبزر است.

۴-۱. گام‌های قرآنی برای عموم مردم

امام خامنه‌ای علیه السلام با توجه به عظمت، تأثیر و نقش شگرف قرآن، تأکید بر نهادینه شدن معارف قرآن و سبک زندگی قرآنی در بین آحاد مردم جامعه را دارد. بهره‌گیری و استفاده کامل و جامع از محضر قرآن سطوح متعددی دارد. از سطح استماع سروش وحی آغاز می‌شود؛ استماعی که می‌تواند مقدمه پرواز روح و تلاوت، انس، تدبر و درس‌آموزی از قرآن باشد. مراحل و سطوح بهره‌مندی از قرآن در سطح عموم جامعه در کلام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی چنین است:

۴-۱-۱. استماع قرآن کریم

اولین گام برای آشنایی و انس با قرآن، استماع و گوش سپردن به زلال آیات و حیانی است، چنانچه در کلام رهبری هم بدان اشاره شده است: «استماع قرآن یک کار واجب و لازمی است. حالا یا با تلاوت قرآن برای خود یا استماع قرآن از دیگری. به هر حال این یک کار لازمی است. این استماع قرآن اولاً وظیفه است به خاطر ایمان، ثانیاً زمینه‌ساز رحمت الهی است که می‌فرماید: "و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون" (اعراف: ۲۰۴)؛ یعنی شنیدن قرآن و استماع آن، زمینه‌ساز رحمت الهی است؛ دیگر چه بهتر از این. این یکی از مهمترین عواملی

است که می‌تواند انسان را با رحمت الهی آشنا کند» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴۰۲/۱/۳).

۴-۱-۲. تلاوت درست قرآن کریم

شنیدن آیات قرآن از زبان خود، باعث انس و نهادینه‌سازی معارف آن در جان آدمی می‌شود و به بیان رهبری، هنری عظیم است. «تلاوت قرآن یک هنر بزرگ و مرکب است؛ یعنی ترکیب است از آهنگ و خصوصیات گوناگونی که در تلاوت مورد توجه است برای اینکه انسان بتواند اثر بگذارد. فقط توجه داشته باشید که تلاوت را برای نوع لحن انجام ندهید. تلاوت را با هر لحنی که می‌خوانید به قصد تأثیرگذاری در طرف مقابل انجام دهید» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴۰۲/۱/۳).

اول) برکات تلاوت صحیح قرآن کریم

اهمیت تلاوت آیات وحی بر هیچ‌کس پوشیده نیست، اما تلاوت لازم است در مسیر صحیح و به صورت صحیح شکل بگیرد و هدایت شود تا باعث بهره هرچه بیشتر انسان شود. برکات تلاوت صحیح در اندیشه رهبری چنین است: «اگر تلاوت، تلاوت درست و به جایی باشد دو فایده مهم را باید به ما بدهد: یکی اینکه معنویت ما را، روح معنوی ما را تعمیق کند، عمق ببخشد. ما غرق در امور مادی هستیم؛ انسان‌ها احتیاج دارند به توجه معنوی، به روح معنویت و این با تلاوت قرآن، اگر خوب تلاوت کنیم قرآن را حاصل می‌شود و دوم اینکه به فکر خودمان و اندیشه خودمان مدد برسانیم و آن را از معرفت قرآنی تغذیه کنیم؛ یعنی قرآن، هم در دل ما اثر می‌گذارد، هم در ذهن ما اثر می‌گذارد. اگر با قرآن مأنوس بشویم، خیلی از مفاهیم حیات و زندگی برای ما روشن خواهد شد. کج‌روی‌ها، بدفهمی‌ها، یأس‌ها، خیانت‌های انسان‌ها به یکدیگر، دشمنی‌های انسان‌ها با یکدیگر، ذلیل کردن انسان، خود را در مقابل طواغیت عالم و امثال اینها، همه ناشی از دوری از قرآن است. قرآن هم به ما معنویت می‌دهد، هم به ما معرفت می‌دهد» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۸/۱/۲۶).

۳-۱-۴. بهره‌گیری از معنای قرآن برای فهم ابتدایی

فهم قرآن از بایسته‌ها بهره‌مندی از معارف آن است. هرچه فهم و برداشت کامل‌تر و دقیق‌تر باشد تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انسان بیشتر است. به این مهم در اندیشه رهبری بسیار تأکید شده است: «یکی از کارهای مهم این است که ما بتوانیم تلاوت قرآن را بیامیزیم به ترجمه تفسیری، نه ترجمه صرف معنی کلمات. یک ترجمه تفسیری که بعضی از ترجمه‌هایی که امروز رایج است و در دست مردم است، همین خصوصیت را دارند که یک نکاتی را در آنجا توجه داده‌اند. تفسیرهای بسیار خوب و روانی هم امروز خوشبختانه وجود دارد؛ یعنی ما امروز از نظر کتاب، از لحاظ ترجمه قرآن، از نظر تفسیر مشکلی نداریم؛ بحمدالله زیاد در اختیار هست یک شکلی و یک شیوه‌ای باید پیدا کنید؛ این را بایستی متخصصین کار قرآن و کسانی که سرگرم این مسائلند، یک راهی پیدا کنند که ما بتوانیم در محافل قرآنی که تلاوت قرآن می‌شود به نحوی ترجمه را هم وارد کنیم» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴۰۲/۱/۳).

۴-۱-۴. انس با قرآن کریم

انس با قرآن در پرتو استماع و تلاوت و فهم آن شکل می‌گیرد. هرچه این مراتب دقیق‌تر پایه‌گذاری شود شالوده انس و رفاقت با قرآن وثیق‌تر است. رفاقت و انس در جوانان هم زودتر شکل می‌گیرد و هم تأثیرگذارتر است چنان‌که از اهم توصیه‌های رهبری به همگان، انس با قرآن کریم است: «به شما جوانان عزیز توصیه می‌کنم انستان را با قرآن زیاد کنید؛ آن کسانی که با قرآن ارتباط پیدا کردند، قدر این ارتباط را بدانند. کسانی که قرآن را حفظ کردند، قدر این حفظ قرآن را بدانند. این جواهر قیمتی را برای خودشان نگه دارند. آن کسانی که با تلاوت قرآن مأنوسند این رشته مبارک را از دست ندهند، رها نکنند. آن کسانی که با قرآن مرتبطند، تدبیر در قرآن را، تدبیر در معانی قرآن را، تعمق در مفاهیم قرآنی را، هدف خودشان قرار بدهند. اینها چیزهایی است که ما را قدم به قدم به قرآن نزدیک می‌کند. اگر با قرآن مأنوس شدیم، به قرآن نزدیک شدیم، مفاهیم قرآنی در دل ما توانست اثر بگذارد، آن وقت می‌توانیم امیدوار باشیم که امت اسلام، عزت وعده داده شده از سوی خدای متعال را به دست خواهد آورد "و لله العزة و

لرسوله و للمؤمنين" (منافقون: ۸). این عزت را آن وقت خدا به امت اسلامی خواهد داد. اگر با قرآن مأنوس شدیم، آثار و برکات آن اینها است» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در سی‌ویکمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۳/۳/۱۳).

اول) برکات انس با قرآن

برکات انس با قرآن کریم بی‌شمار است. دلیل تأکید رهبری به انس با قرآن این است که هرچه انسان بیشتر مأنوس باشد حظ و بهره وافرتر نصیبش می‌شود: «وقتی انس با قرآن پیدا شد آن وقت این مجال به وجود خواهد آمد که انسان از قرآن استفتاء کند و سخن قرآن را در زمینه مسائل گوناگون زندگی بخواند و بشنود. این در سایه انس با قرآن انجام خواهد گرفت؛ والا این جور نیست که قرآن را هرکسی بدون هیچ انسی، سابقه‌ای، همین‌طور باز کند، یک مطلبی را از توی او لزوماً پیدا کند؛ نه، خیلی اوقات قرآن دست نمی‌دهد، دل نمی‌تواند خود را به مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی نزدیک کند. انس که باشد، چرا؛ این عملی خواهد شد، پس اینها مقدمه است برای انس با قرآن» (بیانات در جمع قاریان قرآن در روز اول ماه رمضان، ۱۳۸۸/۵/۳۱)؛ «من بازهم به جوانان عزیزمان توصیه می‌کنم که با قرآن انس بگیرید و با قرآن مجالست کنید»؛ «و ما جالس هذا القرآن أحد الاقام عنه بزيادة او نقصان، زیاده فی هدی او نقصان من عمی» (دشتی، خطبه ۱۷۶)؛ «هرباری که شما با قرآن نشست و برخاست کنید یک پرده از پرده‌های جهالت شما برداشته می‌شود. یک چشمه از چشمه‌های نورانیت در دل شما گشایش پیدا می‌کند و جاری می‌شود. انس با قرآن، مجالست با قرآن، تفهیم قرآن، تدبر در قرآن، اینها لازم است» (بیانات در دیدار قاریان قرآن، ۱۳۸۹/۴/۲۴).

۴-۱-۵. حفظ قرآن کریم

حفظ قرآن سبب ملکه شدن آیات الهی در روح و جان آدمی می‌شود. این مهم باعث تأکید امر حفظ قرآن در اندیشه رهبری است: «قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست و امکان تدبر در قرآنی که در حفظ انسان هست به مراتب بیشتر از امکان تدبر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. گاهی انسان یک آیه‌ای را در قرآن نگاه می‌کند مثل اینکه

هرگز این آیه را تلاوت نکرده است، اما کسی که حافظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی‌آید» (بیانات در دیدار قاریان، ۱۳۸۶/۶/۲۲).

اول) برکات حفظ قرآن کریم

در اندیشه رهبری علیه السلام، تدبر و پرده‌گشایی از معارف قرآن به مدد حفظ آن میسور است: «پس اول باید خوب بخوانید، تلاوت را خوب، زیبا و جامع و صحیح بخوانید؛ دوم، معانی و مفاهیم قرآنی را بفهمید و سوم، قرآن را حفظ کنید. حفظ قرآن خیلی مهم است. شما جوان‌ها به این احتیاج دارید و می‌توانید. وقتی شما حافظ قرآن هستید این تکرار آیات قرآنی و انس دائمی با قرآن به شما فرصت می‌دهد که در قرآن تدبر کنید. تدبر در قرآن با همین‌طور خواندن و رد شدن به دست نمی‌آید. با یک بار و دوبار خواندن هم حاصل نمی‌شود. با تکرار و انس با آیه‌ای از قرآن و امکان تدبر در آن به دست می‌آید و چقدر لطایف در قرآن هست که اینها را جز با تدبر نمی‌توان فهمید. بنابراین، حفظ و فهم معانی قرآن و تلاوت آن لازم است» (بیانات در دیدار قاریان شرکت‌کننده در بیست و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۸۵/۷/۴).

۴-۱-۶. تدبر در قرآن کریم

تدبر در آیات قرآن و فهم عمیق معارف الهی، شاه‌کلید و مسیر اصلی سعادت بشر است. احترام سطحی به قرآن کافی نیست، بلکه باید سبب فهم عمیق و هدایت و رستگاری نهایی بشر باشد که در گرو تدبر وحی الهی است: «قرآن، کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست. ما این خصوصیات را چه وقت از قرآن به دست می‌آوریم. برادران عزیز، آیا همین‌که قرآن را در جیبمان بگذاریم، کافی است. اینکه در هنگام سفر از زیر قرآن رد شویم کافی است. امروز من می‌گویم اینکه ما در جلسه تلاوت قرآن شرکت کنیم، کافی است؟ اینکه حتی قرآن را با صدای خوش تلاوت کنیم یا تلاوت خوش را بشنویم و از آن لذت ببریم، کافی است؟ نه. چیز دیگری لازم دارد. آن چیست؟ آن تدبر در قرآن است. باید در قرآن تدبر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می‌خواهد که تدبر کنیم. عزیزان من، اگر ما

یاد گرفتیم که با قرآن به صورت تدبر انس پیدا کنیم همه خصوصیات که گفتیم حاصل خواهد شد» (بیانات در مراسم اختتامیه مسابقات قرآن، ۱۳۷۳/۱۰/۸۴).

۴-۱-۷. عمل به قرآن کریم توأم با باور قرآنی

بهره اتم و اکمل از قرآن، نمودار شدن معارف قرآنی در عمل انسان است. انسان می آموزد، مأنوس می شود تا به کار ببندد و در عمل پایبندی و فهمش را تثبیت کند که فوز عظیم همین است. جامعه قرآنی با عمل شکل می گیرد: «ما معتقدیم که عمل به قرآن، اساس و محور احیای قرآن است و مسئله به تلاوت و خواندن و اینها ختم نمی شود که به آن اعتقاد داریم، معتقدیم باید به قرآن عمل کنیم. باید جامعه مان را قرآنی کنیم، باید فکرمان را قرآنی کنیم، باید عملمان را قرآنی کنیم، باید قرآن را باور کنیم. قرآن را باور کنیم و وعده قرآن را وعده صدق و حق بدانیم همین طور که خود قرآن می فرماید: "و تمت کلمه ربک صدقا و عدلاً لامبدل لکلماته" (انعام: ۱۱۵). هم چنانی که باید تعاملمان با شخص خودمان، با افراد خانواده مان، با افراد محیط کارمان، با افراد اجتماعمان، با مسلمین کشورهای دیگر، با قدرت ها، با ملت ها و همه اینها باید با نفس و روح قرآنی تنظیم بشود؛ اینها همه اش درست است و به آن اعتقاد داریم. احیای قرآن، عمل به قرآن و گرامی داشت قرآن این است» (بیانات در دیدار قاریان شرکت کننده در بیست و سومین مسابقات بین المللی قرآن، ۱۳۸۵/۷/۴).

۴-۲. گام های قرآنی برای مبلغین و مروجین قرآنی

با نهادهای سازی فردی قرآن، انسان در مرحله عمل بالنده می شود و انسان قرآنی می شود که شایسته است این کمال و بهره مندی را ترویج کند تا جامعه را به آرمان و کمال نهایی هدایت کند. مبلغین و مروجین قرآنی پس از پیمودن گام های هفت گانه پیشین، اکنون به دنبال نشر نور در جامعه و ساختن جامعه قرآنی، گام هایی پیش رو دارند که رهبری چنین تعیین مسیر می کند:

۴-۲-۱. گسترش و افزایش جلسات قرآن کریم

مبلغین قرآنی باید معارف الهی را هرچه بیشتر و در تمام سطوح، نشر و اشاعه دهند. در اندیشه رهبری باید جلسات متعدد قرآنی تشکیل شود. همچنین باید جلسات قبلی سازماندهی و جهت دهی شده و گسترش یابند تا هرچه بیشتر و مفیدتر عمل کنند: «به نظر من یکی از کارهایی که خیلی مهم است، عبارت است از اینکه ما دوره‌های قرآن را، جلسات قرآن را زیاد کنیم، البته توجه قرآنی در گذشته قابل مقایسه با امروز نیست. نمی‌شود گفت یک صدم، بلکه یک هزارم هم نبود. آن زمانی که ماها در عرصه بودیم و می‌دیدیم، واقعا یک هزارم حالا هم نبود، اما بعضی از عادت‌های خوب وجود داشت که حالاها به خاطر تلویزیون قرآن و رادیوی تلاوت و مانند اینها که داریم که خیلی هم خوب است، این چیزها یک خرده‌ای عقب افتاده که بایستی جبران بشود. یکی همین دوره‌های خانگی قرآن بود» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۸/۲/۱۶).

۴-۲-۲. قرار دادن مساجد در قالب پایگاه‌های قرآنی

مساجد، ظرفیت بسیار عظیمی دارند. نباید از این ظرفیت در نشر معارف الهی غفلت کرد. در اندیشه رهبری باید کارکرد مساجد در قالب پایگاه‌های قرآنی به آنها بازگردد تا هم از مهمجوریت قرآن و هم از مهمجوریت مساجد کاسته شود: «یکی از کارهای خیلی خوب، رواج تلاوت و استماع قرآن در همه مساجد است. برخی از مساجد این جور است که در آن تلاوت می‌شود. عرض من این است که اگر بتوانیم هر مسجدی را یک پایگاه قرآن قرار بدهیم یعنی، از یک قاری، دو قاری دعوت کنند -الحمد لله قاری که خب زیاد است- قبل از نماز بیایند آنجا، حالا اگر می‌شود، هرروز این کار را بکنند که خب یک قدری مشکل است، لااقل هفته‌ای یک بار یک قاری، یک تلاوت‌گر قرآن بیاید در مسجد و بنشیند و قرآن بخواند، مردم گوش کنند. حالا احیانا یا خود او یا یک نفر در کنار او تفسیر و ترجمه تفسیری کوتاه و مختصری را هم برای فهم مردم بیان کنند. به نظر من اینها خوب است» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۴۰۲/۱/۳).

رهبری در تبیین نقش و جایگاه مساجد ارائه راهکارهای متنوع دارد و به امر احیای مسجد و قرآن در کنار هم اهتمام دارد. در فرمایشات ایشان، انواع بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها بیان شده است: «یکی همین قرآن خواندن در مساجد یا در حسینیه‌ها بود. مساجد را پایگاه قرآن قرار بدهید. دوجور هم می‌شود جلسه قرآنی تشکیل داد: یکی همین که دور هم جمع بشوند و یک استادی بنشیند آنجا بخوانند، قرآن افراد را تصحیح کند، نکات را بگوید، تذکرات را بگوید. این یک جور است. یک جور هم این است که جمع بشوند، یک نفر برود روی منبر، بنا کند قرآن خواندن، و نیم‌ساعت، یک ساعت قرآن بخواند - مثل منبری‌ای که منبر می‌رود و شما می‌نشینید پای منبرش، قرآن خوان، تالی قرآن، تلاوت‌گر برود روی منبر بنشیند و شروع کند به قرآن خواندن - شما هم بنشینید گوش کنید، قرآن را باز کنید، از روی قرآن نگاه کنید. مساجد گوناگون پایگاه‌های قرآن باشند» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۸/۲/۱۶).

۴-۲-۳. بیان مباحث تفسیری قرآن کریم

احیای معارف قرآن مستلزم فهم هرچه دقیق‌تر و البته در سطح مخاطب است. بنابراین، رهبری علیه السلام به بیان معارف و تفسیر قرآن برای شکل‌دهی و بازدهی مناسب معارف الهی در ذهن و عمل مخاطب تأکید دارد: «تفسیر هم بسیار بسیار مهم است. کسانی که می‌توانند، کسانی که بلدند، عمدتاً آقایان روحانیون محترم، فضلاء محترم، کسانی که با قرآن انس دارند، مطالعه کنند، فکر کنند، مباحث تفسیری را بیان کنند، سطح معارف جامعه را بالا بیاورند. بالاخره اینکه فرمود: "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم" (اسرا: ۹). این قرآن را اقوم یعنی، استوارتر، بهتر، قوی‌تر، باقوام‌تر به شما نشان می‌دهد. شما را به سمت اقوم راهنمایی می‌کند. اقوم در چه چیزی. اقوم در زندگی دنیایان، اقوم در کسب عزتتان، اقوم در ایجاد حکومتان و «اقوم» در زندگی حقیقی و حیات اخروی‌تان که آن حیات حقیقی است "لهی الحیوان" (عنکبوت: ۶۴). معارف قرآنی وقتی همه‌گیر بشود این جوری می‌شود، البته امروز ما بحمدالله خیلی پیشرفت کرده‌ایم، اما کم است. نسبت به آنچه باید باشد کم است، با اینکه نسبت به گذشته بسیار زیاد است، ولی بیشتر از این باید باشد. باید جوری بشود که جامعه ما، مرد و زن ما،

جوان‌های ما با معارف قرآنی انس بگیرند. اصلاً معارف قرآنی حاکم بر ذهن‌ها باشد. اگر این شد، قدرت استدلال به وجود می‌آید، قوت دفاع به وجود می‌آید، ایمان‌ها کامل می‌شود، حرکت‌ها به نتیجه می‌رسد» (بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۸/۲/۱۶).

۴-۲-۴. ترویج تدبر قرآن کریم در فضاهای قرآنی کشور

در اندیشه رهبری علیه السلام، فضاهای قرآنی کشور و خادمین و مروجین قرآنی نباید از امر تدبر غافل شوند و اصل و هدف را فدای مقدمات نکنند. هدف از نشر قرآن، تدبر و فهم عمیق و دقیق معارف الهی است: «فقط به خواندن، فقط به لفاظی، فقط به الحان گوناگون نایستی اکتفا کرد. اینها را باید به چشم وسیله نگاه کرد. لحن زیبا و صدای زیبا برای قرآن لازم است، اما برای اینکه دل‌ها خشوع پیدا کنند، نرم بشوند و به معانی قرآن برسند. این جور نیست که ما خیال کنیم این یک امر استقلالی است. نه، اینها مقدمه است. این مقدمه را باید به قصد آن ذی‌المقدمه انجام داد و البته بدون این مقدمه هم مشکل است. اینکه ما اصرار داریم بر حفظ قرآن، بر تلاوت قرآن، بر گسترش جلسات قرآنی در سطح کشور، بر آموزش علوم قرآنی و فنون قرآنی - از تلاوت و کتابت و بقیه مسائل گوناگونی که اطراف قرآن هست - به خاطر این است که آشنایی با اینها و وقت گذاشتن در این رشته‌ها، فضای کشور را فضای قرآنی می‌کند. ما به این فضا احتیاج داریم. وقتی فضا قرآنی شد، انس با قرآن افزایش پیدا خواهد کرد، عمومیت پیدا خواهد کرد و انس با قرآن، موجب تدبر در قرآن و معارف قرآنی می‌شود. امروز دنیای اسلام به این تدبر احتیاج دارد. ما ملت ایران هم به این تدبر احتیاج داریم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۹۱/۴/۴).

۴-۳. گام‌های قرآنی برای تحصیل‌کردگان و پژوهش‌گران جامعه

اگر اندیشمندان جامعه، اندیشمندانی قرآن‌محور و قرآن‌پژوه باشند جامعه به خودی خود در مسیر صحیح قرآنی قرار می‌گیرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام هم باتوجه به این تأثیر و نقش شگرف همواره تأکید بر نهادینه شدن معارف قرآن و فرهنگ و سبک زندگی قرآنی در میان مردم

و به‌ویژه اندیشمندان جامعه دارند. مراحل و سطوح قرآن پژوهی در کلام رهبر فرزانه انقلاب اسلامی چنین است.

۴-۳-۱. لزوم عجین شدن قرآن کریم با روح تحصیل کردگان جامعه

در اندیشه رهبری لازم است قشر تحصیل کرده و آگاه جامعه به معارف والای الهی بیش از هر مهم دیگری مسلط باشند و این امر هرگز نباید مورد اغماض قرار گیرد: «سال‌های متمادی جامعه ما با قرآن فاصله گرفت. ما در جمهوری اسلامی داریم این فاصله را کم می‌کنیم. عقب‌ماندگی‌ها را جبران می‌کنیم، اما این عقب‌ماندگی خیلی زیاد بوده. در دوران حاکمیت‌های طاغوت، قرآن به صورت رسمی در جامعه حضور نداشت. گوشه‌کنار، کسانی ممکن بود با قرآن آشنا باشند، اما این فقط تلاوت قرآن بود. تدبیر در قرآن، به‌ویژه در سطح جامعه و درمنظر عموم خیلی کم بود. بسیار کم بود. نتیجه این شده بود که مجموعه‌های روشن‌فکری و مجموعه‌های دانشگاهی ما به کلی با قرآن فاصله داشتند؛ یعنی واقعا دربین تحصیل‌کرده‌های آن زمان، کسی که با قرآن انسی داشته باشد، آشنایی داشته باشد واقعا به چشم نمی‌خورد مگر کسانی که سابقه طلبگی داشتند و از دوران طلبگی، آیاتی حفظ بودند. از قرآن به خاطر نوع تربیتی که قبل از انقلاب وجود داشت فاصله گرفته بودیم. ما حالا می‌خواهیم این را جبران بکنیم و برای این، حقا و انصافا کار زیادی از اول انقلاب انجام گرفته که نتیجه‌اش را هم داریم مشاهده می‌کنیم، ولی این آغاز کار است. آغاز راه است. با قرآن باید عجین شد. مفاهیم قرآنی مفاهیمی است برای زندگی. فقط معلومات نیست. گاهی انسان معلومات قرآنی‌اش خوب است، اما از قرآن در زندگی او هیچ اثری نیست. ما باید تلاشمان این باشد که قرآن در زندگی ما تجسم پیدا کند. این باید در جامعه ما تحقق پیدا کند» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۸/۲۷).

۴-۳-۲. آمادگی و پاکیزگی دل در مواجهه با حقیقت ناب قرآن کریم

در اندیشه رهبری، لازمه استفاده و بهره‌مندی مناسب از آیات وحی، برخورداری انسان از ضمیر پاک و آمادگی روح است. باید ظرف و مظروف در یک سمت‌وسو باشند، وگرنه انسان به ورطه انحراف و نابودی کشیده خواهد شد: «یک نکته مهم در کارهای پژوهشی قرآنی این است که

فردی که می‌خواهد در طریق کار قرآن حرکت بکند دل را برای مواجهه با حقیقت ناب قرآنی آماده کند؛ یعنی آن پاکیزگی دل. اگر دل پاکیزه نباشد آماده پذیرش حق و حقیقت از زبان قرآن نباشد. دل بسته مبانی غیراسلامی و غیرالهی باشد، با قرآن مواجه بشود، از قرآن استفاده‌ای نخواهد کرد. اینی که قرآن می‌فرماید که: "یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا" (عنکبوت: ۲) خوب، اضلال به قرآن چرا. حالا هدایت به قرآن معلوم، اما اضلال به قرآن چرا. این به خاطر این است که: "و أما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا الی رجسهم" (اسرا: ۱۲۵). آن کسانی که در دلشان مرض هست وقتی قرآن را می‌خوانند بر آن پلیدی درونی آنها افزوده خواهد شد. این آیه قرآن یا سوره قرآن، پلیدی آنها را افزایش خواهد داد. این پلیدی چیست. این "فی قلوبهم مرض" چه مرضی است. این مرض یعنی، همان بیماری‌های اخلاقی» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۴-۳-۳. توجه به کارهای علمی مبنایی و اصولی در پرتوانس باقرآن کریم

در اندیشه رهبری، لازمه ورود و دستیابی به نتایج درخشان در کارهای علمی قرآنی، انس با قرآن و بالتبع تدبر عمیق در قرآن است: «در پژوهش‌های قرآنی، توجه به کارهای علمی مبنایی و اصولی خیلی لازم است. این جور نیست که هرکس عربی بلد بود، بتواند از قرآن همه مطالب را بفهمد و درک بکند. بتواند یک پژوهنده قرآنی باشد. نه. اولاً انس با خود قرآن لازم است؛ یعنی پژوهنده قرآنی باید با مجموع قرآن مأنوس باشد. تلاوت قرآن، دوباره خواندن قرآن، سه باره خواندن قرآن، تدبرهای شخصی در قرآن کمک می‌کند به اینکه ما وقتی در یک موضوع خاصی در قرآن دنبال حقایق می‌گردیم درباره آن موضوع بتوانیم راه به جایی ببریم، پس خود انس با قرآن لازم است» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۴-۳-۴. آشنایی با مقدمات فهم قرآن و کیفیت استفاده از قرآن کریم

در اندیشه رهبری برای بهره‌مندی صحیح از قرآن و تدبر عمیق قرآنی لازم است مسیر و روش تحصیل و برداشت معارف قرآنی، روشی آزموده و مطمئن باشد تا مراد مطلوب حاصل شود: «بعد هم کیفیت استفاده از قرآن. این شیوه‌ای که علمای دین ما، فقهای ما در استفاده از آیات

و روایات دارند یک‌شیوه تجربه‌شده است. یک متد علمی پخته شده و رسیده و کاملاً آزموده شده است. اینها را باید فراگرفت. نمی‌خواهم بگویم هرکس می‌خواهد پژوهش قرآنی کند، برود سال‌ها درس طلبگی بخواند. مراد من این نیست، اما پژوهش قرآنی بدون اینکه انسان مقدمات و مبادی فهم قرآن را که از جمله آنها همین آشنایی با زبان، آشنایی با نکات و دقایق زبان، آشنایی با بعضی از مبانی اصول فقه است - که اینها جزو چیزهای لازم است - اینها را باید فهمید و استفاده از روایاتی که در ذیل قرآن هست. اینها همه در پژوهش‌های قرآنی مؤثر است» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۴-۳-۵. یافتن اساس علوم انسانی در قرآن کریم و بر مبنای قرآن

در اندیشه رهبری باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم. بارها، این اواخر هم همین‌جور. ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است. مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است. این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم. درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این یک‌کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و براین اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند استفاده هم بکنند، ولی مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۴-۳-۶. عدم وقفه کارهای قرآنی در جامعه

در اندیشه رهبری علیه السلام، وقفه در کارهای قرآنی جایز نیست: «با قرآن انس بگیریم، قرآن را باور کنیم و قرآن را بفهمیم. کار قرآنی در کشور ما خوشبختانه به صورت انبوه انجام گرفته و دارد انجام می‌گیرد، اما نباید این حرکت هرگز دچار وقفه بشود و شما جوان‌های قرآنی عزیز را که با قرآن مأنوس و مفتخر به قرآن هستید، توصیه می‌کنم که این راه و شیوه را و این منهج مبارک را ادامه دهید و دنبال کنید و ان شاء الله روزبه روز برکاتش عاید شما و ملتتان و کشورتان خواهد شد» (بیانات در دیدار قاریان شرکت کننده در بیست و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۸۵/۷/۴).

۴-۳-۷. حرکت عظیم قرآن‌پژوهی در چهارچوب اسلام

در اندیشه رهبری علیه السلام باید آشنایی به مفاهیم صحیح قرآنی و حرکت در چهارچوب اسلام برای سازندگی جامعه قرآنی از لوازم و چشم‌انداز تمام پژوهشگران قرآنی باشد: «در این چهارچوب باید وارد سازندگی قرآنی شد و کارهای اساسی را انجام داد. برای اینکه محتواها به معنای حقیقی کلمه قرآنی بشود. رفتار فردی ما، رفتار مدیریتی ما، رفتارهای سازمانی ما، رفتار ما در آموزش و پرورش یعنی، دستگاه آموزش و پرورش ما شامل دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و حوزه‌ها و همه‌جا، رفتار در درون خانواده ما، رفتارهای سیاسی ما، رفتار بین‌المللی ما، همه براساس اسلام باشد، این کی خواهد شد؟ آن وقتی که ما با مفاهیم قرآن به درستی آشنا باشیم. این همان کاری است که با این حرکت عظیم قرآن‌پژوهی - چه بخش زنانه‌اش، چه بخش مردانه‌اش - تحقق پیدا خواهد کرد. جهت باید این باشد. در این سمت بایستی پژوهش‌ها حرکت بکند» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

۵. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر پس از مطالعه قریب ۱۵۰ جلسه سخنرانی امام خامنه‌ای، دسته‌بندی محتوا و بیانات رهبر انقلاب اسلامی پیرامون موضوعات قرآنی حاصل شد. یافته‌های مقاله پیرامون گام‌های نهادینه‌سازی معارف و مظاهر قرآن در جامعه در اندیشه قرآنی حضرت آیت‌الله العظمی

خامنه‌ای علیه السلام در سه سطح عموم مردم، مبلغین و مروجین قرآنی، تحصیل‌کردگان و پژوهشگران جامعه است. امام خامنه‌ای علیه السلام پس از تبیین نقشه راه قرآنی در جای جای بیاناتش به‌طور واضح همگان را به بهره‌گیری از مظاهر و معارف قرآن دعوت می‌کند و حکمت و دلیل دعوتش را دغدغه‌مندانه تبیین می‌کند. بنابه فراخور، به آسیب‌شناسی و انحرافات مسیر اشاره کرده و روشنگرانه ترسیم مسیر می‌کند. اهداف قرآنی را گام‌به‌گام در برابر دیدگان آحاد جامعه توضیح می‌دهد. تجربیات قرآنی را پدرا نه در اختیار مردم قرار می‌دهد. باشد که انشاءالله همگی سراپاگوش به پندهای پدرا نه رهبری دامت برکاته برای بازسازی سازندگی قرآنی در جامعه اسلامی حرکت کنند که حجت بر همگان تمام است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- * نهج‌البلاغه (۱۳۸۷). مترجم: دشتی، محمد. بیروت: چاپ صبحی صالح.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۲. بیهقی، احمد (۱۳۷۵). تاج المصادر. تهران: چاپ هادی عالم‌زاده.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
۴. خامنه‌ای، سید علی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای. KHAMENELIR
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۳۲). المفردات فی غریب القرآن. تهران: چاپ محمد سیدگیلانی.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد علی (۱۳۷۵). المجمع البحرین و مطلع النبرین. تهران: مکتبه مرتضویه.
۸. عبدالباقی، محمدفواد (۱۳۶۴). المعجم المفهرس الالفاظ القرآن الکریم. تهران: چاپ افست.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین. تحقیق: مخزومی، مهدی، و سامرایی، ابراهیم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). القاموس اللغة. نرم‌افزار نور.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸). الموسوعة الفقیه. کویت: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۱۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۲). التحقیق فی کلمات قرآن الکریم. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.